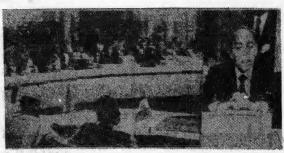
د سپیڅلو ځایو (اماکن مقدسه) د ژغوړنی لپاره د یوگله دریځ د غوراوی په مقصد د گڼو اسلامی هیوادو سر مشران په رباط کی سره را غولډ شول .

خو څرنگه چی دا هر څه د اسلامی امت د پراخو پرگنو انقلابی ولولو ته د ځواب برابرولو لپاره شوی وو، له د دوی (سرمشرانو) د ځپلی غوښتنی له مخی: نوځکه کومه جوته اغیزه یی وله ښندلای شوه .

د اسلام آباد کنفرانی د دغه سلسلی یوه مهمه کیری تشکیلوی ، په دی ما ناچی د لویدیځ بکیلاك د بلوسو ترڅنګک د ختیځ هغه له ما نورو څخه هم پکی پرده پورته کړای شوه . نو ځیکه خو پر افغانستان د روسی شاهنشاهی د بریید لامله لومړی ځیل د کارمل گوډاکی رژیم استازی پکی پریښودل شو . په داسی حال کی چی د مجاهدینو د تنظیمو نو نماینده هیأت ته هم پکی د نظر درگندونی حق ورنکړل شو . البشه یواځی د ایران د اسلامی جمهوریت د استازی په هڅه او هانید بیدو د کتونکی حق ورکړ شو .

د طائف په کنفرانس کی چی د ۱۹۸۱ په جنوری کی وشو ، د کارملی رژیم استازی نه یواځی ونـه منل شو؛ لاچی د غړیتوب حق هم ورځنی واخیستل شو. ورسره له افغانستان نـه د روسی یرغلگرو د سملاسی وتلو غوښتنه هم بیا تکرار شوه .



په کازا بلانکاکی د اسلاسی سرسشرانو د څنورسی غونلهی د پرانستي یوه څنله.

دغه راز د کمې ډيويـد استېارى معاهـدى د لاسليك كواـو لامله د مصر له حكومت نه هم د غړيتوب حق بېرته واخيستل شو؛ خو د توقع پرخلاف له دى ټولو سره سره بيا هم د مجاهدينو د تنظيمونو له استازو سره پکى د يادونى وړ چال چلند تر سترگو نشو . په همدی توگه د کازا بلانکا ښار په کنفرانس کی هم چی څو ورځی
د مخه جوړ شوی ؤ ، د افغانستان د رېړی په باب يو لړ ويناوی وشوی ،
خو له دی امله چی د کنفرانس جوړيدو آر مقصد په اسلامی سر مشرانو
کنفرانس کی د مصر بيا گډول وو ؛ نو ځکه يی زياته برخه همدغه موضوع
ته اختصاص کړی شوی وه ، او په دی توگه يی د افغانستان ربه په
حاشيه کی راغله .

کوم شی چی د دغـه کنفرانسو نو په باب یی د لته یادولای شو ،
دادی چی پریونت او یوالی ترتینگار زیـات پکی پرشخصی او گروپی
مصالحو زور اچول شوی دی . چی همدا د کنفرانس د نه اغیــز من توب
یه ستر لاملکنیل پکار دی .

ــــ کې له کنفرانس څخه د مصر ایستل د او بیما بیرته پکې را گلمول یې ــــــ کې درا گلمول یې ــــــــ کې درا کلمول یې ـــــــــ کې درا کلمول یې ــــــــــ کې درا کې

کهک اسید لـرو چی د کنفرانس گیاورن کوونکی به تردی وروسته می در کنفرانس گیاورن کوونکی به تردی وروسته می کنفرانس گیاورد او پرانی حالت با با بی نام در بیشو آو ربه و برانی حالت با بی نام در بیشو و برانی حالت با بی نام در بیشو در فورلای شی اسلامی نیم گیاورد او بحرانی حالت با بی نام بیشت او انقلابی خیری در بیشو شده بیشت در بیشود در می نام بیشت بیشت می در بیشت خیری در نام بیشت می در بیشت خیری در نام بیشت می در بیشت در نام بیشت در



نظری براضول احسار ترجمر ف

مسريتهائى ايلغ ورجهاد

حقيقت مسلم والكار ناپدیر، و قضیهٔ واضع و برملا است که هرمسلمان با ابراز اسلام و انتیادش و حتی به سجرد قبول اصول و قوانین اسلام خود مخود عقدی را با خالق خودبستهوپذیر۔ فته که همه آیات قرآنی و احادیث نبوی و ممام احکام شریعت محمدی را در صحنهٔ عمل پیاده نماید و در ضمن این عقد و بیمان عمومی عقد خاصی را با پروردگار خویش در مورد دناع و حمایه از دینی که سعادت ، آراسی و نیکبختی هبه جالبهٔ بشر را در تمام سطوح زندگی به ارمغان آورده امضا کرده است ، نظر به آیات صریح قرآن عظیم الشان هر مسلمان با این عَدُّد خود ، بغرض جهاد با مال و نفس خود برای رضای خدا و

تطبیق دین او تعالی ، نفس خو درا

در مقابل جنت بخدا فروخته است

این معاملهٔ افتخار بار و مملو از شهاست و راد مردی بسانیک عقیدهٔ دینی ، بذست هر مسلمان واجب و لازم و حتى فرض مي سازد که به آن عهدیکه با خدا عقد عموده وفاداری و ایستادگی خود را مردانه وار نشان د هدو در سنگر جهاد علیه خدا منکران بمنظور أكميت دين خدا وجلوكيري از ظلم و فساد و پخش عدالت اجتماعي برزمد و در خدست مستضعفين جهت تامين آسايش عامه قرار گیرد. و در هر لحظه ایکه فريضة جهاد بعهده اش بيفتد ، بکمال اخلاص و ایمان داری به آن اقدامو زرد و عقيدهٔ متين داشته باشد که خدا وند (ج) بوعدهٔ خود حتماً وفا مينمايد و او رابه بهشت برین میدر آرد . ٧- فريضة مسلمان است كه

اشد که خدا وند (ج) بوعدهٔ خود الازم است تا عقیده قاطع و خلل متماً وفا مینماید و او رابه بهشت الم پذیر داشته باشد که بصورت ربین میدر آرد .

۲- فریضهٔ مسلمان است که در جهاد ومبارزهبرحتی خودکاسیاب عقیده و یقین قاطع داشته باشد که براه و بهر ممند است و هیچگاه خساره خدا و ند (ج) نصرت مؤمنین را نیجرد و در هرحال فائز و موفتی برخود لازم گرد انیده و حضرت خوانده می شود ، اگر زنده بماند

٣٠ برذمت مسلمان واجب

پروردگار ناصر و مددگارکسانیست که پشتیبانان و فدائیان حق اند و بمنظور استقرار حق و عدالت علیه مستکبران ، طواغیت و فراعنه با نفس وما یملک خود در راه رضای خدا و نابودی فتنه و بست به جهاد دست زده باشند و جز دفاع از حق وحقوق مظلومین و سهار ساختن ستمگران و ارواح و سهار ساختن ستمگران و ارواح خبیشه و تامین آزادی دعوت الی انته هیچ آرمان و هدفی نداشته باشند.

از مزایا و محاسن جهاد بهرور او را ذریعهٔ صحنه های خوف میکردد ثواب، هزت وافتخارجهاد و گرسنکی ' فقر و خسارات مالی في سبيل الله را بدست ميي آورد سعادت و نیکبختی دنیا و آخرت راكمائي ميكند واكر شهيد كردد درجه عالى و نهايت بزرگ شهادت واكسب مينعايد وبه نعمت بيش بها و بی نظیر رضای خدا و مقام رقيع نائل ميايد و نعمات ما فوق تصوریکه تاکنون نه در فکر انسأن جولان وعرض وجود مموده ونه چشم و گوش از آن احساس كرده بدست مي آرد . اگر برای مسلمانان نصرت و پیروزی مقدر بوده باشد پس عزت ، فتح و کامیابی شامل حال شان می شود . همین است بهترین صحنه امتحان و آزمون گاهیکه عناصر طیب و خبیث ، متین و متزلزل را از هم جدا می سازد ، در نتیجه صابربن و ذوات ثابت قدم غيور و خدا پرست پيروز مندانه از صحنة استحان ميبر آيند و عناصر سست عنصر ؛ بي پايه ، دنیا پرست و خود خواه ، زبون ناکام و روسیاه در قلب تاریخ ثبت خو اهند کر دید.

ع وجيبة ذست مسلمان است تا یتین و باور کندکه صداقت و ایمانش هکذا صبر و ثباتش تحت امتحان قرار دارد و خداوند

و جانی ، کمبود عوائد زراعتی وسيوه ها بوسيله تعقيب جهاد مورد آزمایش قرار مسیدهد، و او وظیفه دارد که با استفاده از صفت عالى صبر (ثبات ، پايددارى ومتانت) و انقیاد به اصول وارز-شهای عدالت گستر و انسان ساز اسلامی در برابر هرگونه حوادث تلخ و ناگوار كوه آسا پابرجا بوده و شکست نا پذیری خود را نشان دهد. در تعقیب دشمن و فراهم آوری اسباب نابودیش به ضعف و مستى نگرايد ' درجهاد وسارزه اش هیچگا به ناتوانی و پستی تن درندهد ، براوست تاباورکند که در برابر هر آسیب ورنجی خوان خورد باشد خواه بزرگ از تشنگی وكرسنكي كرفته تا افتيدن درشكنجه و تعذیبهای طاقت فرسای دشمن وبرداشت زخمهای پیامآور و داع از حیات و زندگی ، بهترین مکافات و نعمتهای اخروی را کمائی و

تاریخی او می افزاید . ٥- فريضة مسلمان است تاعقیده مماید که شهدای راه حق و قدایان طریق جهاد ، زاده جاوید

هر قدم جهادی و مصارف مالی

و بدنی اش چه کم و چه زیاد

در دیوان الهنی ثبت وبرانتخارات

اند و ایشان دربارگاه پروردگار بهر نوع تكريم و اعزاز نائلند واز هر لوع نعمتهای ما نوق تصور مستفید و بهر مند میباشند .

۹ - به هر مسلمان فرض و لازم است تا يقين و باوركند که اجل و زمانه و حتی ساعتیکه در آن مرگ انسان در علم پروردگار مقدر و تعین شده باشد یک لحظهٔ هم پیش و پس ،میگردد وهركاه لحظة مردنش فرارسد حتمآ و خواهی نخواهی در همان لحظهٔ مشخص و مقدر می میرد خواه در زیر زمینی باشد یا محکمترین کاخ آسمان خراش و فولادی سکونت گزیده باشد **و** خواه درکارگاه خود سرگرم و مصروف کار بوده باشد و یا در صحنة خونين نبرد و خطرناكترين معركة تبادل أتشبازى قهرمانانه و شجاعانه عليه دشمن مسلسل و بلا وقفه به يورش و هجوم دست زده باشد ، هكذا هرمسلمان به مقتضای ایمان خود باید یقین داشته باشد که سهمگیری و شرکت در خطرناکترین صحنه های جهاد وقت معین و .قدر مرگ را هرگز به تعویق و تاخیر نمي اندازد و قطعاً لحظهٔ از عمر انسان را دراز ساخته نبیتواند.

۷- بدون شک هر مسلمان

تازمانی مسلمان حقیقی و صادق به کسانی ممتاز تر و حائز مقامات ، حق و برای رضای خداوند است در آیمانش محسوب نمیگردد که و درجات بزرگترند که در اوقات حضرت پروردگار ، دوشت و خداً و رسول و جهاد به مال آساني و فراخي و درمين مشاهده مددگار اوست ، خط مشي دشمن ه و سررانسبت به هرچیز دلیا دوست آثار نصرت و فرار شیدن بشارت و اهوا و هوس تعیین سیکند و تر و محبوب تر داشته باشا حتى مرد. فتح و پیروزی بجهاد اقدام می دشمن مسلمان به راه شیطان و از پدر و پسر ، برادر و همسر e le idabi clic 26 مرو رزند

و تمام اقراباً و قوم خود هم هكذا ف أي اين نكته مهم وبا ارزش از مال و منال ، تجارت وقصرهای ا ۱۱ ماد تماید برد که کسانی دلنشين نيز مقدم تربوده باشد م تنكب حرم و كناه بزرگ سي شوند که راه قرار از دشهن را در پیش گیرند در حالیکه هدفش كدام ما نور و استفاده از تكتيك حربي و تعقيب جهاد بشكل ديكر ش

این صحنهٔ پیام آور نیکبخی و سعادت متوجه بوده باشد که در همان ساعت و زمانیکه بجهاد مقدس میپردازد ، در حقیقت در پیشگاه خالق کائنات و در برابر دشمن خود و دشمن خدا قراردارد و في الواقع در صحنهٔ آزمايش و استحان سهم گرفته تا دیده شود که ازخدای خودخوف دارد یا از دشمن ، در حالیکه مجاهد مکلف است و فریضهٔ اوست که از خدا مردانه وار در راه خدا جهاد کند

باطل در حرکت است . خداوند سر نگون ورسو ایش سی سازد .

دشمن المو د غالب وپيروز سي شود شود و بسربلندي و تفوق نائل مَنْ آيد. و مسلمانان ميتوانند با نيروي "فولادين" اين" عقيدة اسلاسی خویش، با قلت عدد خود برعدد كثيري از كفار دغالب و چیره گردند بشرطیکه در جهاد خود صابر و درنیت خود مخلص بوده باشند المه المه الم

بدون شک ذریعهٔ المداد ربانی بر

فالمنا بار الحود داري از جهاد امالی و نفسی و درحین ایجاب ا فرورت و دعوت بجهاد سر پیچی ازان و کوتاهی درآن ایجاد مشکلات در راه جهاد ، چیدن و بریا داشتن فتنه ، پخش کردن وسوسهها واشاعه پراگینهای ن شکست آور و ایجاد موانع در راه جهاد از بزرگترین جرائم دینی بشمار میآید ، مرتکبین اآن و مصرین بر آن مستحق غضب و عذاب بروردگار سیگردد.

و الله مير و ثالثه

= | - oci | 1 | 6 | = e dele |



متاز و سعادتبار هر مسلمان صادق و کامل را کمائی کرده میتو اندگه باطیب خاطر ، رضا و رغبت خود باسر و مال خویش بمنظور حاكميت قرآن بجهاد آغاز تمايد

این اصل مسلم و انکار نايديراسلاميرا فراموش نبايد كرد كسانيكه در سراحل شدت و خطر زياد و لخطات مشكل با سرومال خود بحفاد تن داده الد نسبت

انقار حایت از دوستان ناری می است

entaint i be listely like 2 and the whole was when

و المالية الم

سفوق روس في مرى المساه المالية

دكتور سحمد ظاهر صديق

> دوستی یک انسان با انسانهای دیگر و از یک ملت با ملت هـای دیگر خصوصاً هنگامی خوبتر سورد ا آزمایش قرار میگرد که مصیبتی به انسان و یک ماتی رو آورد . براى مردم افغانستان ابتدا فاجعه ۷ ثور (۱۳۵۷) و ستعاقب آن مصیبت و جدی (۱۳۵۸) رویداد_ ے۔ ہای ایدوہباری بود کہ بیکبارگی دوستاری تاریخی آنرا در معرض ازمایش قرارداد و برای ما روشن الله المناكه كي دوست روز جفا وکی یار روز صفا است. جریان پنجسال گذشته خصوصاً از آنگاه که قشون وحشی روس بخاک سا السرازير شدند ، همه همسايكان ما، المحمه برادران هم عقيدت ثما وهمه مدعیان آزادی و کراست انسانی را مورد آزمایش قرارداد و مردم ما دیدندکی طرفدار حق وکی

> همبازی باطل است به مجاهدین

سیدارت نبود درشت درج صفحه عصر ساکردند. آوارگی از وطن در سسالهٔ دفاع از حق مردم افغالت النقال البته ما کله و شکایت از آنهای ندازیم که زخیر غلامی را به گردرت آویخته اند، اما خواهی نخواهی کله و شکوه مردم شارت مرهم خواهی نخواهی کله و شکوه مردم شارت مرهم آبا و اجداد ما در سیر تاریخ شان فوران خون از او اجداد ما در سیر تاریخ شان است که نقش ارزنده و پرازنده داشته اند، مان است مدم مردم نقش از نده و پرازنده داشته اند، این است مدم نوشته اند کمونهٔ تاریخ را یکجا دوستان کم در کشور بزرگ این نوع در این ن

در چار سال اخسر هر بار که کشورهای غیر منسلک اجتماع می کنند و یا هر باری که سیرس اندرا گذری صدر اعظم هند زحمت تیمره در مورد تجاوز قوای روسیه را برخاک افغانستان قبول میکند، این سوالها نزد هر افغان موسن و وطن دوست و هر انساز، با

دیدند که ی به رخسار گرد آلود شان دست میکشد و ی آنها را از عقب خنجر میزند ، ی بر زخم سینه های چاک شارب مرهم میگذارد وی ناظر فوران خون از وجود پر جراحت شان است . جریاری مباحثات ملل متحد و دیگر اجتماعات بیری الملل

یا ارتباط به دناع از حق مردم افغانستان همه چیز را بدون کم و کاست در دل تاریخ ثبت کرده است. آنهای که از بلند بودن لوای اسلام و درفش آزادی در میهن کهن ما پشتیبانی میکردند و آزادی بر سینه میزدند اسا نوکران زر خرید روس و کمونیزم بودند، همه اثر موقف ننگین شانرا

در مسأله افغانستان به حروف

وجدان مطرح می شود که : چرا میرسی اندیراگاندی از تجاوز روسهما بمه افغانستار حدايت می تماید ؟ چرا او بحیث صدراعظم هند ، دوست تاریخی سا از کریماین نمی خواهد قوایش را از افغانستان خارج سازد ؟ چرا او کشورهای غیری را مسئوول حضور، قبوای سهاجم روسیه در افغالستان میداند ؟ چرا او رژیم دست نشانده روس در کابل را محیث حکوست ى شنسانىد ۋ رېخ آور تىر اينكە برا هميشه الديراكالدين سيكويا رسها بدرخواست حكوتت قالوني يَدُّنُ مُن الله ور الشكر الشي

هر انسان واتعبین وقتی در مفحات تاریخ مشترک افغان و هند پیش رود ، با تأثیر حکم سیکند که نباید چنین باشد . از هر نگاه باید سیرمن اندیرا گاندی از حساسات افغارب دوستی مردم کشورش نمایندگی کند و او عوض حمایت از وحشیان قرن ، پشتیبان ک موقف برحق مردم بسه خون نشسته انغانستان باشد . وقتي بر علايق بهم بافته و تاريخي دور كشوركمن أفغانستان و هندوستان مرور مختصر كنيم ، حكم ما حتماً این حکم هر وجدان پاک خواهد بُودُ كُهُ دَرِينَ الْحَقَّالُةُ حَسَّاشُ اللَّهِ اللَّهِ هنداً خَصَوصًا از مردم

بخون نشسته افغانستان حمايت كندر میراثهای کمن تاریخی:

سهم افغانان در بنای عظیم فرهنگ مردم دوست هند چنان آشكار است كه هركونه تفصيل و مشال آوری در زمینه اضافی مينمايد. أين افغانان ليك سرشت بودندكه مشعل تابان دين مقدش اسلام را در نیم قارهٔ هند روشن

ساختند ، این افغانان با فرهنگ بودنید که زبان شیرین دری را در عمق جامعهٔ هند رواج دادنید و با أن زبان اردو را بــارور عساختند، این مردم افغان بود که الساس شهرها ويناهاى عظيم و تی مانند وا در اکش مناطق منيم قارة هند گذاشتند ، اين مردم الغاراع بؤدكة همه ارزشهاى . تبرازندهٔ زندگی خود را در خلال الواءلايق تاريخي هيچ دوست هندى ما تمینواند ادرنگ کند ، مردم اهند لخوبتر و از نزدیک آثار کار و اثر گذاری فرهنگ مسلمانان وردر بخش اهای مختلف زندگی خود

و در گوشه های مختلف کشور

پېناور شارب بخوني سي بنينـد .

مشجد های جامع با منارهای بلند،

ا مناهای می مثال تاج محل ، قطب

منار ، لال قلعه ، بناهای عالیشان

فتح يور ، سكندر بور و صدهما رج و باره و قصر و تلعهٔ موجود در هند امروز که اکنون افتخار تأريخ مردم هند است ، همله مركار و نتيجة مستقم ابتكار مسامانان در تاریخ دیروز آنها است

لقش سياسي :

سهم جنبش های سیاسی و بیرداری ملی افغانستان در سیر سیاسی هندوستان بهیچ صورت کدیم از نقشَ فرهنگی آن نبوده است . در جَرَيَانُ لِهُنجُ *قَرَنُ اخْـيْرُ خَصُومِياً بعد أز الكه أدست تسلط غرب ر بسوی هند دراز شد و همزمان با دست های اقتصادی ، تسلط شیاسی آن نیز بر نیم قاره مستولی گردید، افغانان همیشه برجریانات سياسي. نيم قـــارة هنـــد اثــر خاص علایق عمیق و دیر دوام تاریخی داشته انـد . هر جنبش اجتماعـی به مردم دوست هند پسیرزو و هر حرکتیکه در ساحهٔ بیداری كَرُّونَــدُ . وَقُرُ تَبُولُ المِرِينِ حَقَايِقُ مَلَى دَرُ افغانستانَ لِمُدِيدَارِ كُشَتِهُ ، موجهای آن قلمروهای اطراف بخصوص امارات اسلامي آسيا ي میانه و نیم قارهٔ هند را فرا گرفته

رسه رویا رویی افغانها با قوای امپراطوری آن وقت بریطانیا ، در بینداری روحیهٔ مردم هند نقش خاص داشته است . در آنحاز قرن موجوده آنگاه که بیداری ملی زمینه را برای حلقه های

استبدادی فرمانروا در کشور ما تنگ کرده بُود و پسانـتر آغـاز نشرات سراح الاخسار افغانستان خود طلیعه ای بود نه تنها برای بیداری مردم در برابر حلقه های استبدادی ُداخل و دو اسپراطوری قدر تمند زمان ، بلکه این نشریه در عین حال وسیلهٔ شُ^{ور ب}رای بيدارى قلمروهاى اسلاشي آسياى میانه تحت تسلط تزارهای روس و نیم قیارهٔ هند که دوام تسلط بیگانه برشاند های شان سخت گرانی میکرد . توزیع و پخش- جریدهٔ سراج الاخبيار يسانيتر نسبت اثر گذاری در بین کتله همای عظیم مردم تحت انقياد در هر دو سنطقه ممنوع گردید . اما اثر جنهاد سوسی اما قاطع مردم ما با نیروهای آن وَقَتْ بُرُطانوی و پیروزی درخشان ما درین نبرد بر روحیهٔ مردم هند چنان عمیق و همه جانبه بود که همه نیروهای مؤسن ، مل و آزاديخواه آنرا بحيث سرمشق خود در نبرد با نیروهای بیگانه دانستند. تاریخ شاہد آنست کے جماہ مسلحانة اسلامي ما عليه قواي آثروز برطانوی بر شعبار مبیارزه رهبران آن روز هند که زیر کامات (عدم تشدد و عدم همکاری) مبارزهٔ مردم را رهبری میکردند ، مستقیماً اثر گذاشت و با شاهده پیروزی

جهاد مسلحانهٔ مردم ما ، مردم

(غدم تشدد و عدم همکاری) کاف آسیای ساله شروع کردند.

پیروزی در نبرد آزادی شان به طرزی برای مذاکرات صلح با آزادیخواه منطقه شاروع کردند میسوری بود، بعد از و رود به هندوکش با غرور تمام بلند و بلند الغفاني بوسه ميزدند و با صداي بلند

هند هم بابن تنبجه رسيداند كه هندا را فرا گرفت و مقدمای باید با قوای مشلط برجامعهٔ شان ترزاری و باشؤیکی بده آ سرکوی برخدورد مسلحانه كنند و روش بير عمانه مسلمانان و أزاد يخواهان

نيست مدا يا ما منه مه - حدر لماه اول جنگ آزادي وتتي مردة تسلمان افغانستان بعد از ميات افغانستان برياست محمود -دلجوبي و مساعدت حلقه هاى مقاسات هنيد برقانوي عبازم و درفش اسلام را ابها بها زوان نیم تساره در طول راه بسیاری از توانسای خود (برفراز قلیل مردمان علاقمند بر موتر هیات



نكهداشتند . اين مساعدت و دلجویی به مردمان تحت تسلط سنطقد تا آنجا بود که حلقه های آزاديخواه هندء توانستد إساس اولین دولت جلای وطن را در کابل آنهم در عمارت (باغ بابر) بگذارند و موجهای آزادیخواهی

با داشتن مركزيت ازكابل سراسر

از هیات پذیرایی کرده میگفتند: این ها پیام آوران آزادی ، ایمان و سر سیردگی اند ، از افغانستان آزاد ، از دارنه کوههای بلنــد هندوکش و مردم مومن و بلنــد همت أن . من جدة الما

علایق ما بعد از آزادی هند: در سالهای بعد از حنگ دوم

و اکثریت باین نظر و باین صف م برحق تنها نگذاشت همان بودكه هند در بهلوی کشور اسلامی و ابرادراما به آزادی رسید ما م المازان تاریخ همیشه موقف های

مد دو کشور ما بر در مسایل جمهانی ناب وقتی او قطب منار را می بیند ، و صلح و سلم گیتی یکسان بوده است . در کنفرانس باندونگ ، در کنفرانس های غیر منسلک و دیگر اجتماعات بین المللی قرار و موقف این دو کشور در یک مسیر قرارداشت ، اما روزهای بعد از ۷ ثور و پسانتر فاجعه ٣ جدى سرآغاز فصل مايوس كنندة است در علایق افغانستان و هند، خصوصاً از آنگاه که سرسر. اندرا گاندی بعد از فراز و نشیب زياد سياسي زسام اسور كشور عقده های شخصی و این این این

جمهانی وقتی مردم هند برای جلادان کریملن در افغانستان کسب آزادی آسادهٔ پیکار شدند، رقرارگرفت؟ اگر اواز احساسات در سراسر افغانستان جوشش حمایت رمزدم هند نمایندگی کند آنگاه اصلاً از آنها بقوت وجود داشت این سوال پیدا نمیشود ، زیرا مردم هند نه از امروز بلکه از _ قرارداشتند كه بايد دوستان الرنها باينطرف با ما علايق صميمانه لتاريخي هند را درين مبارزة بيهم مرداشته و دارند شايد اين موقف او زادهٔ خیال خودش ، ممثل حلقهٔ معدود اطراف خودش و یا عقده های باشد که او به غلط از خلال

صنحات تاریخ گرفته است . منار از روی منار و بدست

ى بريژنف جلاد و سياست منحوس كه ثمر دست زما مداران

سهندسان و معماران افغانی است. میرمن گانسدی همصف بریژنف و جلادان همدست او:

ر وتنمي انديرا گاندي چار سال پیش خود را انتخابکرسی صدارت كشورش مىكرد ، موضوع اول بیانیه اش این بود که اگر به كرسي صدارت بنشيند از روسها تقاضا خواهـدكردكه نيروهايش را از خاک افغانستان بیرون کشد ، اما پسائتر این همه وعده هایش را فراموش كرد و در بيانيات یقیناً بخاطرش خواهد آمد که این بر بعدی اش هر بار گفت که روسها بدرخواست حكوست (؟!) افغانستان معماری ساخته شده که ۲۰ سال وارد آن کشور شده اند و این غرب پیش از آن در غور کنار دریای است که در مورد افغانستان خروشان هريسرود در غرب سر و صدا را براه مي المدازد . افغانستان اعمار شده بود الديرا گاندي بودكه در كنفرانس و صدها مثال و بنای دیگر . بر کشورهای غیر منسلک بنام خوش جواهـر لال نهرو پدر میرمن خدمتی به یاران کریملین خویش آندیراگاندی وقتی فوت کرد ، بسیار عرق ریخت و تلاش کرد تا وصیت او ایرن بود که بعد از (توای روس) به (توای خارجی) سوختن جسد او خاکش را بهار تبدیسل شود و قطعنامه اجتماع طیاره در سراسر هنمد فروپاشند . دهلی چنین باشدکه (قوای خارجی بزرگ هند را بدست گرفت . ﴿ ﴿ يَقِيناً اگر پيش از فوت خود نهرو ﴿ يَابِدُ ازْ افغانستان خارج شوند﴾ . مُحَسَّبَر فضَّاى كَشُورُشْ مُهرواز ميكرد العالين يار وفادار بريژنف عوض آنكه * نزد تمام افغانهـا و اكثريت كه دركجًا بايد آين خاك پاشيده . با مردم افغانستان دوست باشد ، کامل مُلَتَ عَظيم هنــد اين سوال سشود، له يقين در اکثريت بخش الله بريژنف يار صميمي اش را به هنــد مطرح الله كه چيرا ميرس قلمرو بهناور هده تعداد زيباد دعون كرد اما ابن آرمان بدلش اندیراگاندی بعد از تکیه زدن ابناهای با عظمت، قصرهای سهم، ساندکه بریژنف جلاد را بتواند به کرسی صدارت هند در کشار آراه ها و منازها را از طیاره سیدید بر از جادهٔ پر زرق برق و از زیسر

دسارهای دروغیت به تصر

سیمان خانهٔ خود بیرد ، برعکس خشم افغانها وسردم صلح دوست هند سبب شد تا موتسر حاسل بريژنف ازسيان خيلي گاوسيش ها و انبوه مواشی راهش را بسوی رقصر سهمان خانه باز کند و هر ا دُو مسمان و ميزبان با چهره هاي پرعرق و نفس همای سوختمه در أولين ديدار صرف تنهوه كردند و از آن برای مطبوعات خود و جمان خبر ساختند . مست

بسیار چیز ها شرم آور است اگر با ارتباط به قضیه افغانستان در مورد سیاست آندرا گاندی ذکر شود . مثلاً او سی گوید که سفیر شوروی بوی گفت که یدرخواست حكومت الغانستان قواي آب كشور وارد افغالستان شده اند . اما بعدها دید که این دوستان روسیاهش حتی خود او را نیسز نزد مردم هند و جهان خجالت زده ساختند پیش از آمدن بریژنف به دهل دوستان مردم افغانستان در دهلی اعلام کردند که روزی بريونف به آنها توصيه كرده بود كه به قلمرو اسلامي همسايه شان لشكركشي كنندكه اين رسوا سازى اندراگاندی را خجالت زده ساخت. شخواهد افتاد و محکوم احساسات

سرشاری تاریخی :

این روش اندیراگاندی را له ا تنما در برابر افغانان و جماليان حتی شناس رسوا و رنگ زرد، ساخته، بلکه در برابع ملت بزرگ هنـــد نيز او را خجالت زده ساخته اللت ، از همين جمت روزی نیست که صدای اعتراض د، ابرابر آو بلند آباشد ، روزی نیست که در ایالات غناف هند عليه او صف تكشند ، روزى نیست که او را مردم حقبین هلد ملامت نه نماينـد . تا آنجـا که اكثر وحدت و تماميت خاك هند از ناحیه سیاست یکجا نبهٔ او مورد

تهدید قرار می گیرد و مشی سیاسی اوكد همه مخالف سنافع هند است ، محکوم همگان نگردد . حتی او در حلقهٔ خالوادهٔ خود لیز تنما است و بلی گویانی در خانواده اش ندارد . مرصورت ما در مورد سیاست او كه تعميشه خد منافع مردم هند بوده است ، از قضاوت عجولانه خود داری سی کنیم و میگذاریم آنترا بنه تاریخ که قضاوت أن قاطعانه است . اسا يقين داريم حكم وحلان بشرى و حقی که مردم افغانستان بر دوست دبرینهٔ خود ملت بزرگ هند دارنـد ، بالاخـره چون زنجير گوشهای بریژنف را لمیده و روی اسلاقی برگردن میرمن اندیرا گاندی

افغالدوستي مردم هند و خونهاي یاک هؤاران هزار شهید ما خواهند شدكه خون شان بدست حلادان روس فرو ریختمه و خاک سا را رنگین ساختمه و ازین جلادان شمهدای ما میرتن اندیراگاندی حمایت سیکند و روی خون های ريخة جوانات و نونهالان ما يا میگذارد و از آه و نالسه زلان ، كودكان مي سالخوردگان ما ناشينده میگذرد . در حالیکه ما در ببرابر مهجوم وحشيان قرن ايستادكي می کنیم ، برای اسلام ، برای اآزادی و برای کراست بشری و بالاخرم برای جلوگیری از پیشروی. روش ها خون خود را مي ريزاليم ، ما منتظر حكم تاريخ و تضاوت وحدان بشری در مورد







افغانان نیک سرشت بودند که شعل قابان یئ تقدس اِسلام را دنیم مت روسین روشن کونه



وسلمانا نودخورتیا بنیا دی سبب ونظریه یومبنت کی بدون او ۰۰۰



روسى شران رّهنې تقاعدنكوي، مگرچې مره شي

قران کریم بهیچ رمزی دربارهٔ خلافت به خانواده و یاقبیدای مکر^ده است

دمسلمانانوخيلمناخي نبنستي

مرح پر (اصلی) موضوع ترڅه الیکلو د مخه غواړم په گونډ کړم چى: و ا

ال ۱۸ - به اخپلمنځی نښتو کی ... برخه اخيستونکي رمسلماناري له اسلامه استل ادی بکار : اسلامه

چ سے د دی خبری د جوتیا او اثبات الهاره دا الهي ارشاد كافي ے دی چی ؛ «که د مؤمنانو دو، ا ډلی په پخپاو کی اخته ا شي (په ا جنگ شی) ، حکمه «سؤسن» کامه پخپله پردی کواهی کی چی م خیلمنځی لښتې یی له اسلامه نشي ایستلای . البته د خهلمنځی جگړو په ترځ کې له اسلامه د ايستونکو چارو ارتکاب او ترسره کول حلا

۲- د اسلامی نظام اساسی به د مسلمانانو دوه دلی روح دا دی چی په گرده نړی به په خپلو مینځو کی په جنگ کی به د مسامالانو یوازی یو اخته وی خو د ځمکی پرمخداسی مرکز او یومشر وی او د قیادت اسلاسی حکومت چی د نړی د او لارښووني مرکز به يي يو وي. اسلمانانو لارښوونه پر غاړه ولري د دی اصل په رڼا کې هغه نه وي دا راز جگړه کله د کلي

پوره اسلامی نظامونه ندی او نه وی ی لیم اسلامی

کولو دعوه کوی سگر عملاء له حیثه یی برخی وو او مسلمانان او بالاخره له يو ځو کر ښو د را منځته کولو لپاره يو تربله او له همدي لاسله وه چي حضرت على كرم الله وجهد بي مجبور کړ چی د جمل او صفین له جگړو سره مخاسخ شي الدي لومړيو خبرو وروسته د عنوان په هکاه

لیکم . هغه جنگونه چی د مسلمانانو تدله ترمینځ پیښیږي ډیرزیات صورتونه او شکاوله لري ځينې يې پدې ډول دي .

نشی جوړیدای . باید را پورته نظامونه چی د اسلام په نامه ولس او منطقی په شکل سره سسلمالانو قرمینځ وینی تو نیدل جوړ شوی او د څُو استعماری وی او کله د حکومتونو سرداریو ابند نکړونو هغه عذاب چې په کر جو په سینځ کښی را گیر وي او بیلو نیلو نظامواو تر سینځ د نتیجه کی به یی خدای (ج) را

هغه تحریکونه اسلامی تحریکونه 🕒 په هر صورت ، کله چی

دی چی د اسلامی نظام را منځه نړی وال له اسلامی حکومت بوکلی، یوی،کورنی یوقامیو ولایت د دی پرځای چی د اسلامی نظام څخه بیرون د نشي ښکاره کیدای ، لاس سره ورکړی ـ ځینې یی له ځينو سره لاس وگړيوان شول . دُلته نور هغه سسلمانان چې په جگړه کی برخه سن ندی د نده لری چی خپل لوی او ستر مسئووليت ته متوجه شي او پوه شی چی د خیر او نیکی په لور بلنه. د مسلمان رسالت دی له مسلمان سره د گوښي کينا ستلو

شي او تر هر څه د سخه د څان په څير نور دغه مسلمانان چي پدی فتنه کی برخه من ندی سره يو ځای کړی او، دا ورته په گوته کړی چې که مونږ د دی نتنو مخنیوی ولکړو او د

(زمایی څه) پوچ او فاسد منطق

براله ملاتها سربيره اقتصادى او سالی بندیزونه پری هم ولکول شي ، د دوي پرضد دي پراخ تبليغات پيل شي ، ټولو مشلمانانو ته دی رسوا کرای شی او معه منايع چي مرسته ورسره کوي باید پوه شی چی د دوی دا کومک د خدای (ج) په لارکی نه پلکه دا شیطاری په لارکی لگول کیری . او که د اسلام دښمنانو له دواړو ډلو يا له يوی ډلی دره د فتنی او نساد د دوام لپاره کومک کاوه باید مختیوی می وشي،چي دوي ته ورونه رسيږي، د دی کوښښولو په لتيجه کی به خدای (ج) د دی فتنو اور مر کری ، که بیا هم دا او رسر نشو أو همغه شان په زياتيدو و، سوله راوستونكو او خير غوښتونکو خلکو چې له ډري بودی د دی جگړو په مينځ کی په را شه د رشه تیری کړی وی د دواړو خوا وو سوتف او دلايل ورته معلوم شوی او دا هم څرگنده شوي وي چې کوم په حتی او کوم بی لاری دی دواره بی لاری دی که یو، اختلاف او جنگ رخدای د دین لپاره دی که د شخصي هيلو او ارزو گانو پوره كولو لياره؟

سره بي گرد سره اړخ نه لکوه نو پکار ده سنځگړي مسلمانان له رياي خواد دي فتنق بشرائو ته هميشه د خير او اسولي که لور بانی ته دوام ورکړی او له بله پلوه دی، هڅه وکړی چې هغو افرادو او لښکريانو ته چې سره نښتي دی ځانو نه ورسوی او یوہ یی کری ہے ۔ پدی لارکی حنگ حهاد ندی . او نه مرک د شهادت سرگ دی . او بالاخره اسلامی مسئوولیت بی تول ورته هغيه کسان چی د سولی او روغی په نامه را پورته کيږي رښتياهم هغه كسان بايد وى چى ژوندئی په امانت داری او خیر غوښتنه کی تـیر شوی وی مركد او له اسلام او جهاد سره بی مینه اوعلاته او احساسات را و یا رول شيء چې د فتنو . مشران خانله پاتی شی او خلک ټول تری پُر ځای کینی او ددی بانی تر مینک دی له عام واس سره هم آريكي وساتل شي ' اسلام او اسلاسي لارتبووني دی ور وښو دل شي، چې خپل زامن او ورونه له نتنو را بیل کاندی او له سولگرو او مصلحينو سره مله شي . أو لدى هلو شلو سره سره دی زیار و ایستل شی چی د فتنه خو ښو او فساد گړو

ناز لری سولی ته به هم ورسیزی، او د يو محكم او مضبوط سلاتها د ترلاسه کولی وروسته په جگره ېو ختو بسلمانانو په لزر لاړ شيځ هغوی د خدای دین ته را وبولی، دواړ، ډلی متوجه کړي چې د دوی خیلمنځی جنگوندنه یوازی د دوی په تاوارن دی بلکه د ټولی اسلامي نړی او کرد بشریت په مخالفت او ضرر تماسیږی او د دی جگړو په نتیجه کی به د اسلاسی نظام د راوستو تصور هیڅکله رښتینی نشی . هغوی د سولی او روغی جوړی په لور را ويلي . که دواړو د خدای حکم ته غاړه کیښوده ، د عدل او الصاف له مخی دی به داسي شان روغه جوړه وشي چې هر چا ته خپل حق وسپارل شي او په مينځ کې داسې گلړی و ډی مسئلی پاتی نشی چی خدای مکړه سبا پری بیا د جنگ اوربل شی. ن ماسي او آنه دواړو سولي ته غاړ، نه ایشوده او د مسلمانانو له

له ایښوده او د مسلمانالو له وژلو یی لاس له اخیست او یا یا یوی سله، خو هغه پلی سولی ته غاړه نه ایښوده او یا خو یی په ښکاره سوله سوله یا دوله، خو په پټه یی د سی کارونه کول چی د سولی د تړون له اصولو

(ب) نوت او زور په هوم، اندازه وی چی دنتنو لهخاوندانو سره پری متابله و کړای شی او منوی دی ته او کړای شی چی سولی ته غاړه کیږدی ...

او روغی په نامه را پورته کیږی رښتیا هم هغه کسان باید وی چی ژوند ئی په اسانت د اړی اوخیر غوښتنه کې تیر شوی وی

د دی لپاره چی دا هم خورا حساس او سهم کار دی مسلمانات باید دلته هم خپله خیرکتیا او پرهه په کار واچوی چی د دوو فتنو پرځای در بمه زیاته لکړی لو هغه وخت چی د سولی او غیر غوښتنی د توت

په نامه نوی قوت د جنگ ډگرته داخلیږی باید لاندینی ضروریات پوره شوی وی . ٔ ر

(الف) باید دیوه یا دوه یا دوه یا دوه یا قو توی قبیلی فیصله نوی، بلکه دالله است د هفو خیر غوښتونکو چی تیر ژوند ئی دخیر غوښنی ښکاره شاهد دی د مشوره پکی اخسیتل شوی وی .

کده د اسلامی حکومت په مقابل کی ځینی. خلک په ناروا پورته شی او په شرعی اصطلاح دوی باغیان دی اسلامی حکومت په باید د نصیحت او نرمی لیاری روغمی تنه راوبلی که دایی نه مناه اجازه ورته شته چی په زور بهاوت له منځه یوسی .

(ب) قوت او زور په هوس، اندازه وی چی دفتنو لهخاوندانو سره پری مقابله وکړای شی او هغوی دی ته از کړای شی چی سولی ته غاړه کیږدی .

(چ) هغه کسان چی دسولی او روغی په نامه را پورته کیږی رښتیا هم هغه کسان باید وی چی ژوند ئی په آمانت د آری او دیر غوښتنه کی تیر شوی وی چی لهنساد او فتنوڅخه له وی را وی، چی

تر اوسهیی په یوناسه نته اچوله او اوس د سولی او روغی او جوړی په ناسه .

(د) د دی خلکو اراده او نیت داوی چی د مسلماناتو تر مینیخ روغه جوړه راولی ، نساد ورک کړی، عدل او انصاف ټينگ کړي ، دا اراده او نیت یی هغه وخت ښه څرگند يدای شي چې د دوی ترمینځ اسلام حاکم وی ا که اسلام حاکم نه وی پر یوه با حُو تنو قدرت عو بنتو نكو نور قدرت غوښتونکي را ټول شوي وي، د اسلام دحا کميّتُ نښه هم اکی نه ښکاری ا نه پکی اسلامی عدالت وی نه انصاف او نه ورور گلوی آ او بیا پدی بلمه چی گوندی دا نور به خپلو مینځو کی په جنگ دی او سونه سوله راولو د قدرت د ترلاسه کولو لياره لدى ياك نامه بده استفاده

تول سره ورونه یا خپلوان او یا د نساد او یی حیایی انهیو الات را تول شوی وی نه د اسلامی است مشوره وی او نه یکی د نورو مسلمانانو راید، نو دا راز خلک له هغو نورو څخه زیات مفسدین دی باید مسلمانان یی په نرسو او غولوونکو خبرو

مسلمانان باید پوه شي چې د تل

لپاره له سولی څخه یی برخی او د

هميش لياره له فتنو سره

مخامخ شول ، نو کله چې د

سولی او روغی جوړی صف له

دغو پورتنيو نيمگړتيا وو څخه

خالی وه په ډير اطمينان دی د

حق میدان ته وردانگی او نور

مسلمانان بی باید په پوره با ور

سره ملاتړ وکړي . دا جنگ د

ملك نيولو، قدرت ترلاسه كولو

او حرکاتو تیر نه وځی .

مسلمانان بايد يدى برخه کی تر هر چا زیات هوښیاروی، پدی لرکی باید بیا بیا ازمینت ونکړي او نه هر ځل تيرو تنه او ښويدنه اجتهادي خطا او سهوه تعبیر کړی ، ځکه که د سولی او روغی په ناسه داشی کسان را ولاړ شي چې د اسلام جرړی و باسي ، د ټولو پاکو او سپیځلو مسلمانانو تس نس

دا میڅکاه نشي کیدایچي هغه کسان دی د سولی دا یا که د نده سرته ورسولای شی چی

یخوانیو و خُطرناک وَیُ لَه الله

په ځوځو ځلو تجربو سُره بي ثابته کړی وی چې دی د قدرت او واک لیونی دی او له هری وسیل او وسلی څخه یی د دی مدف د ترلاسه .

كولو له پاره كار اخيستي وی درواغ یی خوی او عادت وی وعدی او عهد ماتول ورته هینم اهمیت دناری او په اجتماعی روابطـــو کی د مغه چا په لور ډيري سنډي وهي چې د ده د کيدای لشي او که مسلمانان مشری او غټوالي د پايښت لپاره هلی ځلی کوی مغه

کاروان په سرکی یی و د رول -كوى چى خپل ټول انډيو الان او خپلوارے دواک په حساسو شایولو کی را ټول کړی او چی چا ی لږد خیالت ځای ته گوته ونیو له د لوی درجی دښمالو په لړ کې يې ودروي . تير ژوند بی ټول د سی تير کړی وی چی په قدرت پسی بی سندی او را سنډی وهلی وی او ېس. له انسانانو څخه یی پدی ليارکی د پل کار اخسیستی وی کولو تبه مبلاتری ، دا به تبر د داسی پلونو چی کله پری تیر شوی وی او گومان یی نوی چی ۔ او انسان وژلو جنگ ندی دا بیا راتک یی هم پری شته پدلته یی اهمه فتنه او رفساد ندی چی د

هغی په هکله رسول اکرم (ص) وهلۍ او وران کړی وی او په هیڅه کی وی چی بل داشی و فرمایی داید از ایسان خُوک پیدا کری چی له هغی این القائم فیها خیر من الماشی خوا ترى استفاده وكړى د غير والقاعد فيما خير من القائم :

اسلامي نظامونو د فاسق او فاجر ولاړ پکې لـه تــاونـکي او حتى د كافر د مشر تا به په او ناست پكى له ولاړ څخه وړاندې تفاوته وي. خوکله چې غوره او ښه دي ، پلکه دا د

د مسلمانانو د مشری خبره شی فتنو د لهمینڅه وړلو لهپاره جنگ ني له ځان ، به بل څوک نه سني دي دا هغه جنگ دي چي قرآن

خداد مه ما ما مسلما ي كريم پر مسلمانانو واجب كريدى (فقاتلوا التي تبغي) له حد نه اليد العمو المريد و الصاما ها"

دا راز خلک میڅکله هم تیریدونکی ډلی سره مقابله وکړی د مسلمانانو د دردونو لپاره دوا د دی جنگ په و جوب کی د اسلامي است علماوو هيئح اختلاف سره ندی کړی او نه صحابه خدای مکره د دا راز پستو او ی کراسو (رض) د دی جنگ په هداو خلکو په چالای وغولیدل پاتی په ۱۱ میخ کی او د سولی او روغسی جسوړی

4 - 30 - 4 6

الي تر هر ما ترست مود اردى

المرى الله عر على تبرو :

مياسا بالد يلكي برقد المنيد الما المالية المالية

الا حويداء الحالاي 1 . D. L. D. In 42.00 وم ی او بس نه می داد ته وردان او ایر اشالا خمه بي بدي ليار كي كاللال في الله به بدره ال ور -12 cin , ice 1 de

we to a give

المراي وي مراسا المراي المراسان

از هر ستمگر متكبر ، بزرگست شمايم» و به اينگونه حكومت و الله مركش و بزرگشت از ظالمانه اش را بر ، فرق مردم و مر سفای که خون صد ها ملیون اجساد مرد گان به اجراه در انسان بی گناه را مخاطر اشباع د آورد ، ا جنورت عظمت طلبي و ارضاء معمد خدا بزرگست از جبا بر طبیعت شرارت پیشه اش ، بزمین کرماین و فراعنهٔ قصر سفید و مريزد ، بزرگست از همه فراعنه صهيونيست ، هاى تل ابيب ، و طواغیتی که مردم را میکشند آنالیکه گمان میبرند به آنهائی که که تا ایشان را از پرستش خدا ظلم سی کنند مدد گاری نیست منصرف و به پرستش خود ها "و آنهائی را که میکشند انتقام و ادارند و آزادی ، کراست و گیری نیست ، و اصلاً کسی ارادهٔ ای را که خداوند به ایشان جهت آنكه بتوالند حسب فطرت ازلی زیست 'مایند ، به ایشاری اوزاني داشته از آلها سلب الله الله اين كروه طواغيت می کنند ، بزرگست از هر جاهلی

كه شيطانش و اداشته است تأ

خود را خدا بتراشد و عردم

بخارخ المالم المالم

خدا بزرگست ، خدا بزرگست بکوید که «من پروردگار بزرگ

نیست که ازین همه جنایاتی را که به حتی بشریت روا میدازند باز خُواست ممايد ال

كرك منش . . . فليل اند اين كروهي كه از أوشيدن خوب مليونها انسان بي كناه مستشكى

شان فرو بمي شيند و از ويرانكردن صد ها شهر و قریه را بر اهالی آنها که به امن به سر میبردند آتش جنون شان تخفیف نمی یابد . و از انتقام خداوندی بیمی نداشته و از سرنوشت نا فرجام امثال و نظایر شان و از مشاهدهٔ عوقب مِفتضح و رسوای هسلکان شان که هر لحظه در برابر دیده ها شان تکرار میگردد پند و عبرت نمي گيرند . چند روز قبل جاسوس،کاری

که برای مدت کوتاه در روسیه حکومت کرد مردار شد ، آری مردار شد اما بعد از آنکه امر ض گونا گون نقش زسینش ساخته بود که تا بفهاند اینکه آه جگر سوختگان و اشک بیچارگان و فریاد یتیم ها را هم

تأثیریست و اینکه اینها و خونها پاک که همانند سیل از اجساد بی گناهانی کسه خسرس سرخ غناک یکسانشان کرده است هرگز هدر نرفته است و اینکه انتقام خداوندی هرگز غانل لبوده با ستمگران حتی در دنیا هم به بسیار شدت و سختی نجاسه کرد نیست .

يعمل الظالمون ، انما يؤخرهم «ليوم تشخص أية الابصار ، سهطمين مقنعي روسهم لايرتد اليهم طرفهم وافتدتهم هواء » فلا تهسبن الله غلف وعده رسله ان الله عزيز ذو انتقام . وميهندار خدا را بي خبر از آنهه مي كنند ستمكران جز اين

«ولا تحسين الله غافلاً عما

آنچه می کنند سمکران جز این نیست که سوقوف میدارد ایشان را برای روز یکه خبره شوند چشم ها . شتاب کنندگان سرخود بردارندگان ، باز نمی گردد به سوی ایشان چشم ایشان و دلهای آیان خال است . پس میندار خدا را خلاف کننده و عده خود بارسولان خود هر آئینه خدا غالب صاحب خود هر آئینه خدا غالب صاحب انتقام است .

آری آلدروپوف بعد از سر رچار شدن به اسراض فلج ، شکر قلب و جگر که از مدت شش ماه به اینطرف ازش به ستوه آمده بود مردار شد .

آندروپوف مردار شد اسا از مرگ وی طواغیت دیگر پند

نگرفتند چنانکه آندروپوف از مرگ سلفش بریژنیف عبرت لگراشه برد ، و این است حال طفات و ستمگرانی که یکی بعدا دیگری روانند وانتقام الهي را مشاهده مىكنندكه حلقوم رفقاءو دوسقان شان را میفشرد و ایشارن را رَسُوا وَ ذَلَيْلَ سَاخْتُهُ ، و به آنانيكه دلي دارند و به حقايق عميقاً گوش ميدار أد، درس عبرت ميدهد ، اما هر طاغوتي كه بعد از زیر خاک شدن رفیقش به جای او مي آيد به عوض آنکه از وضع رفیق گذشته اش پند گیرد ، هنوز هر چه بیشتر بظلم ودرندگی و وحشت دست برده و پروگرام دوست مغضوب و مقهورش را در اجرای قتل عام و کشتار افراد بی گناه و آزاد و به سر پیچی از عبادت خدا ، و ويران كردن زمین و امثال اینگونه فجایعی که الدوا عصر مارخ ميدهد ، عصرى که پدروغ عصر "بمدن و آزادیش مينام د ، تكميل مينمايد .

در گذشتهٔ بسیار ازدیک یهودی صویونیست ، وحشی خون هزار ها تن از مردان ، زان ، اطفال و پیر مردان فلسطیی بالخاصه در خیمه گه های «صبرا و شاتیلا» برض جنون مبتلا شد که متعاقباً از حکومت کناره رنت و عوضش تروریست دیگری که بمراتب از وی در وحشت و ارهاب فوتیت داشت جانشین شدکه

او نیز بهمان اعمال شیطانی جون غصب اراضي مسلمين ، إتلاف حقوق آنها ' قتل افراد بی گـاه شان و اخراج آنها ، دست آلود كَدْ كَيشْ يَهُوديت و صهيونيْت اش به او الهام سیکرد . ولحظه هم به سرلوشت گذشتگاش که خداولد دچار جنون و رسوائی ساخته و گولاً گون فضیحت شان كرده بود ، عمى الديشد وهمجنان درگذشتهٔ نزدیک خرس پلیدروسی (بریژایف) مقبور مردارشدو بعد از آنكه هزار ها فرزند افغانستان وا زنده بخاک کرد ، بخاک دفن شد ... بریولیف در حالتی مردار شد که قطرات خون از زخم های قايش كه أز ضربات الشكر اسلام آیجاد شده بود ، شی چکید ، که پر وردگار عالمیان ، ناصر مظلومین بَفْرِیاد زخمی ها و آشک یتیم ها و گریه آواره ها پاسخ داو و خُرس شرخ پلید روسی را در كرماين مردار ماخت كه تا حسَّاب مليونها بندَّهٔ مظلومش را در افغانستان مخون خفته با او تصفیه محوده و مرگ او را به

حانشین اش درس عبرت سازد .

که تا نهندارد که او برای همیش

زنام خواهد ساند و بر زوی زسین

حکومت نموده بندگان خدا را

به اسارت خواهد آشید ، اما

بسیار بعید است که طواغیت بند گیرند و عبرت آموزند ، آیا آندروپوف همان سردنه بلکه همان شیطانی نبود که در کودتای ننگین تور نقش سهمی را بعهده داشت ؟ و آیا او رئیس اداره (کا جی بی) خطرنا کترین ادارهٔ جاسوسی دلیا نبود ۹۶ آری او قبل از آنکه به کرسی قدرت بنشیند بیشتر از همه سخت دل و تشه بخون بود و زندگی سیاه پر جنایت را به سر میکرد ، آبا محکن است که یک چنین جنایت پیشهٔ از مرگ رفیقش پند گیرد ۹۶

اندرو پوف سردار شد اما لعنت و نفرین بیوه ها ، اطفال و پتیمان او را بدرقه میکرد او با آرزوی سیطره بر افغانستان قهرسان جمینم رفت و رشته قدرت را چرننکو شیطان دیگری از شیاطینی یافته برد بدست گرفت ، و آیا عاقل بوده و استعداد آنرا داردکه عاقل بوده و استعداد آنرا داردکه از یک چنین مرگ ذات باریکه یک شیطان بزرگی را از عشر تکاهش یک شیطان بزرگی را از عشر تکاهش یمرد ؟ ؟ هرگز نه البته بردایل آنکه او نیز یکی از همان

جنایتکار انیست کے ہمراہ ہے

م بریزنین و اندروپو**ف و سای**ر

طاغوت های سکو ، در تمام جرائیم و جنایاتی که بحق بشریت انجام گرفته است اشتراک داشته و دست های کثیف اش به خون افراد بی گناهیکه دست بریژئیف و اندروپوف آلوده بود ، آلوده است ، چرننکو نیز از جمله کشرت انجام فجایع و حون آشامی کشرت انجام فجایع و حون آشامی ها سخت و سختر گردیده است . که یک چنین دلهای سنگین و سختی که قلب هزار ها انسان مختی که قلب هزار ها انسان را خونین کرده خونش را بزمین

ریخته باشد پندیدیر شود .

و همچنین طاغوت ها و همچنین طاغوت ها و بالخ صه طواغیت عصر ما ، ممکن المبی باندیشند و نکر کنند اینکه دلهای زخمی و بدنهای پاره پاره پاره خدائی دارد و آن خدا راضی نیست که بعضی از بندگانش بعضی دیگری را استعبادو استعمار نماید، و اینکه ظلم و تجاوز گری ها حتاً به انتقام «خدای منتقم»

من آین اندیشه ها هرگز در خاطر و آذهان طاغوت ها خطور نمی کند چرا ؟ بدلیل آنکه ایشان

قبل از رسیدن به بلندای قدرت ، آنـقدر جنايت هـا و فجايع را مرتکب شده اند که دیگر دیده و بصیرتی به آنها باقی کمانده است و حالتی را مخود گرفته اند که مرگ و فضاحت ،طغات و فراعنه همثل شارب را از نتیجهٔ ظلم و بیداد گری ها به بندگان خدا، نمیدانند و نمیتوانند درک کنند كه مظالم و اعمال زشت آنيها سَبب بر چنین مرگ فضیح وذلت آور شده است نه عَلَلُ و اسباب مادی دیگر . اگر چنین نیست مرك عبدالناصر جلاد مسلمانان در مصر بایستی درس عبرت به سادات میشد و مرگ ترمکی سزدور غَبرتی بر حفیظ الله لعین و مرگ صد ها مزدور روسی در افغانستان عيرتي به بيرک خاين ، و بالاخره شآهٔ ایران درسی به طاغوت سوريه .

و این از صلاحیت و توان چرننکو است که از سقرط وسرگ اندروپوف عبرت بگیرد . اما تا حال چیزی درین باره دیده نمیشود و طاغوت ها در سسکو، واشنگتن و تل اییب و سوریه و همچنان بر اجرای سیاست های تجاوز گرانه علیه حق و پیروان آن پایند بوده و بر خونریزی ها،

ویرانگری ها و قتل عام ها ادا..ه سیدهند . و با آنکه سی فهمند که سر انجامشان نزدیک شده و مرگ امروز یا فردا ایشان را به نز**د** پروردگار شان برد نیست و البته این مرگ هم نسبت به آنها عادی نبوده بلکه به نهایت درد ناکتر ، فجیعتر و ذلت آور است و کسی اگر باورم ندارد اینک پیشرویش مرگ شاه ایران قرار دارد که چگونه بعد از طرد و فضیحتی که بالاتر از آن فضيحتي نيست ، بمرد، وروبرويش سرگ تره کی چگونه شاگرد وفادارش حفيظ الله لعين به مفقانش کشت ، و پیشرویش مرگ حفیظ الله لعین که ببرک كارغل بحالت رسوا مردارش كرد و پیش نظرش سرگ سادات سرگ بریژنیف و اخیرآ پیشرویش مرگ

اندروپوف ، و امثال آنها .
ایتهمه رسوائی ها در دنیایشان است اما عداب خداوندی
در آخرت بمراتب بزرگتر و
شدید تر است ، زیرا خداوند
تعالی در کتاب عظیم الشائش
میفرماید .
«وَمَنْ آیْقَتُلُ مُوْسِنَا مُمْعَمِداً

وَرَنْ لِمَقَلِّ مُؤْمِنَا مُتَمِدًا وَخَرَاهُ وَخَرَاهُهُ خَرَاهُهُ جَمِّمُ خَالِداً فِيها وَغَضِبَ اللهُ عَلَاباً وَعَلَمْ وَاعَدَّلُهُ عَذَاباً

آری ! کسی که یک شخص موسن را میکشد جزایش این باشد ، چه فکر میکنی راجع به کسی که مایونها مسلمان را قتل می کند و شهر ها قریه ها خانه ها و مساجد را بر سر اهل ایمان سر نگوری میسازد ، چذانچه مسلمه ، و طاغوت سوری در مسلمه ، و طاغوت سوری در فلسطین و لبنان و اشغالگران میلیی در فلهین چنین کردند .

بدار هستندان الهست عن بندگان ورت شان است بعق بندگان و مستفعف خدا روا، بدارند، و

جنایت کاران آنچه که میتوانند جنایت های طاقت زا و کوه جنبان را مرتکب شوند و به هر اندازه که میتوانندخون باشامند، ولی انتقام السمی دورنسیست و السبته ظالم در دنیا بیشتر از عملکردش قبل از آخرت سزا دیدایست

«وسيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون»

قل سيروا في الارض فانظروا كيف كان عاقبة المجرسين» وبن اظام ممنذكر بآيات ربه ثم اعرض عنها أنا من المجرسين منتقمون» .

المجداد برصاوب داوی اید و حب براست المنجد که آدمی راست علم میدید: کاراست المنجد که براست المنجد که براست المنجد که بیش را مرک آدمیرامیشد: نومیدی است المنجد که که که شراست : دوست است المنجد که که شراست : دست ماست : دست ماست : ایمان وجوامرد المنجد که زیاد سام است : ایمان وجوامرد المنت براست برا

د فطرت تکلار

قيام الدين نشاف

ت پيغمبرانو عليهم الصاوة والسلام د انساني تاريخ په اوز. ^حدو کی افسائی نوعی ته د حتی پيغام رسولي دي. په هر دور کی تی د عدل او آانصاف ـ سولى أو سلامتيا بيغام وركري دئ د حق د سلا تر او طرفداري او د ظلم ، تیری او زور زباتی پر خلاف د پاڅون ښوواله یی كريده ـ د حقيقي خالق له عذاب له بی خلک ویرولی دی۔ له بدو چارونه بی منع کریده او نیکی ته بي هڅوله کريده. انسانانو ته یی دا تعلیم ورکریدی چی خدای پیژند نه او مذهب ته اړتيا احساسول د نطرت تگلار او غوښتنه ده. 🗼

له جملی نه آیا څه کسان دا سی
وو چی گڼی یی د زیار کښانو
او کارگروپه ښکیلا ککروپوری
تړ لی وی. له هغو نه ایا څوک
داسی ووچی ځمکه والوته یی له
زیارکښی طبقی سره د ناوړه سلوک
کولو ترغیب ورکړ. ایا په
دنیا کی کوم مذهبی کتاب
داسی شته چی د هغو تورونو او
او بهتانونو تصدیتوونکی وی چی
د کمونیزم نلاسفه وود دین او

د دی بر عکس پیغبرانو علیم الصلوة و السلام تل د حق ملات وکوء د ظلم او زور زباق پر ضدی اواز پورته کو ـ انتصادی عدل او انصاف سپارنبتنی یی وکوی انسانی نوعی ته بی اخلاق توانین وضع کول چی د هغو بنیاد او اساس د خدای پر وجود باندی افرار ـ خدای از ویره او د مکافات هیله وه. دا د انسان یوه فطری اود

خپلوّهم جنسو حقوق و پیژندلای

شي. د خپلو حقوقود ساتنې ترځنگ د نورو حقوقو ته له لاس غخولو نه ډډه وکړي. انسان د خود غرضی مجسمه نشي. د ټيولينې دوگېړو لیاره گټه رشوونکی اوسی. په مجموعي لحاظ د ټواني لپاره گټور شي. رسول اکرم صليالله عليه وسلم فرمايلي دي : خيرالناس من. ينفعالناس. پـه خلکو کی ډیـر غوره انـسان هغه څوک دی چې د خپلو گاونديانو ـ خيلو خيلوانو ـ خپل مور او پلار، خیل اولاد ٔ اوان اينده نسلونو لپاره مفيد ثابت شي. د او هغه ً تعليم چې پيغمبرانو غليهم الصلوة والسلام د ډيرو سختوکړ اوونو په زغملو ـ او د سر له خطر سره دخان په مخاسخ کولو خلکو ته ورساو.

د و کمونیزم لیهرانو نه یوازی چی د خدای د وجود له مفکوری نه د سختی کرکی پیدا کولو لپاره هلی ځایکړیدی بلکی د خدای د وجود مفکوره یی هددغی اخلاق هره، ورخ

در سخته غندلی ده. له دی کارنه د هغوی مدعا او مقصد داؤ چی پیروان ئی له تهوائی احلاقی معیارونو سره خدای پامانی و کړی، چی هغوی ته پخپل پروگرام یمنی د زیار کښتو و د کارگری سلطنت په تینکولو کی هیڅ ډول خنه پښتن تشی.

د. چير ته چي د خداي د وجود د مفکوری موجودی وی هاته به زور زیاتی ـ رخه ـ کینه بی وجدانی نه وی. چیر ته چی د اخلاقو بابدى وى هاته به له وحشت او فحشاو ونه اجتناب کیږي. جبر او ستم به نه وي. چیرته چی د مذهب ترلارښوونو لاندی عمل کیږی هلته به عدل او انصاف برقرار وى د خپاسريو پر ضد به مبارزه کیږی. پریوی طبقی به دبلی طبنی د مسلطولو هڅه نکيږی. چير ته چه دين د لارښود په توگه و ٔ منل شی هلته په نه د چا د سر خطروی ، نه د مال ـ نه به د چا حيا او شرف یه خطر کی لویږی ، نه د چا ناسوس. او که دا سی څه اصول او قوانین وضع کرای شی چی هدف او مطلب یی د کومی

تغییر او بدلون موسی د هر چا باندی د کومی بلی طبقی حاکمول خپل مزاج د هغه لپاره اخلاق وي او دغه هدف ته د رسید لو لپاره چې له هرې لارې چارې نه کر نلاره ټاکي. د همدغې يي كار واخيستل شي هر څه وسايل ماهیته او غیر معقولی فلسفی پر چی گڼور واقع شي هغوی ته اساس د همدغی غیر نظری مشروع او روا وویل شی، یوازی متکلاری پر اساس ، د کمونیزم مشروع او روانه بلکی ضروری نظر او عمل بنا دی د عقیدی تکلارموگڼل شي ، ايا د غسي په ساحه کې د هغوي تاکلاره اخلاق د دی وړ گرځیدای شي داده چی و ای ه خدای نشته ـ چې د اخلاقو نوم ورباندي ، انسان، مسؤول سخاوق اندى -كيښودل شي ؟ همداد كمونيزم د انسان ير سر ته بل كوم اخلاني نلسفه ده مغوى والى القدرت نشته - كوم شي چي قدرت اخلاق د پرسختگ په سخ کی اری مغه باده ده. مرک او خند دی۔ روا او نا روا او ژوند په طبيعي شکل ميخ ته د ښو او بدو نوسونه انسانان په راحي ـ د عمل په ساحه کي زړه. کې ساتلی دی. خپل هدف وائي ؛ "تفاوتونه السانانو" مياح ته د رسید و لپاره چې هره وسیله په کار اچول کیدای شي که ته راوړيدي ، بايد همدي يي له رواوی او که ناروا ـ د مينحه يو اسي ـ او كومه طبقه درونحو لاره وی که در ښتيا وو چى لوره ده مغه بايد تبيه شي ـ د بل چا په ضرر تما ميري تهته طبقه بايد حاكمه او برلاس چيرته چې د خدای د وجوم شي د دغه بدلون راوستلو الهاره مفكوره موجوده وى هلته لپاره که هر څومزه ويني تو ئيږي به زور زیباتی . رخه . کینه داند یوازی کومه بده خبره نده ي وجداني نه وي . چيرتمه چي بلکی دیرہ ضروری دہ جی اُسُور د إخلاقو پابندي وي هلته به له انقلاب دوينو بهولو له لارى وحشت او فحشاوو نله اجتناب برى ته ورسول شي اشراف کیږی . جبر او ستم به نه وي . عاطن موجودات دى،بايد لهناخه او که یه گڼه ، باید په کار يورول شي ـ د دوي موجوديت واچول شي همدغه اخلاق دي ـ د کار گری انقلاب ـ په مخ اخلاق کوم ثابت اصول ناری.



بعمالله الرحمان الرحيم

لْمَا أَيُّهَا الَّذِيْنِ الْمَنْوَا مَنْ يَكَدَّ مِنْكُوْعَنْ دِيْنِهِ فَسَوَفْ يَأْتِلِلُّكُ بِقَوْمٍ يُحِبِّهُ مُ وَيُحِبِّونَكُ الْجَاعِلَى الْمُؤْمِنِيْنِ اللّهِ عَلَى اللّهِ وَلَا يَحْلُ فُونَ لَنْ اللّهِ اللّهِ وَلَا يَحْلُ فُونَ لَيْنَا أُولِلْهُ وَاللّهِ عَلَيْهِ مَنْ يَشَا أُولِلُهُ وَاللّهِ عَلَيْهِ مَنْ يَشَا أُولِللّهُ وَاللّهُ عَلَيْهِ عَلَيْهِ اللّهِ اللّهِ عَلَيْهِ مَنْ يَشَا أُولِللّهُ وَاللّهُ عَلَيْهِ اللّهِ عَلَيْهُ اللّهِ عَلَيْهِ اللّهِ عَلَيْهِ اللّهِ عَلَيْهِ اللّهِ عَلَيْهِ اللّهِ عَلَيْهُ اللّهِ اللّهِ اللّهِ اللّهِ اللّهِ عَلَيْهِ اللّهِ اللّهِ عَلَيْهِ اللّهِ عَلَيْهُ اللّهُ اللّهِ اللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهِ اللّهُ اللّهِ اللّهُ الللّهُ الللّهُ اللّهُ اللّهُ الللّهُ اللّهُ اللّهُ اللّهُ الللّهُ الللّهُ الللّهُ الللّهُ

> صدق الله العظيم مائده - عاه

> > ترجمه

ای گرومبگیرامی ن آور ده اید هرگدازشا از وین خود مرتد شود بزو دی خدا قرمی که که (بسیار) و دست دار د و آنها نیزخد ا را دوست دار ند و نمبا نیزخد ا را دوست دارند و بناخران سرافراز دمقت درند ، بنصر اسل م برمی انگیز و که دراه حند ا جها و کمنند و در راه دین از نکوش فی طامت احدی بک ندا زنداین است فضل خسرا هم کر را خواهد عطاکمت وحث لیم رحت و سیع نامنتها ست و به احوال هرکه را خواهد عطاکمت و حث لیم رحت و سیع نامنتها ست و به احوال هرکه را خواهد عطاکمت و حرث لیم رحت و سیع نامنتها ست و به احوال هرکه را خواهد و ادارد دا ناست .

کی خنا او د زیار کښانو لیازه سر مخوبي دي . شنگه جي د کمونیزم شیطانی عقیده د دروغو پربنسټ ولاړ، ده يعني له خدايه انكار - له اخدت نه انكا - له اسماني وحي نه انكار ـ له رسالت نه انكار . له دين او مذهب نه انکار، هدا رنگه بی دژوند چاری او عملونه هم د سرا پا دروغو پر بنسټ سرته رسيږي ـ د رواع ویل په کمونیزم کی کار گره وسله ده ـ له خپل ورور سره د رواع او نیرنگ له خپل ملگری سره دروغ او فریب ـ له خپل امر سره در واغ او پایه، له خپلو عسکرو سره در واغ او له خپلی ټولني اوولس اسره ، درواغ، له زياركښانو او مزدوري طبقی سره وعدی کوی چی دغه انظام ستا سی دی ـ دغه انقلاب ستاسی دی ، دغه امریت ستاسی دى - پدىرژيم ئى ټوله واك،نىاو اختیارات ستاسی دی او دغه شنه او سره باغونه ستاسي دي ، خو پـه عمل کی دا یـو شی هم و نه ليدل شول ، څه چې لیدل کیږی هغه دادی چې کارگر

او مزدور باید له پل هر چا نه مخکی د مرگ خولی ته وباندی شی - هره قومانده چی ورکول

کیبری باید و بی منی دانشی ویلی چی دغه اقدام زبا خوښ ندی ـ دا زبا د تباهی او هلاکت لار

د عقیدی په ساحه کی د هغوی کمونستانو) تگلاره داده چی وایی خدای نشته - انسان مسئوول غلوق ندی - د انسان پر سر بل کوم قدرت نشته - کوم شی چی قدرت لری هغه ماده ده . مرگ او ژوند په طبیعی شکل میڅ تنم رائی .

ده ـ دا ځکه چی په کمونیزم کی درایی او نظر ازادی نشته ـ د نه منم یانکوم فارموله نشته ـ د کمونیزم مؤسس وائی : کارگر د فابریکی د ماشین د پرزی حیثیت لری چی تر کومه پوری ماشین کار غواړی هغه به چلوی او هره پرزه چی له گرځیدونه پاتی شی د هغه ایسته کول او پرهای

معنا دا چې يو کمولست که په هسره سطحه کې وي چې د خپل بادار او آم له خواهش سره سم کار ونکری یا بی ونکرای شی د هغه په تبدیلی او عوض کولو اکتفا نکیږی او نه یی تیر خدمتونه او وفاداری په نظر کی نیول کیږی ، بلکی د هغه يوازني علاج وژل دی ـ وزل هم په ډيره يي شرمانه توگه ، پـر كمونستانــو چى كاــه مجبوریت او تکسه را شی نُو د خپلی عقیدی او مسلک پر خلاف د دین او دیانت خبری هم کوی او له دی کارنه یی هدف دا وی چی گوندی داسی کسان به هم ېيداشي چې د دوی پدغو غټو درواغو په و غوليږي ـ حال دا چې د دوي خپلو عملونو دوي دومره رسوا کری او شرمولی دى چى هيڅوک ورباندى اد



المحالم عال إلى والمدراطة ال 12 Town (1 So 149

م م م م م الترجمة ناصرالدين (متين شخكماني)

داشت و این واقعیت در سراسر سهاهیان بریطانیوی از مناطق حجمان افسانه شده بود ، امروز یهودی نشیز گذار میکردند آنها خود را مالک و حکمران از آنجائیکه مدارس ، تعلیم - میدانستند عسا کر که ها و معابد بسیار بریطانیوی همچنان یکی بعد از قدیمی و افسانوی وجود داشت . دیگری سرکمها و کوچه هارا طی رجال مو سفید و بزرگ محاسن و بریطانیا دست اقتدارش را از یهودی که در آنجا مصروف بودند سر فلسطین بر میداشت . و این سر از دریچه ها بدر نموده گذار آخریری روز تخلیهٔ عشاک ر _ بریطانیوی از اورشلیم بود . تماشا سيكردند غصه والم علماء هنگاميكه آخرين گروپ عسكري و دانشمندان (تالمود) از رخساره از آنجا میگذشت اتفاقاً راه خود را تغییر داده و از نزدیکی یک معبد قديمي يهود ها عبور نمود . در یک اطاق تاریک معبد «ربی سارکدئی و ینگرتن» همیشه در كنار كتابها ورسايل قديمي خود مي نشست او شخص غالم، بالفوذ و معزز همين سنطقه بود ، او امروز بعد از ظهر در

عساکر بریطانیوی را از کوچه ها هایشان احساس میگردید ازینکه ایشان بعد از قرنها مالک یک سرمین ، یک ریاست ، یک حكوست و بالالحره مالك اورشليم هایشان هویدا بود ، شاید ایشان گردیده بودند و زندگی ایر ازين بيم ميداشتند كه همين حالا تطبقه از ساليان زيادي به اينطرف مردم از روبرویشان برسی آیند دبرسر عطیات و خبرات همیری و علیه ایشان شروع به سنگ برادرانشاری «انگلیسها» بستگی

can re with the view در یکی از پگاهان ساه اسی، ۱۹٤۸ - م - عساکر بریطانیوی گروه گروه ، کوچه و سرک ـ های اورشایم «بیت المقدس» راطی سیکردند ، و تیم سوزیک در پیشاپیش آنها با سرودری موزیک عسکری راه سرفت، اورشلیم قدیمی ترین شهری که با دیوار های بزرگ احاطه شده سنظر عجیبی را بخود گرفته بود عساکر بریطانیوی گروه گروه وصف كشيده مارش ميكردند، گرویی که در عقب تیم موزیک قرار داشت در حالیکه تفنگ های بنام «اشتنگن» را حمل مینمودند تشويش واضطراب از چهـره

اطاقی نشسته بود که در آنجا از همه بیشتر کتابها ، نسخه جات قلمي و نوادرات قيمتي أن وجود داشت ، او بیجد مضطرب و نا آرام به نظر سرسیدو از نهایت بی صبری بار بار به همان نسخه هاو کتب قدیمی اش نظر اندازی میکرد ، او در حالی که د ستانش را بهم سیسائید با تحس از جا برخاست ـ واسکت سیاه به تن و در چشمانش عینک های زرد ـ آهسته آهسته در صحن بزرگ معبد کرده به صدای بلند دعا میکردند

سیانه سال انگلیسی در حالیکه در کلید ها توئی» دست راستش یک لولهٔ آهنی و حالا بعد از سپری شدن زنگ خوردهٔ عجیبی داشت ، هؤده قرن یک افسر بریطانیوی ایستاده ر بود ، وقتی انسر (ربی همان کلیدها را به (ربی و ینگرتن) و ینگرتن، را دید همان آهن زنگ ستقدیم میکند و سیگوید! راس زدم را برایش پیش کرد . او سایدرست است که در زمان اقتدار یک کاید بود ، آری کاید دروازهٔ البریطانیا سناسبات ما با یهودان شهر اورشلیم، شهر هفت دروازه کی گوارا نبود اما حالا بایستی که که با دیوار های بلند احاطه شده ! همانند دوست از هم جدا شویم براز سال ۸۰ عیسوی تا هنوز رالوداء ا. . . قسمت بخیر!! «ربی هیچگاه چنین اتفاق رخ نداده بود وینگرتن» دعائی را خواند و یکه کلیـد یکی از دروازه های آهسته گفت : من بنام سلت خود اورشلیم بدست کدام یهود ئی این کلید ها را قبول سیکنم . قرار گرفته باشد ـ و در حالیکه ... گروپ عسکری باشنیدن قومندهٔ انسر میگفت ، هژده قرن بعد این افسر ، سارچ کنان صحن معبد را قديمي ترين كليديست كه بدست ترك گفتند. «ربي وينگرتن» لحظهٔ پهودان قرار میگرد .

«ربی و ینگرتنی» دست همای لاغرش را که لرزش شدید در آن ممایان بود ، بطرف افسر دراز كرد و كايد ها را تسليم شد . در سال ۷۰ عیسوی هنگامیکه «تائیتس» شهنشاه رومی تمام معابد را به تباهی کشیده بدود گفته میشود که آنزمان ربیون و برهمن های معابد، بخاطر از دست رفتن کلید دروازه های هفتگانهٔ شهر اورشلیم،وو به آسمان

آنجا در صحن معبد یک افسر رای خدا ا امروز حافظ این

به نرمی و گاه به سختی کلید ها را فشار میداد آواز پای نظامیان خاتمهیافت و خاسوشی برقرار شد، احظهٔ چند بدین گونه سیری شد. ناگاه آواز فیــر تفنگ هــا طلسم خاسوشی را برهم زد . . . و سوی برتمام اعضای «ربی وینگرتن» برخاست .

وزن عیسائی عرب نیز صدای شلیک گولوله را شنید اما او دهشت زده وحراسان نشد بلكه رفتارش را سرعت بخشید ، اواز دهكده خاموش و ويران فاصله سیگرفت و عنزل خود نزدیک و نزدیکتر میشد. خانه او يكعمارت شش طبقة في بود از سنگ و بنام «کنگ دیود هوتل» . . . وبيشتر ايام زندكي اين زن عيسائي عرب «آسیه حلی» در مشغولیت بهمان عمارت پسری شده بود . او اولین زن اورشلیم بلکه فلسطیری ابود که دریوری را آموخته بود ، او در زمان اقتدار در بطانیا محوانی رسید و به سبت ساسور در یکی از دفاتر سهم مقرر گردید . امروز همه حکام و افسران بریطانیوی که با او بود از اورشلیم روان شده الد، او آمده بود که برای آخرین بار با ایشان خدا حافظی کند ـ دیر در آنجا ایستاد. انگشتانش گاه

«آسیه حلی» از دیدن این سنظر به حيرت مانده ابود كه افسران بلند رتبهٔ بریطانیا رفتند و هوتل «کنگ دیود» خالی و ویسرانه باقيمانده است . چند طفل خورد سال و تعدادی از افسران بریطانیوی که هنوز انتظار رفتن را داشتند لهایت پریشان ، هرأسان ، و دهشت زده به نظر میرسیدند ، «حلثی» بیشتر از همه بربن تعجب سيكرد كه عسراز ایشان "هیچکسی از ساکتین و باشندهن اورشیلم جهت وداع در آنجا حضورنداشت همه چيز به نظر «آسیه»سجمول سینمود، او یک زن تعليم يافته و ستمان عرب عيسائي مذهب بود ويتين اش تميشد الگلیسكه از سی سال به اینطرف برَ فلسطيني ها حكومت مجوده است بتواند که یکایک آنجا را تخليه نمايد، او كيَّدانست خلائي که بعد از وفتن افسران بزیطانیا

پایان این تیسم و خنده ها ساتم

و پریشانی هائی نهفتــه است .

هنگاسی که سوتر حاسل افسران

که روانهٔ میدان هوائی بود به

آسمه نزدیک شد آسیه زود ، زود

دُست بلند کرد و بموتــر سوان

ايجاد شده بود چه گونه پرخواهد شد . . او درک کرد که افشران رطانسوى حيراً حالت تبسم آسیزی ٔ را بخود گرفته اللہ و در

خطة كه عنقريب به جهنم تبديل میگردید نهایت عجله میکردند . «آسیه حلی» و قنیکه با قلب متحیر و گاسهای استوار به خانه اش رسید پیام تحریری برادرش انتظار او را داشت ، برادرش نَوَشَيْهُ بُودَ كُهُ ﴿ اوْ هُرِچّهُ زُودُ تُر خــود را بمنــاطق مسلمان نشــين اورشليم برساند كه تنهما در سرزمين مسلمالان سيتواند خود را از غضب يهودان سالم نگه دارد» آسیه حلمی بعضی ضروریات و چند جورہ لباس اش را در بكس گذاشت و از الماري كتابي وا برداشت و بعد از ملاحظه کوتاه کتماب را نیمز در بکس گذاشت. و با خود فکر کرد که این کتاب ضرورت بمطالعه دارد نام کتاب «بیداری ساسی، کرده بود که پائنتر کوه ها یک اعراب» بود .

رئيس تُوبِ خانةُ شاهي الگلستان و آخرین تمایندهٔ بریطانیا در فلسطين «سرايلن كنگهم» كه لياس يونيفارم تازهٔ را به تن «سرایلن» پائین آمد، و یکتعداد داشت از رهایشگاه دولتی خود ببرون آمد ، جائیکه بعد از آن لحظه،گاهی هم به آنجا برنگشت، این رهایشگاه در یک منطقهٔ كوهستاني قرار داشت ، سرايلن

آز آنجا بطرف شهریکه با دیوار

ها احاطه شده بود نظر اندازی

منکرد ، ا دیگر خیالات و سرو سودای فاسیلی و خانوادگی ، در خاطر وی راه نداشت ، او بعد از اداء رسوسات و عنغنهٔ آخرین لحظات اقتدار بريطانيوي . پائين آمد و به سواری موتر ، خود را بميدان هوائي رساند، آنجا يكيروند طيارگه مسافر بسر التفار او را داشت أدله تا واپس او را به بريطانيا برساند ، او درين لحظات کوتاه همه کاسرانی ها و ناکاسی هایش را بیاد آورد، و با خود میگفت که : بلی هان : من همان شخصی ام که باس اقتدار بریطانیا در فلسطين إختتام ميابد ، تبسم تلخ در چهرهٔ پر چین اش ظاهر گشت که: آری! اقتدار بریطانیا بد نبال خود محران خونناک و یک جنگ احتمالی را بورثهٔ اش باقی خواهدگذاشت، «سر آیلن» درک

لك و شصت هـزار سـاكنين اورشيلم انتظار رفتن او را دارند که بارفتن وی آغاز به جنگ سی

عساكر و منصبداران نظاسي و حند نامه نگار انتظار او را داشتند . او فوراً درک کرد که دربین اشخاصی که به وداع خاضر شده بودند هیچ یک از ساکنین اورشلیم به چشم تمیخورد ـ

اتترار بريطانيا)برسر مسئلة فلسطين

و بخاطر اینکه این راه حل به

قسم یک نقشهٔ طرح شده عرضه

گردیده بود،به بکعده خیلر طرح

مناسب و از نظر عدهٔ دیگر ،

بدترین فیصلهٔ ای بحساب میرفت،

و مطابق این تجویزی که قبلاً

پلانریزی شده بود هفتاد فیصد

از سر زمین ، به یهودان سیرده

میشد ، ایشاری بدون در نظر

داشت اینکه : آنجا سرزمین اصلی

عربها و ملكيت بيشتر از نصف

آن را د هقانان و زسینداران

عرب در اختیار دارند ، چنیر.

تصویمی را اتخاذ کموده بودند.

سر زمینی که حالا به یهودان

سيرده ميشود بيشتر اراضي

آن از ملکیت آبیائی و اصلی

اعراب است . و از لحاط نفوس

تفوق یهودان بر اعدر اب صرف

یکمهزار است و بس .

ایجاد شده بود ، حل کند .

«سر ایلن» اشاره کرد و صدای موزیک عسکری بلند شد ، و همنوا با آن پرچم بریطانیوی که در زیر آسمان نیل اورشلیم به اهتزاز بود

هائين و هائينتر سيشد ـ سرايلن بنگاه های خیره و حسرتبارش الحطاط آخرين الشالهاى التتار بریطانیوی را کماشا میکرد و برین حتیقت فکر میکرد که بریطانیا پس از سی سال حکمرانی بر فاسطین ، چیزی از خود بجا نگذاشت که از آن یاد آوری شود .

او با اشارهٔ دست به سرعت سلام کرد و بموٹرش سوار شد به سوتری که صدر اعظم بريطانيا خاص بخاطر حفاظت وى از لندن برایش فرستاده بود .

آثروز روز (چهار دهم) ماه سی (۱۹٤٨) بود كه صفحه تاريخ در آن سرزمین عوض میشد، تسلط یک حکومت اختتام سیافت و حکومت جدیدی عرض وجود میکرد که سبب تباهی اسیت در شرق گردیده و سراسر دنیا را نداشت . و این حل از کرشمهٔ متأثر سازد . . قطانت و هوشیاری کمیتهٔ مشورتے

بازی و مسابقات «آیس اسکتنگ» (متیچ) صورت سیگرفت، حالا در آنجا (۹ ء) گرویی از نمایندگان ملل متجد گردهم آمده اند که تأزاجع به سرزميني فيصله صادر کنندکه از نظر پیروان سه مذهب بزرگ جم آن (یهودیت، عیسویت و اسلام) یکسان مقدس و متبرک آست این گروه بخاطر تعیین سرنوشت فلسطين اجتماع كرده بودند . . . تا هنوز طی تاریخ کوتاه ملل

متحد هرگز برسر هیچ موضوعی

به این حد سخنرانی هاو بیانات پرشوری ارائه نشده بـودکـه برسر مسئلة فلسطين نمايندگان مُلُل متحد ارائه داشتند. حالا تجویزی که در پیشدست ملل متحد قرار داشت این بود ک بایستی این سرزمین با ستانی را بَدُو حَصِهُ تَقَسَّمُ مُمُودَ كَهُ دَرُيك بخش عرب و در دیگری ریاست یّهودیان تشکیل گردد . و راه حل دیگری غیر از آین، واجع به این مسئله نزد ملل متحد وجود

ملل متحد بعشاب سيرفت ، اين

ملل متحد وقتيكمه اجنداي مسئله فلسطين را دا يرميكرد مهمترین بخش آن این بود که: در اورشلیم اختیارو اقتدار به هیچ یک از اعراب و یهود نباید تعلق گىرد .

ر و كميتهٔ خصوصي كه جهت حل مسئله فلسطين تشكيل گرديده بود چنین تجویزی را عرضه که: بنا بر معتقدات مذهبی انسانهای روز (۹ ۲) نومبر (۱۹٤۷) در کمیتهٔ خصوصی بخیاطر این یک قصر سفید رنگ ، نیو یارک تشکیل یافته بود که: میتواند دست و پاچگی به نظر میرسید ، نزاع و کشمکش های سیاسی را یکزمانی در صالون بزرگ آن قصره که درسی سال گذشت. (باوجودا

تمام دنیا، تولیت و سرپرستی شهر مقدس اورشلیم را بایستی به سلل متجد تفویض کرد . 📗 🎅

یهوداری راجع به این بخش راجنداء شديدأ اعتراض ممودند، زیرا ایشان این مسئله را منافی مقاصد خود میپنداشتند و آنها تصور میکردندکه قبار در فلسطین حكومت آنها برقرار بود وحالا این حکومت بدون اورشلیم، همانند روح بدون جسم به نظر والمتوسلام أسمال المرتجي وحايا

ایشاری از دو هزار سال به اينطرف تبضه و اقتدار بر اورشليم را خواب ميديدلــــ -و این جمله را اسل به نسل ورد زبان خود کرده بودند که: «اورشلیم! من هرگز ترا فراموش نحواهم کرد .» ـ یهودان • در دو هزار سال گذشته بخاطر یاد بود از اورشليم چناين عنعه را براه انداخته بودند که: هرگاه كداميك از ايشان از دواج سکرد، داماد در آنشب یک گیلاس شیشه ای را به زیر ياهايش نهاده ريزه ريزه سيكرد كه اين عمل چنين حاكي بودكه ذو هزار سال، قبل وقيّ اورشليم تباه گردیده آبود او هنوز درین حالت سرور و خواستي هم فراموشش نكرده است .سپس بــه حتى اورشليم و صهيوني ها دعاً

مینمود و از همه بزرگتر ، این خیال را بدماغ میپرورید که شاید روزی خود را رقص کان در اورشليم ببيند . . .

کشور های امریکای لاتین که تحت اثر کلیسا های کاتو لیک و واتیکن بود پاپ بزرگ چنین هدایت داده بود که ممالک کاتو لیکی در آنصورت به تقسیم فلسطين رأى ميدهند كه تسليم سرپرستي اورشليم به ملل متحد، شرطقر ارداده شود تصميم يهودان بسیار خطرناک و مبتنی بر مقاصد خیلی دور دست آنها بود ، ایشان بهر حالت خواهان تقسيم فلسطين بودند، چنانچه که مخاطر حصول رأى مذبوحانه تلاش نمودند، ایشان بـه حـایت و پیشتیبانی سمالک لاطنی سخت ضرورت داشتند. اسا سالک امریکای لاطینی که تحت اثر پاپ قرار داشت براین اصرار میکردکه آنها" راجع به مسئله فلسطين رأى نخواهند داد ، و منظور شان این بود که یهودان را در برابر خود و ادار به تسلیم سازند ، اسا يهودان كه بدون موجوديت اورشليم نميشوائستند حكومت واقعی را برایخود تصور نمایند، به هدف پاپها بی برده نزد خود فیصله کردند که بایستی بطور عارضی و موقت سر تسلیم را به

آنها خم نمایند . م يهودان به نهايت إضطراب و تشویش به سرسیبردند از سنکه همه ملل دنیا آنها را چنان خوار و ذليل ساخته بود كه زخم آن در دل ورثه هر بهودی هنوز تازگی داشت، از قرنها به اینطرف باوجود آنکه عیش همه دنیا را با ملوث کردوں خود به سازش های گوناگون ، به قبضه داشتند باز هم خود را مظلوم پنداشتــه و از بصدا آوردن كوس مظلوميت ر شان گاهی هم خسته نمیشدند . قوم یهود در دنیا قوم عجیی یوده اند - در زمانهای گذشته نخستين بيار آباء و اجداد ایشان که از نسل عبرانی بودند از «میسو پوتیما» فراری شدند قرنها همچنان به آوارگی زیستند و در دلیا هیچ پناه گاهی به آنها وجود تداشت ، ازینکه ایشان در برابر دین خداوندی از غدر و خیانت کار گرفتند ، قوم یهود آنگاهیکه نزد خداوند قوم پسندیده و برتر محسوب میشدند ، نسبت كردار زشت شان خداوند ايشان را لعنت کرد و از درگاه خود راند، كه بالاغره همكي تحت قيادت حضرت موسىل (ع) جمع شدند و سپس. از مصر قراری شده و چهل سال تمام در حنگلهـا و

بیابانها بسر گردانی و پریشانی به سربردند و سر انجام وقنی به مناطق كوهستاني «ديا» رسيدند و در آنجا برای نخستین سبار ریاست خود را قایم کردند. در زمان رسالت خضرت دأود و مضرمت سليمان عليها السلام رياست آنها با بسیار مشکلات برای مدت بكترن عال خود باق ماند ـ ايشان در شاهراه بین یورپ و افریقا چنان یک ریاستی را تشکیل محوده بودند كه هر دولت خو درا ميور ميدانست كه تا آنجا را فتح نمايد ، شاهان و حمكر انازى - شامى ، مابلى ، مصری ، یونانی و روسی هر کدام بَّارُ بَّارٌ به این سر زسین حمله ور شده آنجارا فتح كرده بودند دربين سالهاي ۴۸ ه ـق مو . ٧ عیسوی افراد غیر نظامی دو ر تبه آنجارا تاخت و تاز نموده و يهودان را مجبور ساختند كه تا آلحارا ترك گفته به (مونت مورياه)

يهودان از همان آوانيكه از اورشایم قراری شدهٔ و در سراسر دنیا منتشرگردیدند، دیگر در هرجا رُو میکردند لعنت و عذاب دائمی به استقبال آنها میشتافت. از همه بيشتر هواداران النفه كه أبه يهودان ظلم و ستم رآ رواسداشت ، عسائي ها بود .

جاگزين گردند .

والله شدهٔ خداست ، بناء رغبت به ملازست شخصی استخدام «تيو دوسيس دوم» اين نظريات مذهب نشتواند در مناطق يهود بقتل مير سانيدند .

نوانینی وضع شده بود که به فرانسه بر این هم راضی نشده آساس آن خرید اراضی را بدے ایشان را از ملک و سرزمین يهودان ممنوع قرار داده بود _ خود بيرون نموده و تمام املاک در قرون وسطی انتظامات وسیعی و دارائی هایشان را ضبط کردند ـ رويدست گرفته شده بؤد كه البته كه اين إقدام حكومات بمطابق أن يهودان نميتوانستند نامبرده بلا دليل نبود ازينكه به حرفهٔ تجارت بپردازند و در آنوقت از مرض «وباء» هزاران قانوالاً شركت يا ملازمت ايشان در ادارت و مراکز تجارتی ممنوع کرض ؛ آسیانی نبود ، بلکه از

مبلغین ، عاماء و بزرگان مذهب گردیده بود کلیسای عیسائی ها عيسائي ها به پيروان خود چنين چنين دستور داده بود که هيچ می گفتند که بهود مخلوق بهودی نمیتواند یک عیسائی را دوستی با ایشان گنماه است . نمائید و نیز هیچ یکفرد عیسوی را به شکل یک قانون منظم در نشین اقسامت گزیند. در ستال آورده و يهودان را يک توم سفله - ۱۲۱ عيسوي - با شركت عمام وپست قلمداد کرد ، بادشاه فرقه های عیسوی مجلسی منعقد فرینکس ددا گوبرت» آنهارا با گردید که در آن چنین فیصله حبرو ظلم از مناطق «گال» بيرون بعمل آمده بود كه : بايد هر راند . در «اسین» اطفال یهو دان یهودی بخاطر شناخته شدنش نشان بـ م جبر و اکراه به عیسائیت مخصوصی را در سینه اش بیآویزد قرا خوانده سيشد. «باز نيطني» و اين نشان در بريطانيا نقل از شهنشاه هیراکلیس چنین دستور همان تخته های سنگی بود که به داده بود که اگر در کشورش حضرت موسیل علیه السلام اعطاء مراسم عبادت يهودان به چشم گرديده بود ـ و در فرانسه و بخورد شدیداً جزا داده خواهد جرمنی علامت آویخته شده در شد . جنگحویان مذهب عیسائی سینهٔ آنها حرف (او O) بود که به هر جا که یمودان راسیدیدند دربین ستارهٔ زرد رنگ نوشته شده بود. و بعد ها پادشاه بریطانیا در بسیاری از کشور های دنیا «ایدورد، اول» و «فلیپ» حکمران

عیسائی بهلاکت رسید ، که این

نتيجهٔ خيانت يهـودان و سـازش کاری آنها بود زیرا ایشان به چشمه سار ها و آب خورهٔ حيوانات عيسائي ها زهر انداخته بودند ، که این دوای مسموم کننده را از پاهای بقه و عنکبوت تهیه نموده بودند. ایشان پاهای این دو جانؤر را بعد از سوختاندن به شکل پودر در آورده از آن به حشمه سارها يرتاب نموده بؤدند. وقتى عيسائي ها از اين عملكرد شوم آنها اطلاع يافتند يكباره به دو صد قبيلهٔ يهوديان حمله وَرِشُهُ هُمُّهُ رَا نَيْسُتُ وَ نَابُود

خلاصه در تاریخ دو هزار سالهٔ کرینند . يهود كسي كه با آنها از روش و سلوک نیک کار گرفته است تنهأ و تنها مسلمانان بوده است. یهو دان در «اسپانیا» تحت حکو ست مسلمانان با بسيار امن و عافيت بهٔ سر سبردند و بخاطر ترقی و ييشرفت شان همه اسكانات لازمه فراهم شده بود. دربین مسلمانان ناسی از تعصب مذهبی وجود نداشت، ایشان یهودان را انسان و بذمه خود میپنداشتند ـ یهودان در دولت مسلمانان چنان به آسایش و رفاه زندگی سیکردند که در طول تاریخ هرگز چنین زندگی

برایشان سیسر نشده بود . در ١٤٩٢ع هنگاسيكه حكومت عظیم الشأن اسلاسی در اسپانیا سقوط كرد حكمرانان جديد عيسائي زندگی را به یهودان حرام دانسته آنها را از آن سرزسین بیرون

وبا اعطاء لقب(HETTO) كه لفظ انگلسيي است يكنام آنها دوشد ـ این لفظ نام یکی از علاقات پسانده و غلیطی بودکه در آنجا عموماً افراد غريب زیست میکردند و حکومت «وینس» این نام رابه یهؤدان بخاطر آن ر نسبت داد که ایشان را ر در آن سنطقه گرد. آورده بود و میگذاشت درجائی دیگری مسکن

هنگاسیکه «کاسکورن» در پولیند آغاز به چپاولگری نمود، ایشان در ظرف کمتر از ده سال بیشتر از یک لک یمودی رابقتل م رسانیدند . این در در در

و وقتیکه روسهای ترار خواهان توسيع سرحدات كشورش شد ، بلای بزرگی براین قوم رائده شده نازل گشت که ایشان يمودان را از ۱۲ ساله الها ه ساله جبراً به خدست نظاسي کشانیدند . چون یمودان گوشت ذبیحه (کوشر) را سیخوردند تزار روس به گوشت های آنها تکس

تعین نمود همچنان به شمه های که درسعابد شان می افروختند تکس تعین گردید . زناری یمودی بخاطر زیست در شمر های بزرگ محمور بدريافت احارت ناسة خصوص شدند و این اجازت نامه یک تکت زرد رنگی اود که هنوز هم دولت روس بزنــان فحش كار داخل شهر ها توزيع سينايد . و در سال - (۱۸۸۰) میلادی هنگاه که الکساندر دوم روس تنزار كشنة شد نظاسيان بدستور و تدار های حدید یهودان را با - آتش سوزی ها بقتل رسانیدند. آوانیکه هیتلریر سر قدرت آسد ، صدها هزار افراد این قوم رانده شده از درگاه را زنده به کورههای ذوب آهن سونحتاندند . ﴿ وَمِمَّا مِنْهُ

اما یگانه ملتی که یمودان را طي تاريخ هزار هـ سالــه آنها منحيث انسان قلمداد نموده و به حقوق انسانی و آزادی سذهبی آنها قایل گردیده بود ، مُسلانان بودکه یهودان بجای سپاسگذاری با آیشان از در مخالفت و دشمنی پيش آمدند .

در جنوری ۱۸۹۰م - واقعه ای رونماشد كه ازآن صهيونيت تولد گردید و یمودان را تنظیم بخشید ، در فرانسیه مقدمیهٔ برخلاف «کیپترن در یفیوس»

بجریان افتاد که از اثر آن در سر تاسر یورپ امروزی غوغما بسر هاشد ، عدهٔ از نویسندگان یــوریی به این موضوع دلچسپی نشار داده و جهت اثبات بسی گناهسی «در یفیوس» تلاش ها کـردند ، ، بطور مثال از «زولا_» سيتوانيم نام البيريم كه موصوف بخاطر حمايت از «در یفیوس» حتی تبعید از وطن را هم قبولدار شــده بــود ، و حقیقیت هم این بود که «در یفیوس، تقصیری نداشت ـ اوطبق ادعای «پرونده» اسرار عسکری را بدشمن نرسانده ببود، و هــر عملی که برخلاف او انجام یافته ر بود ، بخاطر آن بود که بالعموم ساکنین یورپ و نیز تعدادی از فرانسوی ها در آنزمان از یمودی ها نفرت میکردند ـ و جـــرم ددر ، یفیوس» فقط بهودی بودر<u>ن</u> او Les Paris Elas Collabora

همزمان با آن در پاریس در اشانزی دی مارس، مظاهرهٔ ای براه افتادکه طی آن «در یفیوس» را محکوم نموده و بسراو دشنام میکردند ، آنجا یکتر از نامه هرزل» نیز حضور داشت ، او یمودی بود ، و هنگامیکه به «در یموری دشنام و نامزا گنته میشد، هرزل چنین برداشت میکرد کفت

د شنام ها بخود او راجع میشود، در حالیکه مردم فریاد میزدند که : «در یقیوس خایت را بخشید، پخشید، پخشید، از بین از از تذلیل توم خود احساس حقارت کرد و از تذلیل این احساس او چنان شکی را بین احساس او چنان شکی را بخودگرفت که بالا خره به تقدیر و اعزاز یهمودی ها انجامید ا

«هرزل» بُود که صمیونیت را طـرح رّيزې كــرد و څقالــهٔ را عنوان «ریاست یهودی، که مشتمل بريكصه صفحه بنود نوشت ، دوسال بعداز تقديم ابن مقاله همرزل، در کانگرس جهانی صهیونی واقع در «سویتزر لیند» اشتراک نمود ، به اساس فیصلهٔ این اجلاس که دریک قار خانه ، صورت گرفشه بود، صهیونیت یک تحریک جمانی قامداد شده و «هرزل» بحیث ناظم و سـرپرست آن انتخاب گردیــد . و بخاطــر جمع آوری سرمایسه ، کمیتهٔ ای تشکیل شده ویک ممایندگی بانکی نیز افتتاح گردید و چنین فیصله شــد که بایستی بخاطر این بانک از موقعیت مناسی زمیر ی خریداری شود که بتواند در آنجا ریاست یمود قایم گردد، آئے جای ہ

وقعیت مناسب فاسطین بسود ، گلگرس طی همین اجلاس خسود پرچم یمود و ترانه ملی را نیز انتخاب و تعین نمود که آنگاه در روی زمین اثسری از آن وجسود زداشت .

هرزل» به یهودی ها مشوره داد که: حالا الازمیست که ایشان به ناسطین رو آورند، آنزمان که از تاریکتربن احظات تاریخ یمود به شار میرفت یهودارن به اشارهٔ «هرزل» به فلسطین روی آورده و شروع به اعار و آبادی نمودند؛ گرچه عیسائی های اورشایم، اجازهٔ اعار و ساختن منازل رهایشی را اعار و ساختن منازل رهایشی را به یمودی هاندادند اما باوجود به نامه میهودای از هر طرف خود را به فلسطین میر سائدند.

سسانانی که در فلسفیر حکمروائی داشتند، بردبار، متحمل و انسان دوست بودند . خلیفه دوم حضرت عمر رضی الله عنه هیچگونه تکلیفی به یمودی ها نرسانده بود و هنگامیکه صلاح الدین ایوبی فاسطین را نتح کرد به یمودان اجازهٔ اعمار و آبادی را داده بود همچنان در زرار په یمودان اجازهٔ اعمار و آبادی را داده بود همچنان در زرار په یمودان ازادی برخرور دار په دند،

در سال ۱۸۶۰ - عیسوی ،

«منشی مونتی فیدور» در حوالی دیوار های قدیمی اورشلیم عارتی را بناء نموده بود که زایرین یمهودی شب را در آنجه سهری میکردندکه «سونتی فیور» درآنزمان بخاطر کرایه یک شب یک بوند ازایشان میستاند. برعدم تعصببو انسان دوستي مسلمانان نمتوان بالاتر ازین مثالی ارائه داشت که : هرزل آنگاه که به یمودان هُدایت رفتن بّه فلسطیرے را دادہ بـود آنوقت در پنجاه هزارخانهٔ اورشلم می هزارآن افراد یمودی بود. و یهودیانی کسه در آنزمان از روسیه اخسراج سیگردیدند به فلسطین می آمدندو به تحریک صهیونستی میپیوستند ، اینما

کسانی بودند کمه بعدتر قیادت و رهبری یک جمهوریت مستحکم و متشدد را تسليم شدند ، دربين یهودی هائیکه از روسیــه آســده بودند یکی بنام «ریونشاری» نیز وجود داشت که اودر «کریمیا» سمت وكالت رابعهدة داشت ، زنش درهنر موسيقي سهارت داشت، سُوصُوفُ از دورانُ ابتدائي اعسار

من که د پلوم قانون را بدُّسَتُ داشتم اما در فلسطين

گنِدگی جوهارا پاک سیکردم وزنم

ه اکه به هنر موسیقی کلاسیک

فلُسُطينَ ياد آور سيشوَّدُ كَهُ

سهارت داشت، پیشه خود را ترک گفته به شیر دوشم گاوها پرداخت و به این ترتیب ما به ترقی ملک وكشور جديد خود توجهو اهتهام داشتیم . . . دربین همین مردم جوان ۱۹ سالهٔ پولیندی نیز وجود داشت که پدرش و کیـــل بود ، و نام این جوان ، دیود تشکیل دهد. گرینی» بود او از هان حوانی با طرفداران صهيوليت شروع بـــه نشست و برخاست ممودّه و به بحث و گفتار زیداد اهمیتی فایل نبود، او خواهمان کار عملی درجهت صهيونيت بدوده و زنده ماندن را صرف بخاطر این تحریک آرزو

> . در دوران ابتــدائی فلسطیرــ «دیودگرین» دچار مصیبت های برزرگی از قبیل امراض بی اشتهائی و ملاریا ـ گردید اسا باوحـود همه مشقات و تكاليف جسمى بخاطر بهبود وضع يهود کارسیکرد این جوان راجع به این مسئله خيلي ميانديشيدكه: یهودان در فلسطین بــزبــانهای مختلف حرف سيزنند كــه حتــى بیشتر از نصف ایشان چنان است که نمتیواند مطلب خـود را بدیگران بفهاند ، او فکر سک د

كه تا وقتى دربين ما يمودان

يك زبان ماي و اجتاعي پوچسود

نیاید، تا بدآنگاه اتجاد و همبستگی ما ضعیف بوده ، نمتیوانیم که به لائحة عمل خود جامه حقيقت بپوشیم ، تاوقتیکه زبان و احدی دربین قوم نبوده باشد ، تا آنفرصت هیچ قومی نمتیواند به تهام سعنی یک سلت سهدنب و جدید را

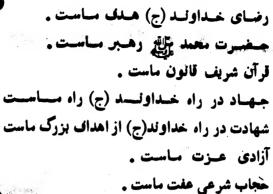
او در فلسطین سدیسر یکی از نشرات تجارتی یم ودی مقرر گردید . حالا بزرگتراین همدف از زنْدُكَى اشْ رأ اين ميدانست كه بأيستي زبان عبراني قديم يهوديان را دوباره احياء نمايد ـ وتتيكه سر مقاله اولين شماره نشرية را نُوشتُ و ميخُواستُ دُرْپائينَ آنِ امضاء تماید متوجه شد که در نام أو (گرین) أز عنصر عبرانی چيزى وجودنداردن أو اسورا تبديل نامش را فيصله مموده و دستخط حديدش را به اسم «ديود بن گورین، جاری ساخت ، او «گرین» را بزباری عیرانی تبدیل موده «گورین» ساخت که در لغت عبرانی معنی «شیر بچه» را افاده سيكرد ، و بعد ها به أير. نام جديد شهرت جماني كسب Indon, mylen to last

(اداسه دارد) ښه دسي د ارد)



نه م الرويي د مود ، نه

شعارسا





از نشرات كميتة فرهنگي اتحاد اسلامي مجاهدين افغانستان

سال دوم ـ شمارهٔ ٥-٦ - جمادي الاولى ، جمادي الثاني ٤٠٤

مطالب این شماره

صفحة	مضامين	صفحة	مضامين
€.	. ١ ـ امام ابوحنيفه	٤	ر۔ پیغام
£ £	۱ د افغانستان د مسلمان ملت	\$	٧- الدروپوف ومي
٤٨	۲٫۰ معاهدهٔ دوستی و وطنفروشی	•	س. د اسلامی سرمشرانو کنفرانسونه ۱
۰,	· _ *	; r	٤ ـ نظرى براصول اجرالية جهاد
٥٦	ع رـ طريق انتخاب خليفه	1 0	ه علایق افغانستان و هند بعد از
٦.	ه ۱- د مسلمانانو د تنزل لاملونه	* •	ېر د مسلمانانو خپلمنځي لښتې
74	- ۱ محمدی لمر شرک	7 8	۷- جنایتکاران در برابر انتقام خداوندی
44	٠٠٠ تقيق	* A	۸- د فطرت تگلار
۲۷	۱۸ جنون خفتگان راه حق	T 1	۹- داستان حسرتناک مردم

العارف العارف العاملة

دجهادا واجهاد امام

د امام دزده کړی پيل :

اسام لوسری ځل د عقائدو او دین د اصولـو په زده کــړه پیل وکړ او د علم کلام له یادولونه وروسته ئی له سلحدینو اوبی لاری کسانو سره ډیری مناقشی کــړی او په همدی خاطر ډیر ځــلی بصری ته تللی او د دین له اصولو او اسلامــی شریعت څخه ئی دفاع کړیده . ده ډیر سلحدین، معتزله او خوارج او غالی شیمه تانع کړی او د دین سعی لاری

ته ئی را اړولی دی ...

او د توحید او یکتا پرستی

ایرغ یی او چت او رپائد ساتی

دی . امام (رح) لاشل کان وُچی

په علم کلام (عقیدی) او د
اسلامی شریعت په اصولوکی

بی د وسره شهرت و سوند چی

تولوبه فرته گوته پرغاښ نیوله .

او د هممدی علم د تدریس او

تعمیم لپاره یی د کوفی په مسجد

کی یوه قلعه پرانیستله ، او له دی

لیاری څخه یی ډیرو کسالوتـه

د فقهی د علم په لور راگرزیدان: امام (رح) په علم کلام کی د یوی لینهی سودیله تیرولو څخه وروسته د فقهی علم تـه مخ را واړاوه . امام زفر (رح) پدی هکهه داسی وایی :

ما له امام ابوحنینه (رح) څخه واوریدل چی ویل یی :

زه د علم کلام (د اسلامی عقائدو او اصولو) په څیړلـو او سافشد کی دوسره پرسخ ولاړم چی خلکو به تحسین راکاوه. او زما د تدریس حلقه د کوفی په جوسات کی د شیخ حماد بن یوه ورځ ماته یوه ښځه راغله او پوښتنه یی راڅخه و کړه:

که یو څوك وغواړی چی خپله پښځه په مسنونه طریقه طلاقه کړی نو څوک وغواړی چی خپله نوځه په مسنونه طریقه طلاقه کړی

ما نواما ورته وويل چي له حماد

څخه پوښتنه وکړه ، بياماته راشه او د هغه فتوی راته بيان کړه . ښځه ورغله او حاد (رح) په ځواب کې ورتبه وويل : هيښ څخه د پاکوالی (طهر) په وخت کی چې جماع (کور وخت کی چې جماع (کور طلاق ورکړی ، بيادی - پريودی چې له لومړنی حيف څخه وروسته دوه حيضه لور پری نيرشي .

نوکله چی له وروستی حیض شخه با که شوه او عسل یی وکړ، له بل چاسره بی نکاح رواکیوی. دغی شخی د حاد دغه فتوی ماته را ورسوله او بیان یی کړه. دلته می له ځانه سره وویلی چی : نور نو زسا عام کلام ته کوم ضرورت نشته ، او خپلی څپلی می را واخیستی او حماد ته کیناستم او دده در سونو ته می غوډ کیښود ، او دده خبری به می زده کولی ، بیابه سباته

دی: چې د اسلامي عقائدو په هکله نوڅرنگلهچې هغوی داکورندي کړې د خلكو ذهنيت پاک او وچه نو ما هم پريښود ـ ولله الحمد، وساتم... ځينې اسان علم کلام د

بیا می له ځان سره ژور فکر عقائدة علم ته وایی: نو ځکه د وکړ او دا سي وويل چې : . . . نوستونکو توجه دلته دغه ټکې ته

د حصرت پیغمبر مِاللہ اصحابو راگرزوہ چی اسام ابو حنیفه (رح) او د هغموی تابعینو او متقدمینو مخالفت د منطقیانو په اسلوب له خو پـه دین کی دغسی متاقشی علم کلام او عقـلانی وچـو او جگړي ندې کړي ، بلکې لـ د جدااوسره ؤ، له د اسلامي عقائدو جدال او جنجال څخه په کاکمه سنه له تعليم سره.

شوی وو . دوی به د شریعت 🗈 ځیکه پخپله ده د اسلاسی اصولی موادو او د فقهی مسائلو عقیدی پـه هکاــه مستقل کتاب ته خلك رابلل ، تعليم او ښوونه ليكلي چې د (فقه اكبر) په نامــه بی بی کوله او فتوی گانی به یی یادیری . لنډه داچی د امام اېــو ورکولی او دی کارته به بی سسلانان حنیفه (رح) د زده کری په مسیر ھڅول ۽ 🐃 کی د بدلون نژدی اوستر عامل

ا تو د همدی تصور اله سخی د نوسوړي ښځي پوښتنه وه . سی د کلام علمَ أو سناظ رو نده

امام ابوحنیفه (رح) له دی نه شاکره او هنمه شه ته را وروسته له خپل استاد حماد (رح) وگرزیدم چی ساف پکی مشغول سره درسی ملازست او ملگرتیا وو. او داسی راته ښکاره شوه چی شروع کړه چې په نتیجه کې له د علم کلام او جدال خلك د خپلو ټولو همزولو او هم د رسانو

څخه سخکې شو او د خپـل ستقدمينو او سلفو خبره نه سني او نه استادهٔ په وړاندې بي لومړي د صالحیونو لاره تعقیبوی، دد وی زړونه کلك اوقاسي دى، تقوى مقام گڼلي ؤ . ۱- په دعا کي به يي تـر للمرى او د الله د كتماب او

ټولو مخکي. له مور اوپلار سره يوحًاي ياداوه .

۲- کورته به یی چی ورغی ، حُو بسه چې پخپله راؤ نـه ووت دروازه به یی نه ورټکوله . د احترام په خاطر به يې اوه الله ده ۵۹ مخ ک

پیغمبر (مالقیر) د سنتو اور سونیر د نیك خو په سافو مخالفت ورته سخت نـه ښکاري . . . او پـدي

پخوانو پیشوایانو کے ی واپی ،

پوه شوم چې که دا کار ښه وای نو ضارور بسه سلفو او زماون

راغلم ده به خپل درس تکرارکر زمِــا به يــادؤ خود نورو ملگــرو به یاد نه ؤ ؛ نــو یــوه ورځ یی وويل:

زما مخی ته دی له (ابسو حنيفه) څخه پرته څوك نه کښيني . د او د حضرت اسام اعظم

آابو حنیفه (رح) د تعلیمی ژوند يواړخ چې له علم کلام څخه د فقهی په لور دده د راتګ او را گرزیــدو داستان پخپله د اسّـام په ژبه مونین ته راښیي . بېځایه به نه وی چی له علم کلام څخه د فقهي په لور درا گرزيدو په هکنه د موفق مکې په سند د اسام ابسو حنیفه (رح) هغه خبره په لنډه توگه رانقل کړم چې

دده دژور بصیرت او د قرآن او سنتو او دُساف صالح پر لاردتګ او له رښتينې تـقـوي او ـ پرهیزگاری ترجمانی کوی: «زه داسی سی ی وم چی خدای

تعالی پے علم کلام کی قـوی منطق او د کلکی مناقشی او جدل استعــداد را بښلی و . یوه اوږده زمانه می پدی مسلك كې تيــره گړه او د بصري پــه سفرونو کې می له ډیروکسانو سره مناقشی او سوال وحُواب وكړ . . . او سا له ټولو علوسو څخه د کلام علم ډيــر غوره گاڼه او ويل بــه مي چې همدا د دين اصل او بنسټ

المکی عکیت تودا

اشكى چكيده بود در پای کوچه ها... در آن کناره ها ... در گوشهٔ بلا زدهٔ درد و سوز و آه در لا بلای ظلمت شبهای جانگداز در سایهٔ چراغ فرو رفته در سکوت اشکی چکیده بود . . . اشکی برنگ خون ، برگوند های زرد بر چاکمهای دامن چرکین بیوه ها بر نقش بوريا . . . بر خشت و خاک کلبهٔ ویرانهٔ یتیم بر سنگران سرخ بر دامن شهید دفاع از حریم حق بر چوبه های دار ، برکشتزار ها در بین شعله های بم و توپ و تانکها برپای آستانهٔ زندان هولناک تا چشم دید تو الدر محيط أما

اشكي زديده ما

اشكى چكيدة بود . . .

اشکی ز چشم ملت در خون نهفته ای اشکی ز چشم خطهٔ برباد رفته ای اشک از فزون درد ، از رمخ و اضطرار از ظلم بی نهایت ابنای روزگار آری حکیده بود . . . نینی چکد هنوز

تا د شرف په پاکه غیسیره کی پاللی یو مونسی له موټي خاوری به دی موټي لعلو گوهر جوړ وو

وطنه ستا اصدل مجیانه انگریزان شهلی ستا د حدرمت د آزادی یی دخه ان شهلی تر نده ورک دی له دنیایی په ارسان شهلی انگریز پرنگ نه ، د روسیانو حال بدتهر جوړ وو

وطنیه تا تسه بدنظر که این روسیان الری څخه د عبارا او سمرتنسد په تاگومان الری څخه په زړو له یې پاتی شي داغونه تکه ارسان لری څه

مونیر مسلماری مجاهدیسی د حق لنبکر جوړوو وطنه ستا په دېمنانسو پسه محشر جوړوو وطنه ستا غیرتی نیسوکی لویدلی یو مونسر ستا پسه زانگو د ازادی کی زلگیدلی یو مونسر

هـره دره دی دښمنانـو تـه سقـر جـوړوو

وطنیه ستا د هسکو غرونو سر د روځنی شار ستا د سربیازو ننګیالیــو شاه ځلمو څنی ځار د دوی غیرت د دوی همت او کارنامو ځنی ځار

د دوی د ننگ له کارناسو تاریخ دفستر جوړوو وطنسه ډیـر سونډ ته په زړونوکی الفت لـری ته گرده نړی کی د غــیرت نښان اوچت لـری ته خــدای دی ازاد لـره سدام ښه حریت لـری ته

مونیه به ستا د ازادی بنکلی اختر جوړوو وطنه مینه کی دا ستا سرځاریدل به کوو څو چی ژوندی یو په اخلاص مینه پالل به کوو ستا د دښمن مقابله په هر مرچـل به کـوو د غړونو سرکی « اسلام جار » سره سنگر جوړوو

عبيدالله «اسلام جار»

امه هاي ايهاد

ای مسامان بیاسه حصور باسیم ا از بدرای رونق میهری فیدا باشم سا پس درخشید آنتاب انقلاب در آسمان

اتحاد آمد سیان تاکی جدا باشیم سا تا یکی این تیرگی در آسمان ایر انگند

نوبهاران شدهشور الأحمال فدا باشیم سا نوبهاران شدهشور الأحمال فدا باشیم سا مالها در تحمنت الدوه و نیم بودیم و بس

از تشتت ملت المادم شما را سود نیست از تشتت ملت المادم شما را سود نیست یک صف آرائیم و باهم همصدا باشیم سا ای (جمالی) اتحاد آمد کنون المدر میان لطف احسان خداست دست دعا باشیم سا امانشد کسی که کند پاک چهره اش یا شاد سازد آندل در خون ظپیده اش ای آنکه میتوانی و هم زندهٔ هنوز این چشم تر بخون شده در انتظار تست بنشته ای چرا ؟ !

در کنچ عافیت . . شرمست از عناب فراغت بذگوشه

و نظاره میکنی -فریاد کردنش، بسمل طپیدنش، در شعله سوختنش ترسم که لذت تو ازین دیدن تواست

> اما عزیز ناز! بی جارتشسته افی برخیز بانوای دلش نوحه سربکش قلب ستم شکاف

کاخ جفا بریز ا امروز روز دیدن و خفتن گذشته است درد است و مرگ دیدن و خفتن درین زمان برخیز و اشک دیده مظلوم صفا بکن / کین چشم تر خون شده در انتظارتست تمین راه قافله در اختیارتست

دافغانستان مسلمان ملت عتة وياعت الهج

په تير و کڼو کی سو په افغانستان کی دروان جہاد په ځينو اړخونو څه نا څه رڼا واچوله ـ دا دی ددغه محبث په پای کی غواړو په لنډه توگه د تیرو بحثونو نتیجه او هم دروستی په دننه او بهرکې ددغه مهینڅلی جهاد په بهیر او څپو هم يو څه خبرې وکړو.

که څه هم د افغانستان مسلمانو مجاهدینو د خپل بر حق جهاد په اوږ دو کې دا سي اتلولی اوسنری کارنامی سر نه رسولی چې د هغو حق او کیفیت په څو مقالو او ليکنو کې نشي ادأ كيدلى او لكه چې ښايي هغه ډول به انځور شوی نه وي ، خو لدی سره بیاهم دغه نیمگری لیکنی له گټی او مزیت څخه یی برخی ندی و دا کرښی دا سی مهال لیکم چی اندروپوف هم د خپل ساف په څيرز موږ د مسلمان سلت د جهاد ٬ مقاوست

اود تکبیر چیغو زارہ چا ودیکړ او د اقتدار عمریی دا سی ورلنډ کړ چی پنځلسمه سیاست یی دگور دمارانو او لړمانو ميلمه کړ.

تر اندروپوفړومبي بريژنيف پنځلس کاله د ملتونو په سری منگو لی خښی کړی وی خو پر افغانستان له پو ځی تیری وروسته په دوه دريو کلو کی له داسی حوادثو او سختیو سره مخا مخ شو چی بیا بی مرگ هم پرده و نشوای ساتلی.

الدروپوف هم پنځاس گاله د کی جی بی د خونړی شبکی مشری په غاړه در لوده د روسی په دننه کی چی پدغه موده په هر سرکی د آزادی فکرؤ هغه پر ځمکه رغړیده ـ او په هر ستونی کی چی د آزادی چیغه وه په هغه به خونړی منگولی خښی وی او په هر زړه کی به چی د خپلواکی جذبه اوا حساسؤ هغه به غلبیل غلبیل پروتۇ.

له د غسی وحشت او استبداد سره سره همدغه اندروپوف تهچی د افغانستان قبضه په غاړه کی پریوته٬ او کله ئی چی دافغانستان د مسلمان ملت د جهاداومقاومت ځواک په مخهکی ود وید پنځلسمه میاشت یی نړۍ ته شاو گرځوله. اندرپوف په (ه٤٥) کال ا

کی د سره پوځ له خوا د هنگری په نیولو کی چی په هغه هیوا د کی یی د سفارت وظیفه غاړه در ولوده قاطع رول لو بولى و او د پوره سابقی او تجربی خاوند هم و،خو د افغانستان پیڼو ته ی نه سابقه تهنیگه شوه او ثه تجربه.

هیله ده چې د افغانستان د جهاد په برکت به د سرهٔ ښکيلاک دستر چارو (مستکبرينو) عمر نورهم لنډيږي.

دنړی د راډيو کانو او آژانسونو په حواله د*الن*د روپوف دخښولو پنه سرا:سمو کې بنه دروسنی نوی حاکم (کنشینتاین

چریننکو) د حرکت پر وخت په همدارنکه د اندروپوف د مرک نور و تکیه کوله؛ وینا په وخت اله ورځی (پنجښی) نهتر سه شنبی داسي بعلومیده چې دسالنېز برای نټورې د هغه د مړی ساتل او په تکلیف واخته وی داسی چی پرځای یی د قائم مقام د ټاکلو د خبرو ارتباط یی نشو ساتلی . او د مودی او ددوالی هم د دغه نه بی شوای کولی چی خپل لافه اختلافاتو او کشیکش یوه بله د پیروزی ! د علامی په توګه بیلکه کڼل آیږی . ویل کیږی پورته ولیسی سی میسی چی د چرنینکو په ټاکنه کې د

د قدرت نیونی په سر په سیاسی بیرو نژدی نیمائی غړو روسیه کی له ډېری پخوا پټه مخالفت ښکاره کړی ؤ او د مسابقه روانه وه ' خرو سچف ' صدر اعظم (تینخنوف) د تیاکنی کاسیگین او پودگورنی او نور ډیر

په افغانستان کی روسی عساکر د همدغه مسابقاتو قربانیان دی په خورا سختو شرايطوکي ژوند د بریژنف له مرکه وروسته هم د قدرت نیونی په سره داندروپوف دا هـم دی چی نـه پوهــری کاه او چریتینکو دپلویانو ترمائح مسابقه پرې حمله کیږي .

روانه وه چربتنکو چید بریژنیف پلوی ؤ. نژدى مالگرى ؤهغه وخت دغه مسابقه بايلوده. او اندروپوف ورورو خپل ملکری په حساسوپوستو تاکل او داسی بریښیدله چی ښای دروسی خُوان نسل سیاسی قدرت و پنو چی پهٔ افغانستان کی بی - افغانستان مجران او کشالع د ته ورسیږی او بیا چی دهغه سابقی خپله باته او رسوائی ولیدله، اوله ین نوځیانو د سرداسی خوډ دی چی کترونکی اندروپوف خپل سروخوړ قضیی نه دو لاړو شو يو په پښيو او پرشوت يی درسان دغه اختلافات نورهم زور وینو. ستونزو ، د ملامتیا او مسؤلیت نشی کیلی. ا

ر مرا سنوکی د بهرینوجارو د وزیر دغه اختلاف په تیره لیا د پوځ سلوکی له ۱۲ څخه تر ۱۶ پوری کروسیکو او د دفاع وزیر مارشل او چکی چی بی ترینځ زیات د روسی نا خالص عایدات په استينوف د ويناؤ ځينې ټکې سياسې محمموس فر يې د د ينا نظامي او نوځي چاروکې لڳيږي ر میمورد و د دغه اختلاف د ثبوت را فوځیانو له پخوانه په ملکی د دی په مقابل کی په نظامی

و و شدت دلانل پښوولی دی، سياستمدارانو ځانونه او چټ کڼل ساحه کې د امريکالگښت اوهنيصده

او په نظامي چارو کی بی دهغوی لاس وهني او مداخلي ته ښه نه کتل ـ پدی لرکی په ۱۹۵۷ م کال کې د خروشچف لهخوا د روسي په چاروکی دېدلو نو نو او تنیرا ټوله المله د جنرالانو د مخالفت له محى يه هغه له ياسي دقه رغه ته وغورځول شو - ک څه م بریژایف او بیا از روپوف د هغه ډول پیښو له تتكرار شخه يوشه مانونهوژغورل ا او پداسی اقداماتو بی لاس پوری شکر چې له پخترالانو پسره يې په

بنيكاره للكروانشي خو پر افغانستان تیری او بیا پرله پسی ماتی او تیروی ، د هغوی یو لوی مشکل د دغه پیپو ایعادورروس جنرالان له تعمل او زغم نه پورته محران عيوادولهوو ماليك خسافه ويبير

ما من الدروپوف له بریژنیف نه كد خدهم دكمونست كوند يه زيات ، دجنرالانو دخوشاله ساتلو او دولتي دستگاه په د ننه کې همڅه وکړه او د هغوي جيبونو ته اختلاناتو هغه وخت يو څه اوج په يې دېپييو لاره پرانستله ، خو د

د اندرو يوف دخښولو په _ا پارئي په يو ، او بل غورځا وه _{ا مان}ې په اوسنيو حالاتوکي په

ناخالص عاید تشکیلوی ـ پداسی حال کی چی د روس نا خالص عاید د امریکا په پرتله په ساوکی (. ه) لرښودل شویدی چی دا پخپله د روس په اقتصاد کی چی الدروپوف د خپل اقتدار ـ پنځلس میاشتی له هغه نه سر ټکاوه یو د رون پیتی گڼل کیږی .

د سیاسی مبصرینو دا نظر
دی چی اندروپوف دخپل حکومت
پنځاس میاشتی د بریژنیف له
سیاستونو څخه له راولاړو شو
وستونزو سره لاس او کریوړن ؤ
خو هغه هم د دغه ویجاړ سیاست
او اقتصاد په ترسیم کی پاته راغی

د دریسی بری ریاب سیر هیوادولهورځ په ورځ لهروسی څخه لری والی غوره کوی، مو صالخوله چښې ه توگه له روشی نه مخ وکر څاوه او دادی اوس حبشه هم د روسی له خوا د لازمی مرستی دنه کیدو له امله له مسکو څخه دنه کیدو له امله له مسکو څخه الخوښمه انگولا د خپل مات کوډ اقتصاد د سعبا لښت پخاطر د غرب لوری ته مخه کړیده او خرب لوری ته مخه کړیده او د سیاسی مبصرینو داټکل له غی ښائی د غرب له خوا (۱۸۰۰) ملیونو ډالرو مرسی د پیشنهاد له غی

خپلی خاوری وباسی.

له جنوبی کوریا سره دمسکو غله پیرو دلی ده چی پدی سعامله غبارتی ادیکو د شمالی کوریا او د روسی اقتصاد خاور بلیونه مسکوترمنځ روابط خر بهر کړیدی . ډالره کسر زغبلی دی دهمدغسی روسی ته متمایل عربی زیانو نوله پاوه روسی تیر کال هیوادونه د اسرائیلو د تیری په (۰۰) تنه طلا څرڅه کړه - مقابل کی د لازمی مرستی د نه چی همدا اوس (۸) بلیونه ډالره میدو ناراضه کرخول په تیره بیا د غرب پور وړی هم ده.

سوریه په جنگ کی د روسی وسلو سره لدی چی بریژنیف د نه مؤثریت له مخی له کرملین (۵۰۰ بلیونه ډالر په زراعتی څخه زیاته زره بدی معلومیږی ساحه کی ولکول خو د دولت له



یوه سوری جنرال ویلی دی پروکرا مونو سره د بزگرانو د نه «روسیه مود ته داشی وسلی راکوی علاق له اسله پدی لاری کوم چی زری او په اوسینو شرایطو پرختگ لذی شوی ـ پداسی حال کی پخیله د روسانو له خوا د کی چی له روسی سره تړل شوی استفادی وړنه وی»

د ټايم مجلې په يوه گڼه کې ليکلې بليونه ډالره د غرب پورو ډې دی دی : (روسيه دريم مجرانی کال او په دغه هيوادوکې توليدات تيروي - روسي په همدغه کال کې نورهم د کمښت پرخواروان دی . له غرب نه (٤٦) مليونه ټنه د دغو سياسي او اقتصادي

کرکیچونو او ستونزو په سرکی پر افغانستان د روسانو پوځی تیری دځي چې د روسانو په سپاست او اقتصادبي ناوره سيورى غوردولي دي ، اوهم ين د روسي په عوامو په تیره د منځي اسیاپه مسلمانانوکی بی اسلامی , ملی او آزادى غو ښتونكي جذبات راوپارول او ترايرو لاندى سير مغي بي تازه کړلی د دغه محران شدت او پراختیا داسی مرحلی نه رسیدلی ُ چی په روسی خیرونو کی تی همپه ډير زور سره ا پورته کړي دي.

د روسی د(سوویتیا) جریدی په يو کنهه کې د خپل خبريال له خولی ددی تصدیق کړی چې په ا افغانستان کی روسی عسکر پهخورا سختور شر ايطو کي ژوند تيروي ، د هغوی يو لوی مشكل داهم دی چی نه پوهیږی کله پریحمله کیږی ـ د جګری وخت اوبنهه هغوی ته نده څرگنده ، پدی ډول هغوى هميشه نارامه اوعصباني او سیږي، خبریال د خپلو سترگو ليه لي حال هم ليكلي چې څه ډول په روسي ټانک د مجاهدينو ترحملي لاندي داغي او يو بل ټانگ د مین پواسطه و بجار کړی شو . د دغه روحي ناراسي او عصبانيت د آنی تسکین او آرامتیا پخاطر ن

نژدی ټول روسي عسکر د مخاص

موادو په استعمال عادت شویدی، مبصرينو دروسي عسكرو دغه حالت په ويتنام کې د امريکائي عسکرو وضعی ته ورته بللی چی امریکائی عسکرو د عصبی ناراسی د تسكين لهاره مخدره مؤاد استعمالول.

د مسکو راډيو منلي ده چی په افغانستان کینزئیرو څلورو کاو په جگړو کی له (۱۸۳۱)څخه بلکی له هری برخی روسی پوځونه زیات دولتی و دانی له منځه تللي دي. الله على الله

> هم د سره پوځ له خوا د هنگری په نيولو کی چې په هغه هيواد کی يي د سفارت وظيفه غياړه دراوده قاطع رول لوبولى ؤ .

د کابل راډيو اعتراف وکړ ـ چى «حكوست! ته له (۲۶) بليونو أفغانيو څخه زيات مالي تاوان رسيدلي _ دغه تاوان له غسکری او پوځی خماری پرته یه نورو ساحاتوکی اتکل شویدی» د هیواد په دننه کې خو عامدین د خدای (ج) په فضل بریالی پرمخ روان دی د سرنی ژمي له سختي يخني شره سره د عاهدينو فعاليتوله أو عمليات دورا كرندى رُوَّانَ دَى، به ولسواليو او ځينو ولاياتو په مراکزوکي خود ماهدينو بالفعيل حكومت دي او

خلک خپلی ورځنی چاری د محاهدينو له خوا په جوړو شو اسلامي محاكموكي فيصله كوي.

د هیواد په غربی اواشرق جنوبی او شمالی سیموکی روسی يو دُونو لهبيا بيا حملو او وحشيانه بمباریو سره سره ، و نه شوای کولی چې د مجاهدينو سنگرونه ونړوي او یا آزادی شوی سیمی و نیسی

راستانه او یه بارکونو ننوتل،چی اندرپوف په (۱۹۶۰)کال کې هلته هم د محاصري دغه کړي ورځ په ورځ پوې تنگيږي، داسې چې روسي سفارت ، بالاحصار ، د دفاع وزارت واديو تلويزيون ددار الامان قصر او داسی نور دولتی اماکن او تأسيسات څوڅوواره دمجاهدينو

مات سر او کوډي پښې کابل ته

نر برید ونو لاندی راغلی او دښمن ته خورا دراند^ه ځانی او مالي زيانونه او بښتي دي. د مجاهدينو په وړاندې د داسې پرله يسى ماتو له منخى مسكو ځو ځله دګو ډاګي حکومت په تيره به دفاء وزارت كي تبديلي أوستلي او د هغه وزارت تشكيلات لكه د کنهگار سری قبر تراوسه هیڅ نَدَى تَبِينَكُ شُوى . اوْسَالَى چي سکو لدی هم په لوړه سطحه د خپلو غلامانو په تغير او تبديل پاتی په ۸۱ شخ کی

معاهده دوسی وهسائکی خاشان كشيان و باتدهاى خلق ويرجم

دستگاه های دروغ پراگنی رژیم های نظامی و پولیسی روسیه و کابل در ابن اواخر بیشرسانه و رذیلانه به تبلیغات وسیعی دربارهٔ تحلیل از عقد معاهده دُوستى !! همكارى !! و همسايكل نیک !! میان متریالست های قصر کریماین و نوکران وفادار شان در قصر شاهی پرداختند و آنرا سند مهمى در امر اشغال افغانستان و تسلیمدهی آری به اسپریالیزم سرخ روس قلمداد ممودند.

به منظور ارج گذاشتن به این سند ننگین ' محافل دروغین و فرمایشی در بعضی از موسسات تشكيل دادند وهيأت هاي از مسکو به کابل و آز کابل به مسکو اعزام شدند. در ارتباط به این همه سرو صدا ها و دهل زدنها ' هر آنسان آگاه به این پرسش بر

خواهد خورد که چرا از این معاهده بی اعتبار نزد مردم افغانستان تا این حد تجلیل بعمل میاید و بر نقش در اضمحلال نيرو هاى مقاومت و إشغال عام و تمام افغانستان قبهرسان تاگيد صورت سيگيرد ؟

پاسخ این پرسش بر همگان ياحداقل براى آنانيكه از نتايج تطبيق اين معاهده مطلع الد روشن ومبرهن است. زيرا مسوده راین معاهده دوستی، همکاری و مسایگی نیک میان قصر نشینان ر عیاش و لجام گسیخته و و انفروش کابل از طرف ستراتیژیست های توسعه جوو هژمونست روس با در نظر داشت ستراتیژی یک قرنه و يا چند قرنه امپرياليزم سرخ روس در منطقه و جمان تهید گردید. بود که در آن از

به افغانستان در موقع لازم جهت حمایت و استقرار نظام کمونستی خائن به مردم و وطن و سرکوبی نیرو های آزادیخواه و مجاهد پیش بینی شده بود. ترهکی، این حجاسوش و گوداگی معلوم الحال جنايتكاران كريملين كه از سالیان متمادی انتظار چنین فرصتی را درست بحیث ستر انیژیست کودون و نابخرد و خائن حزب سائحة الوالهرداخته نظامگیران و دسیسه کارن روس یعنی حزب به اصطلاح خلق افغانستان ، ضمن مسافرت خائنانه اش به قصر کریملین در پای این معاهده توطئه آسيز و تعرض آلود آگاهانه و بیشرمانه امضأ کرد و برسند قباله وطن را د مردان مجاهدان تحداير ستو آزادي دوست افغانستان

هجوم قواى غارتكر سرخ روسيه

زذيلانه محه گذاشت. ا

به اساس هدين قباله ننگين بود که این ستراتیژیست ملحد و نا تو ان به شکل مفتضحی مردار شد و شاگرد خائنش جهت سرکوبی نیرو های قهرمان و با دیانت و مسلمان و هموار ساختن زمينه تبهاجم نيرو هاى اشغالكر روس به افغانستان ، بهقدرت رسانیده شد. برای تسریع يروسه اشغال افغانستان حفيظ الله نا امین ، این قوماندان وطنفروش کودتای خونین هفت ثور، چاکر دیگر گوش بفرمان روس بزودی سرنگوڻ ساخته شد و يکي ديگر أز حاسوسان و چاكران وفادار هژ موتستان خلود کاسه و متريالست كريماين توسط قواي سرخ به اریکه قدرت رسانیده

ه ین رهبر خائن پرچی های رذیل و بی بند بار بود که به پیروی از شاه شجاع خائن با جنایتکار و غارتگر سرخ روس از شمال به کابل اعزام شد و به تطبیق ستراتیژی روس اشغالگر و توسعه طلب ردیلانه ولی کاغذی ، این با کیا ولیست ترن کانیا با پستی و حقارت به ایغای

تعمدات خود به بادران جنایتکار وجاه طلبش پرداخت بلکه دستور همای سعاهده وطنته وشی ، جنایتکاری و همسایگ خائنانه میان قصر اشیان کرساین و قصر نشینان مردور کابلزا در سرلوحهٔ بشی چا کری اش قرار دد. این سعاهدهٔ ننگری نه از

نظر مردم قهرمان و مجاهديت سر بکف و خدا پرست افغانستان و نه از نگاه موازین بین المللی دارای اعتبار و ارزشی میباشد. زيرا آن اقليت سزور و خائن به وطن و مردمکه به نام باند خلق و باند پرچم در نتیجه تطبیق پلان کو دتای نافر جام و خونین هفت ثور به قدرت رسانیده شد باوجود ادعا های دروغین سر دسته های جهاولگر ، عیاش و بی ناموس این باند های آدمکش هرگز از مردم افغانستان و خواست و اراده برحق مجاهدين خدا پرست افغانستان نمایندگی کرده ایمیتواند و این معاهده خائنانه که نه نمانندگی از مردم افغانستان زذيلانه و خود سرانه عقد گردیده است هرگز اعتبار و ندارد زیرا ترمکی قانو نيتي جاسوس که در نتیجه کودتای روسي هفت ثور بقدرت رسائيده شد صرف از یک اقلیت کوچک

كمونستان فريب خورده تمايندگي میکرد نه از ملت قمر ان و آزادی خواه افغانستان. او وجانشینان تباه کارش یکی بی دیگری در نتیجهٔ كودتاي شرم أور و خونين بقدرت رسيدند نه از طريق انتخابات و رای گیری وریفرندم، لهذا معاهدهمقتضحدوستي همكاران و همسایگی نیک بین قصر نشینان مسکو و چاکران وفادار و بی شرم خاتی و پرچمی شان نه از نظر سردم افغانستان و له از نگاه موازین و اصول بین المللی دارای اعتبار است و قانونیتی ندارد ولى نكتهُ قابل توجه و تا حدى گفته شده اينست که تمام ایرے حوادث از قبیل به رسوائی کشته شدن ترمکی کودن و جنایتکار و نا امیرے قصاب و ددمنش و بقدرت رسیدر. ببرک كاغذى اين وطنفروش فاسد و عياش مخصوصاً تجاوز مسلحانه و خائنانهٔ قوای غارتگر وچپاولگر امپریالیزم جهانخوار روسیه به ميهن قبهرمانان قرن (مجاهدين خدا پرست) اگر از یکطرف مصيبت ها ' رنج ها و قرباني های زیادی همراه داشته است از جانب دیگر پروسه پیروزی انقلاب اسلامی و آزادی سرزمین ملت خدا برست و مسلمان

باج (ج) مستوسست (بع به

فر کومو بنیگرو لد امله چی باند خسای (ج) اسلام بر عربی و گرو عفوی د نظری استعداد که منی نورونی دی کند البحمد ، هغه مبندگی گردی زمونی پده مجاهد آولس کی ښایسته دیری شته . او همدی کبله وجی د افغانستان مجاهر اولس د نورو مسلمانو او السونو بزعکین اسه یواخی د اسلامی بخنی چی زمونی د اولس دغه اتلولی د عدم هم غاړه و ه غړواده ، الا که اواده هم غاړه و ه غړواده ، ان

چې زمونو د اولس دغه اتلولی د عبرب هنوی پرعکس پید کوم کنانگړی پیر او پیموی (عصر او قون) بوری نښتی ^{پاتی} نشوی . او زور زیاتی نه د هندلی مسلمانانو او ورس و خیل هیواد د پنت او پوغ

د ژغورنی لیباره «ترواره سلیمانه» «گر ته زا ودانگل ، او دادی تن بیا مارد د اینگلنگ پد مکر وستنی تولی د کمونسزه د سره یو غلگو لینکو د تیری پید ولائدی د جهاد تاوده و گرته راوق دی ، چی چنه ل دغه پر تمین جهاد سره پی نی کیچه اتلولی په یاد پریښوی .

د خهلی خیلواکی او خپلزواکی بر گنده سر نیوه بی د بیت المقدس او قولو ایللو او محکومو اسلامی او شهلاوان پر کټنده سر پیره یی د پیت انعندس او مخلاوان کولو تمناهم پد گوگه کی غورخنگونه و عی .

خونگیر میسودی . مهاند) او فرهنگی میبارزه ارخبستان گذشه شد انقلابونیو چهه از پالیتوب کی (ادبی جهماد) او فرهنگی مبداره ارخبنتین گوندو د انقلابوندو پسه بریالیتوب کی مبداره ارخبنتین گوند شی . پیکار ده د خیال پوتین

افغانستان را تسريع بخشيده است! ملت متدين و مسلمان افغانستان در نتیجه این بازیهای سیاسی و نظامي روس روسيه وحواسين و اجنت های خود فروختهٔ آن چنان شعور سیاسی و نظامی یافتند که در سراسر کشور ، با شجاعت و مردانگی و به اتکای نبروی المان أبرو مند و خداوند متعال (ج) و آئين مقدس اسلام و ارزش هشای دینی و مشلی خود به نبرد مسلحانه و برحق خُود عليه نيرو هاي جنايتكار و چهاولکر روس ، دشمنان دير . و وطن خود ، قهرمالانه آغاز كردلد و در مدت الدك زمان به پیروزی های گیچ کناه ای دست بافتند این حماد مقدس و برحق على رغم توطئه ها و دسایس دشمنان واقعی دین و وطن ما چنان با دلاوری و فدا کاری پیش میرود که اسباب حيرت ممام ملت هاي جهان ، مغصوص ترياليسته ي بيليتريسات را فراهم معوده است اين م اهدين افغانستان هستند كه با سلاح أيمان به خدا (ج) با دست و پای برهنه و شکم گرسنه در

برابر بزرگترین ابر حیوان قرن ،

این دشمن هستی کشور های

مسلمان و رو بانتشاف قهرمانانه میرزمندو برای قربان شدن ، در راه خدا و اسلام کمر بسته الد.

در قبال این تهرسانی های بی نظیر و بی سابقه ، با اطمینان کاسل میتوان اظهار کرد که عقد هر گونه پیماری و قرار داد خاننانه و رذیلانهٔ از این قبیل در

م و مدا پر شد ده سدن

مجاهدین افغانستان در پروسه انقلاب اسلامی افغانستان .

ما الله الله و الله الله و

ای بگذار نیرو های شیطانی معاه ات رذیلانه و خاننانه را عقد کنند :

بگذار دشمنان مردم قهرمان افغانستان بر لاکامی های خود پرده افکنند .



ارادهٔ آهنین مجاهدین افغانستان و ارد ایمان نیروشد آنان خلی وارد غنواهد کرد . زیرا پیروزی از محاهدین با ایمان و خدا پرست و مردم آزادیخواه افغانستان است و هر گونه نیروی تجاوز گر و احدی هرگز به اهداف شوم و پلید خود نابیل نخواهد شد . این است واقعیت آنکار نا پذیر جهاد

پیروز باد جهاد بر حق مجاهدین افغانستان .

سر بلند باد شمله مجاهدین غیور و مسلمان افغانستان .

بر افراشته باد بیرق اسلام و آزادی بر قلل شاسخ هندو کش سرگ بر قصر نشینان جنون ز : کریماین و چاکراری خلقی و پرچمی شان .

اواحارشو

او هلو ځلو ته وایه شي ، چې د يوه ځانگړي هدف لپاره ترسره کیږی . او په اصطلاح کی هر هغه مالی او ځانی کوښښ ، چی د خدای (ج) لپاره د خدای په لارکی د اسلامی امت د پایښت او تینکښت لپاره وشي ، جهاد کلمه په قرآن کی په گڼو څايو کی کله په لغوي او کله په اصطلاحي معنا راغلی ده چی په دغه لرکی له نفس سره جهاد په احاديثو او د اخلاقو په کتابونو کی جهاد اکبر گڼل شویدی ، مگر تردی په ځرگندو ټکو کی جهاد داسلام يوه ټولنيزه فريضة ده أو د دغه راز عبادت ترسره کول گردی هغه هلي حُلي وا اخلي ، جي له عامي مجاهدي له واخله داسلامي المت په ټولو اجتماعي چارو کي د ټاکلو ښيگړو او مصالحو لکه

د حق لوړ اوي ، د خداي (ج)

د کلمي، او چتوالۍ د دښمن،

جهاد په لغت کې هغه هاند

دچونیو او تک راتک درسایلو نیولو له مخی کیږی. چې مخيوي هم د جهاد په ارت او قرآن دريم او نبوی احاديثو ئی لارښوونه کړيده ہراخ مفہوم کی شای لری،

لدى تغريفاتو او حقايقونه له جنگ سره سره د روغی دا به داکه کیږی ، چی جهاد **جوری ارځښت ، پرکړو تړونونو** يوخي او يواځي لکه چې ځينې کاک ودریدل ، لهښځو، کوچنیانو ى گڼې د جنگ جگړی نوم ندی. او زړو سره نیک چلند ، د عبادت بلکی د اسلامی است د بقا او ځيو د رڼاوی ، ملي شتمني پایښت لپاره هر اقدام (لکه مخکی ژغورل ، له نیول شوو دښمنانو موچی وویل) د جهاد په تعریف سره نرسی او داسی نوری چاری. کی یو ارځښمن توکی دی . جهاد د دی خبری پخلی کوی. چی وسله وال پاڅون مم دی . خو جهاد هغه جنگ دی چی تعمیری هر جنگ جهاد کڼل کیدای او د حدو برید رعایت پکی شوی نشي ، جهاد ً د مقصدیت او وي. حکه خو په اسلام کی د **ن**صبُ الدین نه مخی یواځی د جهادهر ډول د ژوند د سپیځاتیاوو خدای (ج) د کلمی د لوړا وی يو مهم توکی او عبادت گڼل او داسلامی ارځښتونو دژغورنی او شویدی .

ساتنی لپاره وی . او له فکر او د اسلامی احکاسو او مقرراتو غور له پرته په پټو سترگو له منی د جنگ مطلب او غایه حنگ حکره کول ندی ؟ بلکی د یوازخی د مخالفینو وژل او هغوی است د عالى اهدافو د ترلاسه زيا تفنول ندى بلكي خالى د کولو لپازه یو اصولی جنگ دی. هغوی شر او قساد شدول او چه , د ټاکلو اصولو په پام کې پايته رسول دي.

قرآنی ارشاد دی :

(وقاتلوا هم حتى لاتكون فتنة ويكون الدين لله فان انتهوا فلا عدوان الا على الظلمين)

(البقرة - ١٩٢)

یعنی : او تر هغی ورسره . مقاتله وکړی او ورسره وجنگيږی جه فتنه (فساد) پاتی نشی او دین خاص د خدای لپاره شي (د خدای (ج) دین حاکم شی) او كه بيا هم (له خپلو كړو) ايسار ایر ته ندی پکار .

اسلام حُکه د جنگ لپاره يواخي له دومره څواک له کار اخیستل پکار دی چی د شر او نساد د شنډولو لپاره ضرور وي . او دا زور د هغه چا پرضد کارول پکار دی آ. چی په عملی توگه لهٔ اسلام سره جگری ته را وتی

جهاد د مقصدیت او نصب العین لمه مخمی یواځی د خدای (ج) د کلمي د لسوړا وي او د اسلامي ارځښتونو د ژغورني او ساتني لپاره وي . او له فكر او غور نه ر ته په پټو ستر کو جنگ جگره کول ندي ؟ بلکي د است د عالي اهدافيو د ترلاسه كولو لياره يو اصولی جنگ دی .

وى يا دهغه چا پرخلاف چي تری د نساد او شر ویره وی . د دی لپاره اسلام د (فی سبیل الله) اصطلاح وتاكله، لكه جهاد چي

د لغت او معناله مني يواحي زيار، هځي او کوښښ ته وايه شي ، خو خُرنگه چی هڅه او هاند د ښو لپاره هم کيدای شي او د بدو لپاره هم ، نو ځکه يي ورسره د في سبيلالله قيد ونښلاوه. چې پدې توگه د خاورې نيولو، نشول نو زیاتی پری له ظالمانو، له چا نه د ذاتی کسات او انتقام اخستدو او د مال او شتو یاواک

گټلو کوښښ او هلي ځلي يکي دا اصول ټاکی چی په جنگ کی وا نشي . او یواځي هغه کوښښ او غورځي پرځي تري مراد شي چی یواځی او یواځی دخدای(ج) د رضا او خوښي لپاره وي . اسلام د سولی او امنیت دیر. دی . پدی باب د قرآن کریم تعلیم دا دی چی که خوک موبد غواړی او دښمن موهم وي ، تروسه و سه پری سترکی پتی کړي ، او د بدو ځواب يي په نیکی ورکوی . 🗼

قرآن کريم په چاروکی د زغم او تحمل تعلیم ورکوی، مگر داسی برید او یرغل هیڅکله نشى زغملاى او نه بى لارښوونه کوی ، چې د اسلام د له منځه

وړلو او پر مسلمانانو (له اسلامه پرته) د بل نظام د راوستو لپاره وشي . بلکي قرآن کريم په ډاگه حکم کوی ، چی که خُوک سو په زور سره د انساني حقوقو د لوټلو کوښښ وکړي ، پر تا. يي ظلم کوی ، د ایمان آزادی مودر نه اخلی ؛ په ديني اصولو مو ژوند تیرولو ته نه پریږدی ، نو تاسي په پوره زور سره د داسي ظلم مقابله وكرى.

(و تا تلوا في سبيل الله الذين يقاتلونكم ولا تعتدوا ان الله لا يحب المعتدين بريس ، و ا

واقتلوهم حيث ثقفتموهم واخرجوهمن حيث اخرجوكم ، والفتنه اشد من القتل ولاتقتلوهم عند المسجد الحرامحتي يقاتلوكم فيه ، فان تُتلوكم فاقتلوهم ، كذالك جزاء الكفرين فان انتهوا فان الله غفوررحيم. الشهر الحرام بالشهر العرام والحرمات قصاص فمن اعتدى عليكم ' فاعتدوا عليه بمثله ما اعتدى عليكم وتقو الله واعلمو ان الله مع المتقين)

(البقرة ١٩١ - ٣ ي)

او له هغوی سره د خدای په لارکی جنگ کوی او ظلم مکوی ، او رښتيا چې خداي ظالمان ښه نه گښې ، او وژني ئي

درسره وکړ ، نو جنگ ورسره

او که منع شول ، نو خدای (ج)

بښونکي او مهربان دی،هر. حرامه

میاشت د بلی حرامی میاشتی

په بدل کی ده او دغه راز ټول

حرمات يو تر بله سره برابر دي.

که چا پر تاسی زیاتی وکړ ، تاسی

پری هم همغو مره وکړی او

له خدایه (ج) وو پریږی اوو

يو هيري چي خداي (ج) له

د دین د حفاظت او اسلاسی

خاوری د ژغورنی دا حکم دومه

سخت دی ۽ چي که څوک د

اسلامي حکومت د شنډولو او

اسلاسي نظام د له سنځه وړلو په

تکل برید وکړی انو پر گردو

مسلمانانو قطعی فرض شی ، چی

خپلیټولی چاری شاته وغورځوی

او د جهاد په نيت له هر څه سره

سیدان ته را ودانگی ترخو پوری

ئى چى اسلام او اسلاسى نظام

له ور پېښ خطر نه ژغورلی نه

پرهيزگار نو سره دی .

وکړي ، دغه د کانرانو جزا ده ، مخې ، انساني ژوند او وينه ډيره

چې چیرته موو موندل ، او له وی تر هغه دی ارامیږی له . هغه دُایه ئی وباسی چی تاسی ئی اسلامی فقه حکم کوی چی پر ایستلی وی ' او کفر له وژلونه اسلامی هیواد د حملی په ترڅ ډېر سخت دی ، او د سجد کې پر هر مسلمان د لمالځه او الحرام تر ځنگ ورسره جنگ روژي د انفراديت په ځير ځان مکوی ، مگر که دوی درسره ځانله دفاع فرض او قطعیت پیدا جنگ وکړی ، نو که یی جنگ کوی . اسلام د خپل فطرت له

چى : هر چا چی يو نفس يی بدله (غیر حق) او یا په ځمکه کی له فساد كولو پر ته وواژه نوبرلكه ټول خلک ئی چی وژلی وی او (بالعكس) چي چا يو نفس ژوندي کړ (ژوند ئي وروبا ښه يا ئي د د ژوند ، تيرولو وسايل ورته چمتو کرل) نو ټول خلک ثی ژوندی کرل) المائده ۲۳ - آیت . * دغه مطلب بل جای داسی فرمایی : الله ما ۱۱ ۱۸ م

ارځښتمنه گڼې ، قرآن کريم

های پر های په ډير اغيز سن

انداز او زیات تینگار سره دا رانبیی

او هغه نفس نه وژنی چی پاک خدای (ج) یی وژنه حراسه کری وی) (الفرقان ، ۱۸ - آیه لدی نه دا جوته شوه چی انسانی نفس په دوو حالتو کی وژل پکار دی ، يو دا چې په

نا حقد خُوک ووژنی (قاتل) او

که څوک د اسلاسي حکوست د شنهولو او اسلاسي نظام د له منځه وړلو په تکل بريد وکړي ، تو پرگردو مسلمانانو قطعی فرض شي ، چې خپلې ټولي چارې شاته وغور دوی او د جهاد په نیت له هر څه سره میدان ته را ودانگ .

بل هعه انسان چې پر ځمکه د فساد او تولنيزو ناوړتيا وو په خورولو بوخت وی ، لدی پرته په بل هیڅ صورت کی انسانی نفس وژنه نه يوآځي لويه گناه ده لا چې وژونکې د خدای (ج) په وړاندي د گردي دنيا قاتل گاڼه شي . په توبه سورت کې د جنگ او قتال وروستی برید جزیه (باج) وركول ښودل شوى دى: (تر هغی دی ورسره جنگ

وشي ، چې جزيه ورکړي (وسني) او ذلیل شی ، او غاړه کیږدی) داسی ښکاری چې که کفار جزیه اداء کری او د اسلامی احکامو یه تطبیقولو خو ښمن شي ، نوبیا ورسره جنگ زیاتی دی او د قتال د تحليل او روا والي ټک وبريد بند شي .

دغه راز په نبوی (احادیثو کی هم داسی ارشادات شته چی پکی بی گناه وینی توبولو ته ډیره سخته گناه ویل شویده .

حضرت انس (رض) فرمایي:

چی رسول الله (ص) په لویو گناهونوکی سترهگناه له خدای (ج) سره شریک پیدا کول ، د نفس (غیر حق) وژل ه د مور او پلار نبوی حدیث یوه برخه ده چی:

د خلکو په ، یخکی لو، چی نیصله د خلکو په ، یخکی لو، چی نیصله د خون (نا حتی وژنی) د دعوی د د د د خپل تیر عث په رنا کی وبلی شو چی د جهاد فرضیت

پراسلامی هیدواد د حملی پسه ترڅکی پر هر مسامان د لمانځمه او روژی د انفرادیت په څیرځان ځانله دفاع فرض او قطعیت پیدا کوی .

پدغو سواردو کی جوتیږی .

۱- پر اسلامی هیوادو د دښمن د یرغل په صورت کی .

۷- د مسلمانانو د دښمن د ظلم او تیری په صورت کی .

سد د خدای (ج) پر لار له تک نه منع کول یا پر دین او مذهب باندی د بندیزلگولو (که د اسلامی هیواد پر ذمیانو هم وی) اجبارا د مذهب د بنلو بدلون او نوی مذهب د منلو تلین ، عبادت شی زیانمنول .

ع۔ د دښمن د کړی ژسی

(تعهد) ماتول ، غدر ، او منافقت .

د دښمن له لوری د
 نتنی او نحشا وو خورول .

په داسی مواردو کی د انسانیت تر ټولو ستر خدست دا دی ، چی د ظالم او بلسوسگر لاس له تیری نه لنډ کړای شی چی له مفسدینونه د خدای (ج) ځمکه پاکه کړای شی او د خدای مظلوم او یی وسی مخلوق یی له شره بیغمه کړای شی .

د جنگ دا مصابحت لوی خدای (ج) د حج سوری پدی

ټکو کی ښکاره کوی . (دوی هغه کسان دی چی

(دوی همه دسان دی چی له خپاو کورونه (پدی گناه) ایستل شویدی چی وایی الله (ج) زمونی رب دی . او که پاک خدای (ج) څینی خلک په څینو نورونه وای دنع کړی ، نو نه به پاته وای او نه د مسلمانانو هغه (د راهبانو) عبادتځی له نړیدو جوماتونه ، چی پکی د خدای (ج) به خکر کیږی ، پاک خدای (ج) به له هغه چا سره مرسته کوی ، پیک خدای (ج) به چی د ده (خدای (ج)) له دین چی د ده (خدای (ج)) له دین پاک خدای (ج) به بی پاک خدای (ج) به بی پاک خدای (ج) به بی د ده (خدای (ج)) پاک خدای (ج) پاک خدای (ج)

پدی سبارک ایت کی یواهٔی د مسلماناتو د جوماتونو د پنگیدو او نړیدو گوانس او اخطار ندی شوی ، بلکی د نا مسلمانو او ایسوپیانو ، مجوسیانو او یهودیانو ، دعبادتهٔیو برنگیره هم پحک رامٔی) که پاک خدای (ج) ظالمان په مادلانو نه پرمخ به دومره اخلاق مناسد او نحشا ، خوری شوی وای چی ان جوماتونه ، کلیساوی او خانقاوی به هم تری نه وای بچ خانقاوی به هم تری نه وای بچ شوی .

د اسلام په وړاندی د يوه قوم په دښمنی او ميرځی کی د هغوی معبدونه زيا نمنول اوړنگول ډير سپک کار گڼل شوی دی .

د جهاد لؤمړنی فرمان د قران کریم پدی ارشاد سره صادر شو :

«هغوکسانو او (مسامانانو)
ته چی جنگ ورسره کیږی اذن
او اجازه ده (چی جنگ وکړی)
څکه پر دوی ظلم شویدی ، او
ربتیا چی پاک خدای(ج) ددوی
او هغوکسانو به مستیال دی
چی له خپلو کورو په زور (غیر
حق) ایستل شویدی ، (په هم
دومره وینا) چی الله (ج) زمونی
رب دی» . "(حج ۲۰۰۰)

د اسلام له دښمنانو سره جنگ لدی امله ندی لازسی شوی ، چې گنې له مسلمانانو سره په مذهبي يو رنگي کي شريک ندی ، او نه یی د هغوی د سرو سپينو او سمسورو ځمکو په لور سترگی دی ، بلکی یواځی د ظلم او تیری لامله ورسره مسلمانان نښلي ، او لدی امله چې يې گناه خلک له کورو وباسی ، او پدی وینا (چی خدای (ج) مو خالق او پروردگار دی) ئیربروی، چی پداسی حالاتو کی له مستضعفینو او مظلمومالو سره مرسته او د مستكبرينو لـــه منگولونه می ژغورنه د مسلمانانو د عقیدوی

توکی او اجزا وو معنا لری . په

النسأ سوره کی په دی باب ارشاد

(او پر تاسی څه شوی ، چی . د خدای (چ) په لارکی د هغو مستضعفینو د ژغورنی لپاره نه جنگیږی چی «سپین ډیری» او وایی چی : خدایده صوډ له دی کلی نه چی استوگن یی ظالمان دی و باسه . او مونږ ته له خپل لوری څوگ خوا خوزی او مرستیال پیدا کړه .

لدغه راز خلکو سره ترهغه وخته دجنگ حکم دی چی ترڅو

پوری فتنه او فساد پایته رسودلی نه وی او الهی دین پر ځمکه خور شوی نه وی .

(البتره سوره ۱۹۲ ایت) همدی مطلب ته په اناال ا سورت کی هم اشاره شویده:

لنډه دا چې په قرآن کرېم کې زښت زيات د جهاد ارځښت په گوته کړاى شوى دى . چې د موخوع د اوږديدو له امله پرې زيات نه غږايرو .

. په نبوی (ص) احادیث**وکی** :

د جهاد فضلیت او ارځښت په نبوی احدیثو کی هم په ډیر تینکار سره یاد شویدی چی د ساری په توگه پری په لناپو یو ځه لیکو :

حضرت ارو در (رض) روایت کوی چی رُدول الله(ص.) فرمایلی دی:

تسر ټولو غوره عمل پــر خدای (ج) ایمان او د هغه (ج) په لارکی جهاد کول دی .

د رسول الله (ص) گران ملگری او د اسلام دریم خلیفه حضرت عثمان (رض) روایت کوی چی پینمبر اکرم(ص) به فرمایل:

چی (د اسلامی حکومت) د سرخد د چاونیو یوه ورځ څوکی کول د

زرو ورځو تر عبادت غوره دي».

حضرت انس (رض) د رسول الله (ص) له خولی فرسایلی : چی د خدای (ج) په لارکی یو تیریدونکی سهار یا مانیام تر دنیا او پکی میزونو غوره دی .

حضرت ابو هریره (رض)
روایت کوی چی د خدای (ج)
د لاری عاهد (کورته دستندو تر
وخته) د هغه چا په څیر دی چی
عمری روژه وی ، او اله قضا
کولو پرته لمونځونه اداء کوی،
او برله پسی دقرآن کریم په تلاوت

اسلام د خپل فطرت له نخی ، انسانی ژونسد او وینسه ډیسره ارمُنیتمنه گنی

وخت وی .

له حضرت عبدالله بن مسعود نه روایت دی ، د خدا ن (ج) په وړندی ډیسر ارځښتمن اعمال پروخت لمونځ ، له مور او پلار سره به چلند او د هغه (ج) په لار کی جهاد دی» .

حضرت ابن عباس (رض) روایت کوې (پر هغو سترگو د د دوزخ اور حرام دی :

یو پر هغو چی دخدای(ج) له ویری او جلنی وی . او بل لاق ۱۲۸ شک

استاد فضل رحيم

نقل از: تاريخ الاسم الاسلاسيه



المهيد المالية المالية

رسول الله متائع دو وظيفة سهم واساسی را برای است خود انجام میداد ، نخست اینکه به حکم و مفتضى پيامبرى خويش پيغام های الله تعالی را بسرای مردم ميرسانيدكه ازين جهت آنحضرت عالیم را مشرع و یا صاحب شرع گفته سیشود . دوم : اینکه آمام و مرکز تجمع و سمبول وحــدت مسلمانان بود،مردم را بخیر توجیه میکرد و از شر دور شان سیداشت و درمیان شاری بر حسب وحی البهمى قضاوت ميكرد و اير_ قضاوتها را خودش تنفيـذ هـم مینمود وظیفهٔ نخستین با مرگ پیامبر اسلام پایان یافت و دین مكمل شد ، جريان نسزول تشريــع خاتمه یافت ، بعید از آن برای هیچکسی حق تشریع نباشد و آنچه سيتواند بكند نيازسنديهاى احكأم را بر قواعد کلی تشریع شمام شده بناء سی کند و از آن استنباطات میکند، این عمل را است سیتواند انجاءً دهـد و نمكن است براى سا که نام این صلاحیت را خلافت

تشريعي بگذاريم

وظیفهٔ دوم پیامبر که به است النقال مي كند برائ همه مسلمين معلوم بود و ضرورت آزرا سیدانستند . او همیچ **ن**اردی" از آنهما سنکر ج شینی نیات بر **نبود ۴** پس در صدد تعین جانشین برآمدند. مگر

2 100 100 110

اصحاب كراء در هيچ چيز آنقدر به اختلاف مصاب نشده اند که در امر تعین خایفه دچارکشمکت و اختلاف شدند .

محور اختلاف اصحاب در امر

خلافت دو چیز بود : ۱_ خلیفه از کندام خانبواده

۲ـ خلیفه چگونه انتخاب شود؟ خانوادهٔ خلافت :

برای همه ثابت است که قرآن کریم ہیکچ رسزی و اشارہ ای دربــارَّهٔ خَلافت بــه خانـواده ای ویا قبیّله ً، فیصله ای ً نگرده است - مگر از رسول الله میزیتر روايت استنكه سيكويد : (الاثمه سن قریش) و اینهم از وی روایت استاكه ميگؤيد : (اسمعوا واطيعوا وان امر علیکم عبــد حبشی کأن راسة زېبېة) .

جسد پاك رسول الله يتوتج هنوز ذفن نشده بوذكه دو نظر مختلف عرض الدام كرد ، اول : عدم تخصيص ﴿خلافت بـه خانـوادة بخصوص . دوء : تخصیص آن به خانوادهٔ بخصوص ، نظر دوم هم . بدو تسمت تقسیم شده بود: یکی الناسن كه خلافت مربوط" بقريش الملك بالمانفاوت بطون و تبايل آن ﴿ ردوم اینکه خلافت از ازدیکترین نزن یکان پیامبران اسلام است .

در وتت وفيات پياسبر اسلام زدنكترين مردء از لحاظ ترابت



ہوی سہ تن بودنہ ۔ یکی عباس بن عبدالمطلب كاكايش و عملي و عقيل پسران ابوّطالب پسراب کاکایش . مگر عملی از سیان شان به چُند چیـر استیـاز داشت در اسلام سبقت داشت و در همه غزوات پيامېرعليه السلام همراهش حضور" داشت و دخــترش فاطمه را به نکاح گرفته بود .

مگر آمتیاز عباس به یک چیز بود، اگر خلافت میراثی باشد يگانه وارث يياسبر خواهد بود، زیراعم در میراث مقدم بر پسرعم است العاط العام ا

مگر انصار به این نظر بوذند که خلافت به هیچ کسی و دیچ

نیست به این اساس آنها خلافت را برای خود میخواستند ، زیرا آنها از چند لعاظ دارای قضایلی بودند : با اسلام و پیامبر علیه السلام آن بودند ، و مساعات های بزرگ با مسلمین و پشمبر علیه السلام کرده بودند ، و پشمبر علیه السلام کرده بودند . و پشمد یکی از انصار و دیگر خدنه باشد یکی از انصار و دیگر

الله مماجرتين - - الله الها- -

خانسوادهٔ ای و تبیسله ای خاص

در زمالهمای بعدی طوائف خوارج از نظر انصار ٔ پسروی كردند، آنها در طول تاريخ برعليه خلفاء قيدام كرده إنساء لخوارج سيكمنتنا مقصود از خلافت توجيد مسلمین است بسوی خیر و صلاح و دور داشتن شارے است از شہ و درمیان شان روش بر حسب دین اسلام است اگرچه بر آورده شدن این مقصود ـ از خانـوادهٔ خاص نباشد ـ آنهـا میگویند: چیزی که برای بر آوردری این مقصود مراعات ميشود قدرت و کفایت در شخص خلیفه است و هم آلها به یک قاعده ایکه قرآرن وضع كرده است استنباد نموده اند: (ان اكرسكم عندالله اتقیکم) فکر تخصیص خلافت بــه قبیلهٔ قریش در آنوقت نظر جمهور

مسلمين بود زيرا ابوبكر صديق برای مردم حدیث فوق را روایت کرده بود و هم ابو بکر صدیق علت باعثة اين تخصيص را چنين بیازی نموده بود، امر خلافت اکر برای قبیلهٔ اوس داده شود خزرج با ایشارے معارضه میکند و اگر برای خزرج داده شود وس با ایشان سعارضه سیکند . از جهت دیگر اعراب از ناحیه احترامي كه به قريش داونـد برای کسی دیگر منقاد ممیشوند , فكر تخصيص خلافت به قرابت و خویشاوندی رسول الله بیریم داشت خود را مستحقتر از همه سیدید ، چنانچه در برخی از گفتگو هایش با ابولکر صدیق بر ایر نظر خود تصریج هم نموده است. چُون مؤيَّسد نظر خويش کسي را نیافت تسلیم به نظر جمهور شَد. إنظر تخصيص خلافت به قبيلة قریش هر افکار حاکم شد و نظر تخصيص آن بقرابت پيامبر اسلام متاتير خاموش گرديد و هيچ محرک و طرفداری نذاشت مگر در اواخسر عمد خلافت عثمان (رض) در بـلاد بـزرگ و دور دست اسلامی محرکین و داعیان برای نظر آخر پیدا شدند که مردم را

بيـدار سيساختند و مخالفين ايـن

نظر را تقبيح سينمودندكه چگونه

اینها اقربای پیامبر مِثْلِغُم را از

خلافتش محسروم سيسازنسد؟ وأين شعار ها بر احساسات است پیاسبر اسلام تاثیر زیادی داشت ، پس در زود ترین فرصت احساسات مردم بیدار شد و سنجر به حوادث و مصائب بزرگی شد ، چنانچه که خليفه سوم عثمان رضي الله عنه قربان آن شد . سكر همه است اسلامي بسراى خليفه چماره حضرت عملي بن ابي طالب (رف) تسليم نشدند ، بلكه نصف احت اسلام در مفایل اش از طرف شمال (شام) برآمدند که هیچ تأثیری از دعوت به آستقرار خلافت در نصاب خانوادة بياسبر مالية نداشتند ، اینجا برخورد های در سیان این دو نظر مخالف صورت گرفت ، که در نتیجهٔ آن قوت و سیاست رأی عدم تخصیص خلافت به خاندواده غالب آمد و تصادم ها به يبروزي معاويه بن ابی سفیان رضی الله عنه انجامید و او مردی بود از بنی اسیه نه از بنی هاشم . اينجا فكر و نظر طرفداران

اینجا فکر و نظر طرفداران علی بن ای طالب رض اند عند ظاهد آ تضییف گردید ، مگر در فرصتهای امید به هیجان می آمد، چنانچه در فرصت های خطرناك به امید مستقبل درکمین سیزیست . اولاد علی بن ای طالب رضی الله عند همیشه حق خلافت را برای

خود میراث میدانستند و هر که دربن حق با ایشان سعارضه کند و یا آنرا از آنها عقب کند او را ظالم سيگفتند ، طرفداران على (رف) (شیعه) همیشه متمنی بودند که اولاد على با اين حق خود نابل شوند لذا بیمم یکی از ایشان را بعدد دیگری برضد بنی اسیه بر سر انگیختند و نتیجه آن سیشد ده آدنیته و مثله میشدند ، مگر در هر پیروزی بر اولاد علی (رض) بدست سی آوردند ، چا قوی شیعه دسته سیشد و آتش خشم مرّدم را تمازه میکردند و دلها را متاشر سیساختند و چشم های مردم را به گریه در سی آوردند . خصوصاً آن اشعار مأثور را برای مردم میسرودند که جسد خور آلود اسام حسین رضی الله عنه را در كربلا بعداز تشته سَاختَنَ و اهلبیت اش را که قسم اسران به پای تخته های شاهان ظالم دشانده سيشدند وكشته و مثله میگردیدند تمثیل سیکردند تا دعوت شان سورد قبول آنها گردد و حق

را به اهلش تسلیم کنند .

هیچ کسی از سردم درسیان
اولاد علی(رض)و اولادعباس(رض)

در مورد استحقاق خلافت تفاوت
قائل نبود ، مگر اولاد علی (رض)
این حق را از جهت امتیازاتیکه

علی بر عباسی کا کای خود داشت راز خود میدانستند.

بعد از انکه ابو هاشم بن محمد بن عملي وفيات يافت و از خود خلفی نگذاشت اولاد عباس این حق را از خود میدانستند زیـرا آنها مدعى بودندكه ابوهاشم مُذَكُور اين حَقَى رَا بِرَاي سحمد بن على بنَ عبدالله بن عباس سَيرده است ، و آنها بر آن ً علاوه می کودند که عباس مقدمتن در ميراث پيامبر اسلام است زيرا کا مقدمتر از برادر زاده در میراث است. پس بنی عباس درکار خود سهارت بخرچ دادند ، داعیانی که در دولت بنی امیه داشتند برای شان بقسم سری فعاليت مي كردند چنانچه ابو مسلم خراسانی نیز با بنی عباس تماس قائم کرد و مردم را بسوی محبت با اهل بيت سي خواند سگر بناء شخص مورد نظر خویش تصریح نمی کرد و نه از نسب آن چیزی سیگفت زیـرا مردم توجـه تام بسوی علی داشتند نسبت به بنی عباس . چون کار به کاسیایی انجاسيـد و دولت بني اسيه سقوط کرد نیام شخصی مورد نظر را برای مردم اعلان کرد و آن عبارت بود از عبدالله بن محمد بن على بن عبدالله بن عباس،

مشهور به (السفاح) .

جنگ درمیان خانوادی های علوی و عباسی در گرفت قساوت و قبارحمی بر آل علی (رض) از طرف بنی مینه به هاشم بیشتر از قساوت بنی مید بر آنها بود ، بسیاز کشته شدند، تبعید شدند علی الخصوص در عهد خلیفه منصور و رشید و متوکل اولاد عباسی در دولت بنی عباس تنها اتهام مائل بودن به یکی از اولاد عبلی کفایت به یکی از اولاد عبلی کفایت می کرد که هلاک شود و اموالش می کرد که هلاک شود و اموالش می در دورد یکی از وزراء و برخی در مورد یکی از وزراء و برخی دیگر به واقع پیوست .

مگر این قساوت ها و بی رحمیها نتوانست این فکر را خاموشکند که حق خلافت از اولاد عــلی است و بر آنها ظلم صورت گرفته است و حق شارب غصب شده است، بنابران در هر فرصتی برضد بنی عباس قیام سی کردند آنطور که بر بنی امیه قیام می نمودند مگر در نتیجه کشته می شدند ، مثله می شدند و تبعید میگر دیدند. درین هنگام برای برخی از اولاد عملي فكر پيدا شدكه به سرزسینی بروند که بر آن آل عباس دسترسى نداشته باشند و برخى دیگر از ان ها در سرزمین مشرق بر چیزیکه در نیت و دل خود داشت مجبورا ساكت خاموش

د ۱۱ سخ ان

اسام اعظم ابو

حنيفه (رح) ٠٠٠

کوچی لری (په ځپل کور کی)

دده دکورپه لورپښي نه غځولي.

ته به حاضرؤ . تردې چې د پوسېي

ندانی ، د بازار سودا او داسی نور

خدستونه به یی و رته کول . ر

وَيْدُ دُى :

«موفق مكي» له استاد سره دده دا دب په هکله داسی شعسر

نعيان كان أبر الناس كهم

بوالديه وبالاحساد

و دونه سکك سدكا طواد

یعنی نعان له خپل پلار سور

او استاد حاد سره ترتبولو خلکو

زیات د ښکري خاوند ؤ او يوه

ورځيني هم دده د دور په لورپښې

ندى غُمُجُولي كه څه هم د غرونو پشاری اوه کوشی بی ترمینځ

وي نورايا ي

ساسد رجليه يوسالحو سنزله

س د خیل استاد هر خدست

بهمین طور در سنت بیامـبر

اسلام نظم و روش خاص برای انتخاب خليفه ذكر نيست و آنچه بخصوصي استكه از اختلاف

پس معلوم شد که شریعت انتخاب و طرز تعين خليقه را برأى خود مسلمين سپرده است تا برحسب صوابديد و مراعات صالح خود شان آن را عملي تمايند زيرا اگر چنین ممی بود حتما کتاب و یا سنت قواعد آن را روشن می کرد- چنانچه در سورد نماز ، روزه، زکات و غسر آن تواعــد روشن دارد .

حالا نوبت آن رسیده که بمطلوب بيردازيم و بگوئيم كه مسلمانان در تاریخ چه راه ها وكدام طريقه هـ أ را در عمل براي التخاب خليفه پيموده اند؟ مراجعه شود به شماره های بعدی

که آمده است نصیحت های و تفرق سي ترساند .

نشستند . آن عده از اولاد علی که به

قـــاره افريقا رفته بودند ، پيش از رفتن شان بآنجا داعیانی برای خود **فرستاده** بودند که در اثر آن آنجا چند دولت علوی تأسیس تمودند که در تاریخ بخوبی یاد می شوند ماننــد دولت هــای فــاطمی و

دولت های ادریس ها و غیر آن. اما آن عده از علوی ها که در بشرق زمین بودند برای خود شیعیه و گروه های داشتند که بنفع شان دعو تهای سری می کردند و دلها را بسوى شار مائل می ساختند و میگویند که همین فعالیتهای آنها بود که سبب سقوط خلافت عباسی شد زیسرا مردی بنگام ابن علقی که وزیر معتصم و از غلاة شيعه بود در باره تسلط تاتار بر بغداد مساعدت

ایرے ہود اس اختلاف برسرخلافت که باید از چه و کدام خانواده باشد ؟ - اسم

مشدر قرآن كريم امر صريح و واضح در مورد شکل انتخاب خلیفه وارد نیست ، چیزیکه در كتاب الله درباره خلافت آمده ُ است اوامرٌ عامي استكه خلافت و غير أن را شامل است چنانچه ورباره مدح مسلمانان مي گويد : (وامرهم شوري بينهم) .





who wile man of drain, was up at the course along all of the course along a line and a l نه هم (ق) علی او نورو انقلابی خبروند می رماند و مؤمن او نورو انقلابی خبروند می او نورو انقلابی خبروند می میلی او نورو انقلابی خبروند انقلابی خبروند می میلی او نورو انقلابی ای میلی از ای میلی ای میلی از ای میلی ای میلی از ای میلی ای میلی از ای میلی ای میلی از ای میلی از ای میلی ای میلی از ای میلی ای میل Chindele in R. 25 c milities of ages le alians le la marcheta. Le liste de l'assert de l'asse



Sin Add Start Star المرواد و ندلا رون المرواد و ندلا المرواد و ندلا المرواد و ندلا المرواد و ندلا dicibles of site (dices) was a site of the · Contra a William of S. y of war so willy باد به مد مدور نری او لمن به نه رانه راخابی : ماد به مد مسرور نری او لمن به نه رانه راخابی :

· Cos Coy Con will with the Control of the Control · Ust 15/46 45

دمسامانانود تنازل لاملونه

د ابن خلدون وینا ده ، چی د انساناُنو په څیر دواکمنیو او سلطنتو غمرٌ هم طبیعی وی ، او دا چی دوا کمنیولوړتیا تر دریو قرنونو یعنی (۱۲۰) کاو پوری پاتی کیږی ، لدی امله ده چې پدی سوده کی دیوه او اس خوی، یوی او مزاج یو سخی بد لیږی، کیدای شتی د ابن خلدؤن لدی ښودلی سودی سره سخالفت وشی، خُوْد مشاهدىلە مخنى دا ويناسمه ده چی ، انسانی ژوند چی څنگه له طبیعی تاکاو اصولونه اغیزس کیږی دغه راز دا ولسونو لوړتیا او څوړتيا هم تر ټاکاو اطولو لاندی کیږی ، که کوم او لس لوړتيا ترلاسه کوی ، یی وجهی به نه وی او که سخ پر ځوړ ځی هم یی سببه نه وی ، پاک

خدای (ج) ترننه دیوه اولس مخدای (ج) ترننه دیوه اولس مخدات هم تر هغمی نـدی بدل و کړی، چیله دخیل له حالت د بد لـورن زیار ندی تر ایستلای .

خدای (ج) هم نه بدلوی حال سد هغه قوم څوک چی نه بداوی خپسال حالت پخپله

دا واسونو لوړتیا او خوړتیا د یوی ځانگړی وجهی له سخی دی ، چی ابن خلدورن یی لپه عصبت سره یا دوی او

د مسلمانانو د ځوړتيا بنيادي سبب د نظر په يوښت کې بدلون او ، باچايي تمه د خلافت اړول او ليږدونه ده ،

ترځو چی هغه توم د نظر دغه یوښت وساتلای کمی ، تر هغی یوښت وساتلای کمی ، تر هغی که تری غاړه وغړول شی ، نو د غوړتیا پیل شی ، چی د دغه سرغړاوی د څرنگوالی او کینیت له سخی د توم د ځوړتیا سوده تاکل کیدای شی ، ځینی وخت خود تومونونوم هم د دنیا له (تاریخ) نه لری کړای شی ، څرات کریم ډیر داسی تومونه یی یادوی چی نوم او نښه تدری یی

هم نده پاتی اے در در اور

د توسونو د لوړ وځوړ تاریخ لیکونکی چی کله د یوه قوم ځوړتیا چیی، نو ډیر عواسل یی را اخلی، خو خبره داده چئ آر (اصل) لاسل یی یووی، او هغه له هغه پنیادی اند دو د او نظر له سرکښی ده چی قوم پری را منځته شوی او

له در تر م غور الد مي احراء

رغید کی وی . او غور گرد عوامل په دو یمنی او تانوی دریخ کی راځی . د مسلمآنانو د خورتیا هم بیلا

د مسلمانانو د خورتیا هم بیلا عوامل خودل شویدی ، چا علماء تورن کریدی چی د دوی الله بی خو نیدی او فساد نیه مسلمانان سخ پرځوړ شول ، خودلی دی او چا نولس ، سگر خبره داده چی داد ټولی مختلفی دی ، او د دوی ټولو د بیلاری ، یو بنیادی سبب او بیلاری ، یو بنیادی سبب او لامل دی . او هغه شاه ولی الله دهلوی رحمة الله علیه خودلی سبب دهلوی رحمة الله علیه خودلی سبب دی ، چی د مسلمانانو د

خورتیا بنیادی سبب د نظر په يوښت کی د بدلون او ، باچایی ته د خلافت اړول او ليږ دونه ده ، که دا ادعا تحلیل شی: نو له حقیقته یی سترگی نشی يټيداي ، د دې لپاره ضروري ده چې سونږ د دواړو ونظريو (خلافت او با چای) ځانگړتياوي او خصوصیات په پام کی وساتو . . د خلافت بنسټ (ان الحکم الالله) وي ، په خلافت کي رتبول طاعتونه ، منسبتي او واک د خدای (ج) اپداره اتخصیص کیږی ، په خلافت کې د عدالت او برابری دوره را منځته کیږی، او جُوک یکی د چامر یی نه وی او مقصد تری داشی ، چی د حُمْثَى مَعْ دَظُلُمُ او دَنْبِمْنِي پُرُ حَاي په عدالت او. د نساد او نتنی یرځای پدسوله، د سرکښی او وینی تویونی پرځای په سینه ماو پالوالي (وفاداري) ودان شي، او د پت او عصمت ، به نیکی ، · سولی ، رښتنونی او رښتيا وو سکه وچلیری .

ا با چائی د شخصی او ځانگړی د یوه حکومت نوم دی ، چی د یوه کس اسه خولی و تلمی ویښا پکی تانون وی ، او د هغه (یوه کس) له خوشی سره سم د هغه په کورنی پوری د حکومت د نامه حدود ولونوم د حکومت

اصول وی ، سلوکیت او تیری بو له بل سره نه اسلیدونکی وی له خلیم او تیری پرته د با چا یی نظام اټکل او تصور قدری نشی له عامو وگړونه واخیستل او په یوه وگړی یا کورنی پوری په یوه وگړی یا کورنی پوری نه بلکی د هغه ذاتی او کورنی نشی شی ، د حکومت ټولی شتنی شی ، د حکومت ټولی د دایکښت پرځای د یا چیا د لوپښت ، خوا کینی ، او پرتم لوپښت ، خوا کینی ، او پرتم لوپښت ، خوا کینی ، او پرتم لیارو لگول کیږی ، تانون د

په شخصی حکومت کی د بیت - المال اټکل قدری نشی کیدای ؛ الکی ملی شتمی شخصی گرځی چی نتیجه یی په باچایی کورنی کی د مزو چرچو ، تن آسانی او فسق او فساد په بذه را بنکاره شی ء

انسانی سوکالی لپداره نسه بسکی د با چایی کورنی د تینگشت لپداره جوړول کیږی، په دین او شریعت کی د با چایی مصلحتونو او ښیکړو و ر پرانیستل کیږی . با چاد اولس خادم نه چی ورو ورونی مالک کیږی او انسان یی مرنی او تالی ختی شی . د فکر او رای ازادی تری و اخیستل شی ، حق وینی او بی پروای ته شی ، حق وینی او بی پروای ته شی ، حق وینی او بی پروای ته

یی د بغارت نوم ورکول کیری؛ چی د له سنځه وړو لپاره یی د سزا گانو او رېړونو نوی نوی لاری را ایستلکیږی، د شان و شوکت او پرتم له پلوه با چا د ځمکی او د ملی شتمنیو زیاتره برخه پر باچایی باغونو سائیو او تفریح ځایونو لگول کیږی . اوس نو ځایونو لگول کیږی . اوس نو د دواړو نظر یو د ځانگړتیا وو وگوری چی د مسلمانانو ځوړتیا و وگوری چی د مسلمانانو ځوړتیا

ترځوپوري چې مسلمانان پر (ان الحكم الا ش) ولاړ وو ، اسلامی ایت د رنگ ، نسل ، حسب ، نسب ، سیمی او وطن ، واکمنی او پرتم ، او د چارو د ارزبنت له مخی د لوړی او ټیټې طبقی له بیلتون نه پاک وو ، هر څوک د (ان اکرمکم عند الله اتقاکم) په رڼاکي د خپل حکومت او خلافت د ټینېگښت ژمن او متعهد گڼل کیده او هر چا د اسلامي نظام تبايغ ،، پرځان واجب گاڼه ؛ د مسامان د ژوند هره سا د الهي حکوست د قياء او پایښت او د اسلامي دين دُو اکمنولو او برلاسی لپاره وه . خو ؛ چې د الهي خلافت پر ځای با چایی را سنځته شوه ، ورو وړو په مسلمانانو کی دی

احساس غځونی وکړی چټ له هیواد او حکومت نه دگتی اخیستو یواځینی ځواک او مرکز با چا او د هغه کورنی ده ، او گرد حكومتي نظام د الهمي توانينو د تدر سره کولـو او انځورني لپاره نه ، لاچې د يوه کس او کورنی د گڼو لپاره وی؛ نو یدی صورت کی مسلمان په فطری توگه ورشره د مشئولیت أحساس كوي او ځان د يوي خانگری کورنی خانگری نوکر انگیری ، چی د روزی د گڼلو ليـاره دواكمن حكوَّمت د اوامر ومنل خيله بازه او رسالت گڼني ، او حیثیت یی د با چایانو د يولوښي او کار دالي شي ، چې پدې توگه تري د ټولني نور ر پاتکی بی اغیزه نشی باتی کیدای . الله شخصی حکومت کی د بیت. المال المكل قدري نشي كيداي ، ~ بلكي مل شتمني شخصي كرځي چی نتیجہ یی پہ با چا بی کورنی اکی د سزوجرچو ، اتن اسانی او نستی او فسادیه بنه راښکاره شی، او د (الناس عثاني دين ملوكهم) اله مخی ی اغیز پرتالی حَتُو او ر د رباریالو او ورو ورو د ټولني ٠٠- پروگړوپريوځي. ١٠٠٠- ١٠٠

برو پروپروسی . شاه ولی الله(رح) د دی خبری د لاڅرگندونی لپاره د ایران او روم مثال ورکوی ، چی ځنگه

دغمه ستری واکمنی رنگی او رالسکوری شوی ، چی سره لدی چې د ښکاره ځل بل او ډول ډال يې ځه کمي هم نه و ، ایر انسانو او روسیانــو پئیری پیری واکمنی وکړه او مزی چړ چې پی ژوند گاڼه ، آخرت یی [°]شاته کړ او شیطینت پرکی زورور شو ، بس د ژوند گټه او سحصول یی پرعیش او چــرچو سنگـولی ښخول شول ، هر يو بي پرپا نگوالي او شتمنی ویاړیده ، د توم مخور بی پدی لټه کی وو چی څنگه د عيش و نوش په وسايلوکي ترنورو زیاتیدای شی ، او یوه بو پربل ملنهی او ویاړکاوه. ان چی امیرانو او شتمنو به دا عیب او شرم گاڼه چې پرسر به بی تریولکودر هموکم خول یا لونگی وه ، یا به بی اسمانڅکی (آسمانخراشي) سانهي چې پکې د رنُو او بوډنډ، تاو ده ساړه لمباځئ ئی ساری بن او تـرار تیازباتی قیمتی سورلی ، نوکر او چاکز ، ښکلي او پيمخي وينځي نه وي ، شبا او بیگاه لکی د نځا او سرود بنلهاز او محفلو نه وُو ، له ارغوانی شرابو کک حاسوله، او د عیاشی تُولى هغه ساماني چي له ننيو عيش مينوً با چايانو او وا كمنو سره هم ليده كبيري ، موجودي وي .

د مسلمانانو د ټولني د عيش پرستی اندازه لدی نه لگیږی چی د مأمون الرشيد په زمانه کی يواځي په بغداد کې (۲۰) زره حمامونه وو ، له تن اسانی او عیش خوښي له و دی سره ټولنه د خوړتيا په لور روانه وه ، حُکه لومړی خو یی لگښت او خرڅ ' ترگټئ زيات و ، پاچايانو د خپلو لگښتونو د پوره کولو لپاره د محصول او ټکس په -زياتولو د ټولني وگري زندي کړی وو ، اه دغه راز پریشانیو رنه د ژغورني لپاره د اړوو ، د ځناورو او څارويو په څير رېس او زیارو گالی ، خود گلمی او عائد زیاته برخه به بی له شاهی خزانی خارید له ، په علمی یا صنعتی څیړنو کی یی برخه نشوه اخیستلای ، ځکه په حکومت کی رد دغه راز کارونو څه ارزښت نه و ، خلکو په عمومۍ توگه پر هغو كسبونسو او صنعتونسو کانونه بوختول ، چې د اسپرانو او پاچسايانو د عيش د وسائلو او لوازمو د برابر ولو لپاره پکار وو ، او پدی توگه د ټولنی زیاتره وگړی ، د ښکلو هنرونو د لذِت په تأسيس او د عيش و عشرت لپاره د نو ولاړو په را استغنه كولو بوخت وواء اويا

مح تمدي لمرشرك

د محمدآصف صميم ژباړه

د سباوون د راختو په تمه .

د خلقت گرده کارخاله لړزيده ،

دِ کَائْنَاتُو نَبْضُ وَهَلَ دَ انْتَظَارَ تَوْپُولُهُ .

ستوړی يوبل ته غوډونوکې لگياوو:

چی نن شپه په شومه دم به لمرّ راخیژی ،

له ختیجه د اسید ستوری را خیزی .

«آسي» په بی سدی کی ولیده چی :

پرېلي يې يو پهير د نور فريږي ،

الگړ ډک شو ، له رنگينو ، وړنگن ستورو ،

د قدرت کړووړو کړه ،

ارياله هيښه .

* * *

د ياقوتي َبهٰكوپيَ ، يوه مرغى وليده ،

زمردي سپوکه ،

له بلي والوتله ،

الگرکی کیناسته ،

وریشمینی بلمی یی ، پردرد ٔ ځپلی ښځی وسنبلی ،

درد یی ورځلی کړ .

up int.

«آمنه» لږه شیبه ، د اسید شپول ته ځیر شود ،

چی ساه ، صورت شوه ،

په زړه کی یې وځلیده ، د خداې (ج) انوار ،

. حتث براي ما المام عالم الهميشني لطف او ، دكون ، مكان حاصل بي وهاكه ،

سترگی یی وبریشیدی ، بریشانده سخ یی چی ، د «احمد» ولیده ،

372 DE 1821

د «سکی» ځمکی او هسک(۱) وړانکی لونلی(۱) ،

الخاتي جما ، در يي ي حجر احدا

18 = 6 m , s & mie , e = ~

په وریښمین باد کی یی د عطرو څپی نعښتی ،

د ژوند هیله په هر څیزکی آیشیدله ،

د پسرلی هواکیگه وو د ژوند عطر ،"

خو بولی او راز منه غوندی شپه وه ،

د خواده يار پر زانگو ،

. صوالوه يار پر رالحو .

د آسمان پیغلی خندلی ،

شومه دُم «أمُ القرى)» خوبكى سوسكى وه ،

د وړنگن ، راڼه ، زرغون آسمان له بن نه ،

په شیبه شیبه به ستوری غوړیدل ،

سترگکونه هسك وهل .

د تحميد او تهليل خود آواز ،

وپريونو ته ورغاړه.

د آسمان دستورو زرونه په ريا وو ،

د خلقت د بڼوال لاس ،

رغولی د خلقت د بن «گلپانی» .

هٔ اریان غوندی یوکور «أم القرعی» و ،

چې انتظار یې د څه پیښې کاوه ،

توره تياره او ستمكاره شپه وه ،

ا _ آسمان

۲۔ شیندلی

بوی له هر اوری یی کړل ، محمدی مالله عطر . وایی وریده دغه ، وحی ته ورته ویناً : ای «آسنی» ! ای د خاتم پیغمبر سوری ! خو نه دې اوسه ، د توحید ټاټوبی . لیکمرغی مله شه ، د محمد مایم او ، تا .

ورته بښلي مودی ، ای (آسي) ای د تقویل موری ، د وداؤد، خوږ غیر، د ودانیال، سینه ، د (یحمی» پت . موڼۍ وربښلي دي د تابچې ته ،

حو نه دی اوسه ، د توحید ټاټوبې .

نیکمرغی سله شه ، د سحمد مالیه او ستا . . . ۸

ورته بښلی مودی ، ای رآمنۍ، ای د تقویل موری ، د «داؤد» خوړ غبر ، د «دانيال» سينه ، د «يحيي» پت . مونر ورېښلی دي د تامچۍ ته ، ــــ د مــــ مـــ

د «خلیل» کړه . د «اسماعیل» وینا ، د «یوسف» ښکلی ه حيره ،

د «سوسیل» ز غم . د «عیسیل» پت او رهد .

ورته بښلی مودی، د «آدم» خوی، د «نوح» قوت او

د يا در بيندو يا يا مرسي في-۱۰۰ د ډيونس *و حادث*

سپين ، سپيمځلي ، نازولى .

سترگی یی نبخی وی ، د سعمد پربلو سترگو ، 📉 خان می ، یوانهی په بیدیاکی ولید ، ناڅنیه یی پام شو . د (آسمان نجونو) ته ،

۱ ـ بی جوړی او بی ساری د ورینیځه 🔔 رغوونکی

له یوی سره د زروکوزه ، زمردی لوښی له بهی سره بله سپوږسی غوندی وریښمین ټوکر په لاس وه . د مرغلری په څیریی ، سحمد مالغه ووله^(۳) ، د خدای (ج) په نوم یې تری خولگی واخیسته , د (قدرت لاس) يي له لستونيي وايست ، د خدای (ج) له نوریي ، ورباندی وواهه ، د ولومنځ کی . د «نبوت سهر» ، سپينو ورينېموک يي ونغښته .

د (اسمان نجونی» تري . د «عرش» په لور لاړي . همدغه شپه وه ، چې ايراني کيسه دوړان خبر شول په مداین کی «نوشیروان» ته یو څوک سور راغی ، ويلي با چا !

وییی به چه : چی له پیړو سو بلیده د «آزرگرشسب» اورتون ،

په «يثرب» کی «يهودی» پرکلا جگ شو ، غيبي وکړ رئيم د ريب هر سيد لن شپه يو کبل ستوري لپيدا شو ،

دغه روڼ ستوری ، د «عبدالله» زوی دی ، ده ود که استامی دی ، د خدای (ج) استامی دی ،

او بر میالی انسان .

د ډيونس» طاعت، د «الياس» وقار ، او د «ايوب» بي کچه صبر . " د اليا يو بيا بالگرځي بيدياني عرب . . د داره ، عسم ر سیم یې وبوسته : د زړگی سردی ، او سه (پر هرچا) گران ، أيُّ نها رحمين له تاسي چا وليده ، د آسمان بله ډيوه ، ر ایش در کوم یو «کی ولیده ، هاغه وریسمینه سوویسی ؟ و (سکی) خمکی ، اسمان ، بَیگاشیندلی وړانگی ، له هر لوری وریدل ستوری پرځمکه ، السات

ښه سي ولينده ، سټووسي ، نړوله يې ، چې له ځايه ، په نیدیاکی له هر لوړی ، بوی د مشکق ، عطرو ، عود ، و .

يو ژه وم ، يو بيديا وه ، يو سپوږسي وه زړه راښکونکي یورزه وم ، یو بیدیا وه ، را سره ستوری وو ښکنی . بيديا رازونه لرل ،

څو ، له د ښار رازونه ،

و، الحُورُكُره ، بيديا ، خو له ښاري الجُورگر ، تاسی چیرته وی ٔ ملگرو!؟!

چې بيکا کړه اسمانوالو ، د «مکی، ځمکه گلبن ؟ خوگل نه و ، د گلولو ځای يو ستوري و ، نيولی د «مکی» پرهست او ځمکه . وریدلی بیگا وړانگی ، د پسرلي هوا وه ، گلهه ، له رغانده عطرو .»

lante وه نيُولى خَلَكُوَ گُوتُهُ دُ عَرْبُ پَرشعر پرغاښ. په عربي تال ټولو شعر وَلُوستُ ،:

اليکاويده وی ، د مرگ په خوب ملگرو ؟! له تاسى چا وليده ، د آسمان بله ډيوه ؟!

کوم يو «سکي، وليده ، هاغه وريښمينه سپويسي ؟ 📗 🕤 ځان مي ، يواځي په بيدياکي وليد ، پېښاد

له هر لوری وریدل ، ستوری پرځمکه ،

ښه مي وليده سپوږمي، نړوله يي چې له ځايه ، په بیدیاکی له هر لوری ، بوی د مشکو ،

عطرو ، عود ، و الله ما دامل الله الله

یو زه وم ، یو بیدیا وه ؛ یو سپوډمی وه زړه راښکرنکی یویزه وم ، را سره ستوري وو ښکلی ، ک

بيديا رازوند لرل ۽ ۽ شہ نہ محمد ميں ميں

خو نه د ښار رازونه ، ا

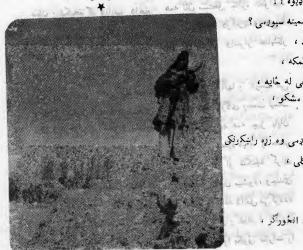
وه انځورگره بیدیا ، خو نه ښاری انځورگر ،

تاسي چيرته وي يارانو ؟ إ چې بيگاکړه ، آسمانوالو ، د «سکي» ځمکه گېن. ^ب خو کل نه و ، د گلونو ځای يو ستوری ونيولی ، د «سکی» پرهسک او ځمکه ، وریدلی بیگا وړانگی ، د پسرلی هوا وه گله، ، له رغانده عطرو .. اروادی ښاده اوسه!!

چیرته یی عربه ، ای بیدیانی بودا څاروانه ؟ چیرته لاړی ، د بطحا راغ سیلانیه ! هسک ته ځیر شه ، چې د «احمد» نوم بیا موسي ، وَاوَرَهُ لِهُ هُرِي حُبِي ، «محمدي» بالْگُولَة ، وی به ژوندی «سجمد_{» طاق}ه ا

تَرَّحُو چې لمربليږي ، ټول پرې پوهيږي ، چی (پیغمبر) غوندی به ، څوک ستایل شوی نه وی ترشنه آسمان لاندی به ، د «احمد» سیال نه وی .

ځمکه دی ړنگه شي ، نسکور دی زوړ هسك شي . که يوه ورځ به وينو ، چې «محمد ماتيم» ، پرنړي نشته دي .



مترجم: ف «قاينهل»

فسمت ، آخر

نویسنده : محمد توفیق برکات 💮 🕒 🛦



مما يشامر اسلاي

صحاب چهارم شکنجه

کارگردادان صعنه :

هر چهار جوان :

باز پرس

کل آذا منگل } شکنجہ کر

مكان : شكنجه گاه وزارت داخله

صالو نیست بزرگ و روشن درو سطش ماشین بزرگ بخاطر آویختی زندانیان ، در بالایش لولهٔ متصل به شیر دهن نل آب ، برق و هرطرف پراکنده و پشتاره های از چوب باحجم ها و طول های مختلف ، دو الماری بزرگ دو چوکی سقعر چوبین ، روبروی ماشین چهار مرد ، یکی آن رئیس که باز پرسی جوانان را عهده دار بود ، و بقیه انسانهای عبوسی

و با چهر، های گرفته که در اولین دیدار بیننده درک میکند ک او شان چه وظیفه دارلد:

باز پرس: باید اعتراف کنند فهمیده شد؟

همرسه نفر بیک صدا»باید. باز پرس: اگر اعتراف کردید همه تان مستحق جائزه خواهید شد. از شدت کارگیرید ورحمیهه این خرابکاران واشرار جنایتکار ننمائید.

یکی از آنها: درست می فرمائید اینجا بارگای رحمت نیست اشب باید همه چیز پایان پنهرد ، نفر شماره «۳» را حاضر کنید. «یکتن از شکنجه گران پدون صدا برون میشود، وچندی بعد یکجا با خالد داخل می گردد» باز پرس: خالد! آکنون باید همه چیز را بگوئی نشرات را

شیخواهم والوکه از آسمان هم ^س انرا خاضر می دنی ا^{ی ش}

خالد: نشرات چه ؟ -

باز پرس: انکار فائده ندارد نقط چند دقیقه وقت داری ورنه وسائل مدرن در انتظار تواست.

خالد: من آگاهی ندارم. باز پرس: پیگیر، آزین مصیبت نجاتمان ده.

«یکتن از شکنجه گران به سوی خالد میدود. وبه مشت های گره کرده درسرو صورتش می کوید و شپس بابوتهای سنگینش او را را درزیر امال می مماید و خالد درزیر یاهای او خلت می زند»

پاهای او غلت می رند» باز پرس باعترافسیکنی یانه «خالد زوزه میکشد و لب

به اعتراف کمی کشاید» باز پرس: گل آغا! درچوکی د بنشانش و بیست چوب نفارش کن. «یبکمر و شخص سومی سی

آیند و خالد را بالای چوکی مقعر میگذارند پاهای خالد بالا میشود. کل آغا چوب بزرگی را برمیدارد و شروع به زدن میکنند وباصدای بلند شماره می گیرد ' یک ،دوسه و خالد زوزه سی کشد ، قبل از اینکه به بیست برسد خالد سکوت میکند». ر

كل آغا و رئيس صاحب! تكميل شد. ١٠٠١ ١٠٠٤ تكمير

باز يُرس ؛ خالد اعتراف كن هٔ خاله بی حرکت ! فتاده» ۴

م الله أغا: از چهره اش پيدا است که بیهوش شده ، بچه های «شیر و پراته» خیلی ناز دانه اند در بیست چوب بخواب سی روند

ها ها ها. باز پرس : گلآغا !کوبیدنت به قهرمانان مشابهت دارد . الوله را چالان کن تابه هوش بیاید . · «كل آغا شير دهن نل را باز میکند وبا لوله (پیپ) روی

خالد آب می پاشد ، چندی بعد حرکت می کند و زوزه میکشد» باز پرس: بگذاریدش تا قداری آرام کند ، و شماره (س،)

را حاضر کنید . «مردیکه خالد را آورده بود برون میشود وسپس یکجا باسهدی میآید» «رئیس بطرف

پیگیر چشمک می زند ، پیگیر ، مهدی را دوسیلی خیلی محکم مى زند» ارسا - را ا بالم مانفا یکیر: سک ایدر برابر جناب رئيس ابا ادب ايستاد شوبا باز پرس : سک بهتره از اوست به مقام شامخ سک توهین نکن ، او خائن به خلق است ، در حالیکه مگ مشهور بهوفاداری

«هاسم خاموش ._. تسوا بیگیر : آقایم اجـازه ده تاگوشتش را بخورم . من ان یا

ی باز پرس : سهدی یا اعتراف کن یا اینکه به پیگر اجازه میدهم تا پارچه پارچه ات کند ، بیدانیکه او جنگلی است .

پیگیر : بلی جنگلی ، تشکر رئيس صاحب . ها ها هأ الما 🌣

«در حاليكه بطرف خالد ^ا باآن حالت اسفبارش من نكرد . مهدی به چه اعتراف كنم والإي آ المارة الماس المالة إلى

ا باز پُرس ؛ چند چيز است كه بايد اعترافكني نخست اينكه آيا عضر سازمان آخوانيها هستي ؟ ے میں ایسے لیا و دعوت

باز پرس : معلوم میشودکه نرم شده ای مبلا اقسرار های (چوبهای) تحقیق ساخت جنتاست ها ها ها ! از چه وقت به عضو یک سازمان درآماه ای ؟

سهدی : قبل از دو سال . باز پرس : کی تو را به سازمان دعوت كرد . ن ال مهدى : زاهد

ه کی باز پرس : همهفتنه زیر سر زاهد است . آیا مربوط هسته او بودی اوردی اوردی

من المهدى: بلى المية والم باز پرس : دریک هسته

چند نفر بودید.؟ ا مهدی چهار تن م باز پرس : نامهایشان ؟ مهدی : خودم ا زاهد ، هاشم ، و اخالد . المحال الم

باز پرس : دیگرکسی همراه تان نبود ؟ سرأ مه مرصب مهدى: نه.

باز پرس: ازماکسی را پنهان

«سکل بریان می شود و مهدی : بجز ما چهار نفر دیگر کسی نبود.

باز پرس از اعضای سازمان دیگر کی را سی شناسی ؟

مهدی: سازمان ما بسیار مری و مخفی است ، هیچکسی دیگری را نمی شناسد ما فقط کسانی را مي شنايم كه باهم جاسه داريم . من مرباز پرس : زاهد باکی ارتباط داشت. مرا موس الم

مهدی: نمیدانم

ے باز پرس : آیا نزدت نشر ات

سازمان است ."

مهدی : نخیر . 💆 به ۲۲

باز پرس : نزد زاهد است. مهدی : تمیدانم :

باز پرس : معلوم میشودکه از ما پنهان می کنی مسلسما

مهدی: وقتیکه ندانستم میکویم نمیدایم، اطلاع نداشتم. پنهان کاری مهنی نمیدهد.

باز پرس : بهرحال باتو امکان تفاهم سوجود است . تحقیق را بعدا باتو تکمیل خواهم کرد منگل ، او را ببر و برایش طعام بده که خیلی گرشته است .

های مشرف دستگل^ی او را مامی برد ^۱ مین ^۲ مین شد

چندی بعد می آید» * _ ما نْ

منگل : بُرایشان گفتمبرایش طعام خواهند داد .

«سنگل برون سی شود و چندی بعد هاشم را سیاورد.

«سرش راتسکان میدهد» خیلی خوب شماره (غ ٔ) را براور باز پرس : «اشاره کنان به کل آغا» مهمان حدید.

«کل آغا خیزمی زندو لکد همکمی درران و پهلوهای هاشم میکوبد واو را به زمین می افکند» کل آغا : در حالیکه زبانش

برآمده» خوش آمدی .

باز پرس: کسیک بخوبی ننهمید باید از روشهای دیگر

استفاده کرد ، هشم ! آشنایت را ا ببین «هاشم در حالیکه در زمین افتاده حال زار خالد را می نگرد» اگر به سؤالات ما پاسخ صعیع

اگر به سؤالات ما پاسخ صحیح نکوئی ، کل آغا را خدمتگارت خواهیم ساخت .

م کل آغا : آرزو دارم که اعتراف نکند، خیلیاشتهای دریدن گوشت بر ایم پیدا شده.

«هاشم خاموش است و نظری به حاضرین و وسائل گوناگون میانگذد»

می آیا عضو سازمان هستی ؟

هاشم : آری. 💝

ال هاشم في مدم فالم يا

باز پرس: اول ات و کوب

سیخورید ، سپس اعتراف سکنید

«ک خاموش میشوید» از چه وقت

به عضویت سازمان درآمده فی ؟

هاشم: تقریباً دو سال قبل

باز پرس: کی تو را به

سازمان ارتباط دادو به آن دعوت

کرد

هاشم: زاهد. الملت

باز پرس : زاهد خرابکار خطرناک و از اشرار بزرگ است. هاشم او گناهی ندارد ما را

به چیزی دعوت کرده که خودش نیز همان را الختیار نموده.

باز پرس : بازهمان جواب ؟ هاشم : حقیقت همین است. باز پرس : شما به شستشوی مغزی ضرورت دارید تا قابل زندگی در قرن بیست شوید.

هاشم: اگر رسیدن به سویه عصر هدفش این باشد که به آنچه تو ایمان داری ، ما هم ایمان بیا وریم بشکلیست که حل ندارد. باز پرس: حل ندارد ؟ نه حل دارد «به سوی گل آغا اشاره میکند» حلش نزد گل آغا است.

"کل آغا بلی" بادار ! «به سوی هاشم سی رود و بادو دست و پها به لست و کوب اوسی پردازد».

باز برس ؛ كل آغا خود را بيترودُه مانده نساز.

کل آغا: «از لت و کوب باز می ایستد» خوشبختم که این جنایتکار را لت و کوب می کنم. چوب را بر سیدارد و به لت و کوب هاشم می پردارد ، گاهی دردستمایش و گاهی در پهلوهایش و گاهی در پهلوهایش و قاهی هم در پاهایش می کوبد و هاشم بخاطر نجات خود را این طرف و آنطرف خود را می زند وزیر ضربات وحشیانه

باز پرس : کافی است.

زدن باز می ایستد»

باز پرس: بر میکردیم به موضوع اصلی ، مسئول شما کی

بود ؟ سما ميا الما ما سوايا

هاشم : «نفسک زنان و با صدای ضعیف جواب میدهد» . زاهد.

الماد الماد

هاشم: نه. الما الما

م باز برس : نزد زاهد نشر ات

المراج هاشم: نميدانم.

، کے الاہار ہرس : سیدائم بد ہمہ تان یک جواب را تلقین کرده اند چنین لیشت ۹ او ۱۹ میم

م ماشم و از دیگران خبر لدارم ، آنچه را میدانستم گفتم. میشود اما شکنجه گران . . .» ا باز پرس ؛ آیا حاضر هستی

که ضد زاهد شهادت بدهی و ما در عوض پول برایت بیر دازیم ؟ هاشم : بعه چُنه شهادت اش کزید .

باز پرس ؛ به اینکه نزد او نشرات است ؟

هاشم : چه طوز به جَيزي شاهدی بدهم که خبر ندارم ؟ a manufacture of the second of

کل آغا غلت می خورد» ایر ایراز پرس : تو شاهد شو ی درئیس سیلی محکی به گونه برایت مکافات نقدی میدهیم و از اش مینوازد ، سهس شکنجه گران الله وكل آغا آوام ميشود و إذ ن زندان هم رهايت ميكنيم.

ما هاشم : امکان ندارد شهادت دست و لگد مشت های گره کرده

ے بہ باز پرس : تو بسیار دیوانه هوش سی رود و بزمین سیافتد، ئي «با صداي بلند» كل آغا! چوب ، معلى بازبرس ؛ كافي است آويزانش ر را بردار. «منگل و پیگیر به کمک کنید. ها خود داری هما

کل آغا سی شفایند واو را در ا ، دشنکنجه کران او را در گذاشتن هاشم بالای چوکی مقعر حالت مدهوشی برهمان ماشین باز پرس : همرایت قشرات ، یاری میدهند ، پس کل آغا به می آویزند؛ و دستها و باهایش را تنفيذ ام بادار سيهر دازد و بيست كشاده بسته والكفرش را ليز ، چوت برهاهای هاشم رسیکوبد و مبا نماندین شی پیوندند» ای ملت ب باز پرس و هوشیارش کنید ر هاشم فریاد می زند» نیمشاله

ورف م باز پرس: کاف است. بهلوی بر روی زاهد باش میدهد ، آشنایش بگذاریدش. ایمان وهاشم را بر میدارند و در بهلوی خالد می گذارند ؛ صحنه ایست قابل ترحم، دل سنگ آب منکر د .

۴ باز پرس ؛ جنایتکار شماره «۷» را حاضر کنید او همه در استقبالش شركت ورزيد و بدرقه

سنكل چند دقيقه نا بديد

ميشود سيس يكجا با زاهد داخل صالون شکنجه میشود» ا

باز پرس : خير مقدم به ° رهبر بزرگ !

مرتابقدسش تر میشود، چشمانش باز سیگردد ، نظری به حاضرین المرافكند، و به همسكر انش ژرف

مسلمی . کی آغا : در جنت . هاهاها باز پرس : زاهد یا اعتراف كن يا اينكه انواء شكنجه ها را خواهد چشیدی تا مرک به مرک به سراغت آيد.

زاهد با صدای آهسته و گرفته از من چه می خواهید ؟ باز پرس : هر چيز يکه.

اندرويون وم

رعم واسع

روسی مشران تر هغی تقاعد نکوی، مگر چی سره شی مسکو . ۱۹۸۶ فروری :

په روسی ټلویزور کی د المهیك لو بغماړو تیمرین بودل کیده ، چی ناڅا په خپرونه بنده کړای شوه ، ټور پوښ انانسر اعلان وکړ چی :

ه په ډيـره خوا شيني د روس کمونست گونـد ُ او ټول روسي او لس خــبروو چی يوری وُلاد يمير ايلچ اندروپوف د اوږدی ناروغــی لامـله د (د دلوی . ۲) فروری د نهم ما ښام ُ په ه ه ـ ع بجو مــړ شو» .

دی لنسلې شان اعلان هغه اوږده ډراسه پایته ـ ورسوله چی لسه ۱۷۹ ورځو راسی د ماسکو پر ننداریځ (سټیج) ښودل کیده .

ډرامه د روان کال د اسد په ۲۷ پيل شوه .

د بریژنیف تر مرک وروسته د اندروپوف په را منځته کیدو د لویدیزو ډله ایزو مفاهمو وسایلو پخپل ځانگړی انداز کی د روسی قیادت ناروغی پټول پیل کړل ، مگر په عامو مراسموکی د ده نه گډور، پخپله دغه راز خبرونه ترڅه حده تردیدول . . .

د اسد پسه ۲۷ (د اگست ۱۸) د امریکانی سناتورانـو یو هیئت پهه ماسکوکی له اندروپوف سره وکتل ، له هغی راسی بیا ونه لیدل شو ، سگر -چی مړی یی د وروستی ننداری لپاره کیښود شو .

روسی ډاکترانو د اندروپوف د علاج لپاره هر ډول زیارت ه لاس واچاوه ، له امریکا ، فرانسی ، لویدینز المان او جاپاری نه یی دارو درسل او د علاج ساماری الات را وغونبتل ، خو څه تری جوړ نشول او هغه سترگی چی د ځمکی په نمایی سیاست نه مړیدی ، اخر د گور په خاورو مړی شوی .

پر روسی قیادت سبصرین وایی : روسی مشران ترهغی تقاعد نه کوی ،

مراجع به شازمان ميداني، بايد در يه مه بازبرس: تا تحقيق مراحل را حمایت خو اهیم کرد. انحتیار ما بگذاری: ۱/ مها منا از قانون اش را طی کند. حا

بالاخره زندگی را در برابر سکوت

ملهم استارا عليه المالة المالة المالة

مز خرفات قرون وسطائی نمیخواهم هایت ، باز پرس : کمک تو در

را ام تاراجع به همچو موضوعات وميخواهي الم وشهمده حالت مدهوشي ودارها بعد سخن كشايم

باتو رابطه دارند و يتو بالآنها سئتيل الشي سم دارند و يتو

رابطه داری؛ مثلاً مسؤول هسته علی باز پرس : جوانی ، آینده و رات كيست اله . . . اناو

ا ب زاهد : خود ، بستول خود

يد روى راهد ياس ميسم

فالمشياز برس: يعنى المنكم

اعتراف نبيكني الله ١٠٠١ الم ن ، ازاهد : جواب سوالت همين

زاهد : به ساز مانده من

زاهد : چون مربوط بمن

نیست ، چرا اسمش را بگویم. هسته از دانده این باید باز پرس : جبراً باید بگوئی.

زاهد : چرا اینقدر حریص به اعترافات من هستيد ؟

وزاهد : من تنها و تها از

ل ما الازاهد : هدفت افكار سازمان زاهد : آيا تحقيق بدون خدا مترسم ، اگر اعتراف نمایم مناست ؟ حمد سند مكل و سند عمداخله من را على مقانوني اش را

در حقیقت بسیاری از یکتا پرستان ا الما باز برس : هذیان فکری و نمی پیماید ؟ بي گناه را تسليم شما نموده ٬

تا بارنجهای گونا گون دست و نام سیخواهم «تنظیم سیخواهم و بـ سورد ضروری است. گریبان شوند ، بهتر است سیب

بالاخره نشرات ميخواهم . سيلا كريم زاهد ؛ اصلاً ، فرض لكرده این جنایت ننگین و نابخشودنی

نگردم. ب ب ساده

باز پرس : سگر نمیدانی که) معامل المامي آنانيكه « (و هر چه خلاف فرضيه باشد تو مجبور به اعتراف هستي و خداوند در حالت مجبوری تو را

معذب نمي سازد . الم

زاهد: متقينم كه قادر به و خاموشی ات از دست خواهی سکوت خواهم بود. انشاعاته.

🧢 داد ، رفقایت همه قرمش نشان باز پرس : اما سر انجام زیر دادند از آنها کمی بندگیر. شکنجهٔ ما در خواهی گذشت، ع ما الله و مكر الميداني كه -مكر نميداني ما از روشهاي مکوت برای من خیلی پرارزش و جهنمی کار خواهیم گرفت.

زاهد و اگر جنين است در ا باز پرس : بر عکس بخاطر به مؤمسه ملل متحد شکایت منعت و فایده ات اعترافت میکند که یمود خلق عرب را

مهتر تر و ضروری تر است. » شکنجه میدهد ؟

ه الله الكر اعتراف كنم ، باز پرس ميخواهيم تا خلق ديگران قدا خواهند شد و از ها بر يهود بشورند.

بین خواهند رفت و شاید یک زاهد : مگر روزی بیاید که گروه بیشماری فدای این اعتراف خلقهای دیگر درک کنند که شوند و من هم نجات پیدا نکنم. شما با ملت خود سگین تر و وحشيانه تر از معامله يمود با عرب طلم روا میدارید، در آنصورت چه خواهید کرد ؟

رهائي و نجات سيدهم، هيچ اندوه مخور ' با ما همکاری کن ما تو

باز پرس : سن بتو وعده

a Light of the plants

در اینجا بوقوع می پیوندد ابدآ

باز پرس: ساتوان آنـرا

داریم که آفتاب را در چاشت

خود ! باز پرس : نه، بَلکه بابستن

تا ابد پهان نخواهد ماند،

وروزی آفتاب حقیقت سر خواهد

کشید. بار پرس: و سر انجام

ميخواهيم توسطشما، اخبار آلات

ووسیال خود را به سمع دیگران

برسائیم ، تارعشه بر پیکر سردم

مستولی شود.

يهود با مامعامله ميكنيد؟

است.

گفتار تان آگاهی دریابند . . . ؟

باز پرس: ما بالای این

زاهد: چه قسم بخود

چشم دیگران.

زاهد : البته بابستن چشمان

زاهد: بهر ترتیب حقیقت

بنہان کینم . ا

باز پرس : هیچکس به آنچه

نوع کار ها و گفتار ها ، پرده کاربگرید . . . ، ، ۔ ۔ ۔ ۔

آگاهی نخواهد یافت . 🍗 🚤 زاهد طفره مرو مبهتر / است که زاهد: اگر اين. وقايع به اعتراف کنی. خارج راه يافت ؟

باز پرس : خیلی کینه توز -و متعصب هستي . . حسم ا

زاهد : از اول برایت گفتم تاریکه سرش را پیدا کرده اید در نزد سن قطع خواهد شد.

باز پرس ؛ و من هم برایت هشدار دارم که ما وسائل و ماشینهای اعتراف بگیر زیادی در. اختيار داريم.

زاهد : تجربه مكن ، توكل من بخدا . ا عالما الحد

باز پرس : توکل ازبلای وسائلمان نجاتت نخواهد داد . ﴿ زاهد : آقاى رئيس ! خيلي عرور داری، اما بدان که بسیار موجود ضعیف هستی، و روزی را بخاطر بياور كه باهم دربيشگاه خداوندیکه سن به او توکل می کنم و از او کمک اسی خواهم ايستاد خواهيم شد و اين سوقفت را باز بخاطر سی آوری 🖰 زاهد : آه ! اگر مردم ازین

از پرس: «در حالیکه رویش را به مزدورانش میگر داند» نصیحت فائده نداود با عمى فهمد ، از آتش

ضخيمي افكنده ايم وكدس امكان ا راه یافتن لدارد ورثه به نابودیش. خواهد انجامید بهر ترتیب آقای

_ زاهد بيخود زحمت نكشيد

اجازه مید هید که ظالمانه تر از بازپرس: خطر شما بر ما از خطر عرب بر یمود بیشتر

«منگل سیکارش و را و روشن

میکند و با لذت آنرا دود میکند، سپس به زاهد نزدیک سی گردد ، سیگارش را برپای زاهد سیگذارد زاهد پایش را حر کت میدهد امالب تمی کشاید ، شکنجه گر بار دیگر عين عمليه روا تكرار و تجربه میکند زاهد صدای بلندی از جگر

برمکیشد تااینکه سیگار در داخل گوشت خاموش سیگردد .

لها ۱ باز پرس: زاهد! تاكون در آبتدای راه هستیم، هنوزکجاست از شلاق استفاده کنید. و کانید من «كل آغا و پيكير شلاق را

برمیدارند و برت تمام بدن زاهد میکوبند ، و ناجئ نملت متی زند .

باز پرس : بس «دست شکنجه گران آرام میشوند» زاهد! چه نظر داری ؟ ادامه پدهیم یا اعتراف میکنی ؟

«زاهد از درد پخود می پیچدو چیزی نمیکوید» : ا

باز يرس: بالايش آب

«کل آغا آب را بافشار روی زاهد پاش میدهد و سرتا بقدم او را خيس ميكند»

كل آغا 🕻 مولانا ! صحت

باز پرس 🐔 اعتراف کن و

ضرورت دارد.

. «كل آغا هر دوسيم را بدستان زاهد می بندد و جریان برق آغاز میشود . زاهد به ارزش می آید این عملیه بانو فقهای مختصر چند

بار تکرار می شود» .

تيري سي كينم ، تتها وسائلمان را برایت نشان میدهم. تابا آنها معرفی شوی ' واگراعتراف نکنی دوران شکنجه را توأم باگرسنگی طويل المدت نيز تمديد خواهم بخشيد تا اينكه اعتراف ني .

. كل آغا : سناصلاً سيخو اهم آقاى زاهد همچنان خاموش باشد ة سن مارتي ساعت تيري وبه اصطلاح عيش كنم.

زاهد: «با صدای گرفته» WHAT IS NOT THE REAL PROPERTY.

كل آغا: رئيس صاحب! اجازه سیدهی تا ثابت کنم که او راست میگوید و راستی که س وحشى هستم.

باز پرس : آزاد هستی .

«کل آغا بسوی زاهد سی دود و از ساق پایش گاز محکمی سیگیرد تااینکه فریاد جگر خراش زاهد بلد میشود اما کل آغا

خود را نجات ده . من تا خون زاهد روان نمیشود، «زاهد خاموش است» دست از عمل برنميدارد ، هين راه هستيم .

از پرس : کمی انرژی برق عملیه را در ساقی دیگرش نیز تکر از سیکند ، وبار دیگر همان

فرياد و سيلان خون» م

باز پرس! من رونده هستم کجائی کاردارم ، قبل از فرارسیدن صبح همه باید اعتراف کنند، واگر چیزی پیششد مرا در حریان باز پرس : حسا باتو ساعت و قائع قرار دهید .

«باز پرس صالون شکنجه را، ترک میگوید» نیست .

> 📃 «شکنجه گران نزد هم جمع میشوند و با صدای آهسته باهم مشوره سی کنید تا زاهد نشنود» كل آغا و اكر اعترف نكد رئيس ما را جزا خواهد داد .

منگل از امکان دو ورنیست كل آشا :رئيس خيلي غضيناك بوذيك مايدود والتاري

پیگر : همه وسائل دست داشته را بالایش به تجربه خواهیم گذاشت تا اعتراف کند .

كل آغا ؛ فكر سيكنم او اعتراف نخواهد كرد ، خيلي كينه توز، سنگدل و متعصب است، شكنجه فائده ندارد .

پیگیر و نا اسید نشو .

 کل آغا ؛ او تا آخر همچنان سكوت خواهد كرد . بيكين مكريمي بيني كه از

در د فریاد سی کشد وما دراول

كل آغا: فرياد كشيدن با عزم پولا دین وخاسوشی رابطه الدارد ، بهرحال برايتان ثابت خواهد شد .

یکیر : من پیشنهادی دارم سنگل : بكو .

پـيکير : اسا پـيشـنهاد خطرناکی است .

كل آغا : فكر مي كنم چارة

منكل : اينقدر زود نا اميد شدی ' فکر عمیکردم که اینقدر زود شکست بخوری ، پیگیر ، نزدیک شوو پیشنهاد خو**د** را بگو بیگیر : بین هم طوری مرف می زینم که زاهد . بشنود و فکر كند ما نمي خواهيم اين راز افشا شود و در خلال صحبت خواهیم گفت، امشب او را زیرلت وکوب خواهیم داد ، تا قبل از طلوع آفتاب یا اعتراف میکند و پسا می میرد .

كل آغار: اگراعتراف نكرد. پیگیر : از نظر به فعل می آئيم .

منگل : بهترین پیشنهاد و منطقی ترین طرح.

كل آغا: اما خطرناك. پیگیر : بلی خطرناک ولی

تاحدی باید کو بیده شود که مثمر ' چه زاهد و قتى سرعت عمل رقيق القلب و دلسوز شده ئى بميرد . مان را ببیند ٬ حتماً سکوتش را کمیدانم چرا ؟ پیگیر: قبل از صبح در

پیگیر : سن هم همین کمان خواهد شكست .



دارم.

كل آغا ٠ اگر اعتراف نكرد پیگیر : شکنجه را تا آخرین مرحله شدت سي بخشيم .

كل آغا : فكر سي كنم كه زیر شکنجه در خواهد گذشت.

پیگیر : فکر نمی کنم کل آغا: يقين دارم که خواهد مرد و مشكلاتي به دولت و اداره اسنیت پیش خواهد کرد پیگیر : مسؤلیتش را سن متحمل خواهم شد .

منگل : ومن هم شریکت . كل آغا: وظيفه ما و شمه شكنجه و تعذيب است نه كشتار دركشتار اجازه رئيس شرط است .

زاهد سیکوید و زاهد از درد، الله ' الله سيگويد» کل آغا: «باغضب» سک

منگل بكذار عوض اعتراف عق بزلد . 🛶 -

«سنگل چوب بزرگی را

«منگل از جیبش جاقدوی کو چکش را برون کرده و در دستها رانها ، سینه و عضلات زاهد میکوبد ، زاهد آه و فریاد میکشد خون جاری است ، و پیگیر او را لکد مال ، منگل باخون ـ پاک زاهد ساعت تیری سیکند ، کم کم صدای زاهد به خاسوشی میگراید ، تااینکه آه و صدای زاهد یکباره خاموش میثود. يكير : نوبت آب آمد «و بر او آب سی پاشد»

منگل ؛ خاسوش شد .

كل آغا ؛ بيهوش شده . پیگیر : خیلی خبیث است ' خاموش شد تا آرام شوید . ادامه

كل آغا : ببينيد رنكش دگرگون و زعفرانی شد . کل آغا : سوضوع به قلب و دلسوزی ربطی ندارد فقط از مسؤليت مي ترسم .

بیگیرو منگل: «به یکصدا» مسؤليتش را من متحمل خواهمشد كل آغا : اختيارتان .

پنیکیر: پالان را عاملی خواهیم کرد «صدایش را بلند میکند ، طوریکه زاهد بشنود ودر حاليكه تظاهر ميكند كه تاكنون

هم آهسته صحبت مي كنند» . واینطور اگرسکوت کردسرش زا حق السكوت خواهد پر داخت. منگل : «چون پیگیر» معلوم

منكل كل أغا! خيلي ميشود كه شكنجه فائده ندارد ،

ه پیگیر: پروا ندارد رنکش از خونریزی زرد شده .. ادامه بكيد : قبل ال . عيمه

كل آغا: سيترسم كه مرده باشد . «نزدیک میشود و دست بربدنش میگذارد» - است

الله كل آغا : مثل يخ سرد شده الله سياويد و زاهد ال وي

منگل: مرده ؟ منا

الله بيگير و فكر تميكم .

م «منگل نزدیک نمیشود و گوشش را بالای سینه خون آلود زاهد میکذارد ب ایکنه

را منگل و دراست میکوند -، المراده المال الهدما

ایم و پیگیر و اتصور انمیکردم به این زودی به پیام مرگ لبیک دا کوید ا الد عال ا بی دا

«کل آغا به سرعت برون میشود ، چندی بعد رئیس داخل ۵ **میشود ا** استانیا میشود ا

٠٠٠ از پرس از اس ای مرده ؟ ا به «همه خاموش میشوند و ا باز پرس بدقت به او می نگرد» ا باز پرس : او مرده . شما

تنها مامور شكنجه بوديد نه قتل أ کل آغاہ؛ مسؤلیت ایکبرو

منگل متحمل شدند .

پیگیر : همه با متحمل شکنجه دست برداریم.

، ممكل : جناب رئيس آرزو داریم از عقوبتمان در گذری، ما فرمانبر داران توایم

كل آغا : اين واقمة به خارج رسوب خواهد کرد.

باز پرس: پرواندارد با مقامات مربوط چاره کار را خواهم

سنجيد . پیگیر : بهتر این است که

اعلام داریم که در زندان انتجار کرده.

باز پرس : خیلی ساده هستی مكر نميداني رفقايش همه شاهد واقعه الد وميد الاد كه ما مرتكب قتل او شده ايم.

المام باز پرس باید از آنچه دیدند

م باز برس و امیدی بزرگ . -پیگیر : چطور ؟ باز پرس : کار را بمن بكداريد.

پیگیر: میدانیم که مفکر ارجمند و تيور يسين بزرگ انقلاب

منگل: آیا زنده بودنش قابل اهتمام جنابعالی بود ؟

پاز پرس : حیاتش سهم بود زيرا معلومات و اطلاعات خيلي گرانبهائی در اختیار داشت، میخواستم تـا اعتراف کند، بناء سرماية بزركوثروت كرانهائي را از دست دادیم.

منگل: یعنی ما سبب ضياع اين همه اطلاعات گرانبها



مشدیم ، کل آغا میخواست تا از منکل : آیا اسیدی در ایا باز پرس : آری ! سوضوع سكوتشان هست ؟ تنها موضوع اطلاعات است و

پس، و گرنه زندگی او برایم اهمیتی نداشت، تنها میخواستم اسرار مهم را از او دریافت داریم.

پیگیر : ما میدانیم ک مستحق جزای سنگینی هیستم ؛ اما شطها قلب بزرگتان ما را مورد عمو خود قرار میدهید

باز پرس : شما باران و همکاران من هستید ، و بخاطر جنایتکاری چون زاهد از شما در خواهم گذشت ، ما باهم حسابهای داریم.

منكل: جناب رئيس

پیگیر : همه چیز ماتول ، حتی زندگی و مرک ما.

> صحند پنجم حادثہ موتر

کار گردالان :

سد مرد نا شناس از اقشار عادی

مكان : سماوار (چايخانم)

سد مرد گرد میزی حاله زده اند و چای صرف می نمایند و په روز نامه ایکه پیش روی شان است مینگرند.

یکی از آنها : جوانان اسروز خیل خیره سر شده اند ، خدا خیر کند ، جوان باید عاقل و هوشیار باشد.

دیگری : صحیح است روش های تربیه فرق میکند ، ما چون مردان تربیه شدیم اما آنها....

اولی: مثل زنها تربیه میشوند، خیلی بوالهوس، مخدا رحمی به روزگارمان کند.

سوسی: موضوع چیست ؟
اولی: خبر عجیبی است.
سوسی: چه خبری ؟
اولی: روز الله از خبره
سری و دیوانگی جوانان اروزگار
حکایت دارد.

دومی : بخوان تا بشوم. داولی روز نامه را برمیدارد بعد از پیدا کردن ستون مقصود به خواندن شروع میکند : (چهار روز قبل چهار ترب

از جوانان و تریکی از خویشاوندان
را ربودند و از شهر
به منزلگاه مجهولی رهسهار
گردیدند ، قراین حاکی است که
سر انجام در یکی از گردشگاه های
کوه ستانی اختیار از دستش می رود
و مو تر به داخل ، ره سر نگون
می گردد و تکه و پارچه میشود
و همه راکبین به پیک اجل لبیک
میگویند. پس از اطلاع ، گروهی

از سوظفین اسنیت عاسه با دکتور

all as along the let

موظف به محل وتوغ حادثه شنانته و قضیه را از نزدیک مشاهده و بررسی کردند و اجساد مرده ها توسط اسنادی که از آنها بدست آمده شناسائی شده ، مؤظفین اجساد را بزودی، تسلیم وارئینشان خواهند کرد)

دومی : خــبر دهـشـت انکیزی .

سومی: باوجود آن کسی یافت نمی شود که بند گیرد. هم دومه: نامهای شانرا ذکر

ه دومی: نامهای شانرا ذکر کرده ۹ ع ربیسه بست

اولی: اسمایشان زیر فوتو مایشان درج شده ، بیین از موتر هم عکس برداری شده.

... دوسی : روز مناسه را بده تابینم.

هروز نامه را از اولی سی گیرد وژرف سی نگرد ، ابروانش را باهم نزدیک سیکند و با شگفت میگوید :»

دومن : چیز یکه علل باور نمیکند، ریکی از آنها همسایه مان مهاشم است ، باورم نمی آید که او در رسرقت موتر اشتراک ورزیدهٔ باشد.

اولی: باور نمیکنی ؟ اما نوتو په میکوید ؟ ما

م دوشی: جوان باکدل و ا

وَلاَتَقُولُوالِن يُقُتَلُ فِي كِيلِ اللهِ آمُواتْ بَلُ أَحْيَاءٌ وَلَكِنَ لاَ تَشْعُرُونَ

Les of the contract of the con

شهید موآوی عبدالولی (رجاء) معروف په مولوی رحمت الله

com to sel 1 laule

ولا تحسن الذين قتلوا في سبيل الله النواتاً بل احياء عند ريمهم يرزقون . منت ج، يال ال

مرده میندارد آنانیر کهدوراه خدا کشته شده اند بلکه انها زنده اند ودرنزد پروردگار شان روزی داده میشوند .

چهل دو سال قبل از اسروژ دران هنگاسیکه رژیم مستبد ظاهر شاهی سات بیچ ره و دربند کشیده سارا بر سنجلاب نقر و بیچ ره کی سوق سیداد نوزا دی در قریهٔ زیبا و قهرسان پرورباول ولسوالی کشم پایجهان هستی گذاشت شه والدینش اسم اورا عیدالولی گذاشتند

عبدالولی سشهور به سولوی رحمت الله فرزند حاجی صفر محمد نونهالی از بوستان عالم و

معرفت از آوان طغوایت سورد توجه والدینش قرار گرفت و و دوره پاک وبی الایش طفوایت را در دوهساران سرسیز و فرح بخش یاول سهری درد و هنوز پنج بهاری از عمرش را پشت سر نگذاشته بو د که والد بزرگوارش

جهت کسب دانش ورهائی از مرض سهلک جهل او رادر مدرسه شاسل نمود و بااثر استعداد عالی که داشت رکم ترین وقت قران شریف را خم و زمینه را برای فر گرفتن سایر علوم ساعد ساخت.

لیاقت عالی و استعدادسرشار او درنراگرافتن دروس از یکطرف اخلاق حمیده و صفات پسندیده او درهمقطارائش از سوی دیگر باعث شد کمه عبد لولی سورد توجه استاد بزرگوارش سولوی عبدالرحیم صاحب قرار گیرد تا

این صفل با استعداد و هوشمند را بری نجاتکشور عتب ماند، اش از بندها و موانع تربیه کماید او مدتی را نزد این عالم پرفیض و بانقری به سنظور کسب دانش شامل مدرسه تخارستان شد.

مولوی عبدالولی شهید از همان دوره اول طفولیت نسبت به سایره مینفانش، تجسس و کنجاو بوده و در مورد او ضاع نابسامان چپاول گرگان نظام مردودسلطنت حالت اسف آورور قتیاری را پخود گرفته بود فکر میکرد و ساعت هامی الدیشید و احساسات حق طلبانهٔ مولوی عبدالولی شهید کاملا مساعد بود او درین عبدالولی شهید عیط درخشان و تابناک مسیر حرکتش را تدین نمود و باکاروان در شدف و رسام شان اسلام و حصول

رضای خدا (ج) و تحتق بخشیدن حاكميت دين خدا بود اهمسفر گشتاجے کا میں (۱۹۹۸ را میں

age el 2/2 04 16 416 Was to all -K-والمحالف أن والجو 1 21881cm المحدادي ما W. (50) JU 1211111 ماله يعلى am [] (be) این گروه شده بودند باایراد خطابه

شهید مولوی عبدالولی (رجاء) در مدرسه تسخارستان بمبارزات پیکیر و بی امان شروع نمود. وباعزمراسخ واراده شكست ناپذیر بسوی هدف ش رفت و از هیچگونه ایثاروفدأکاریدریغنورزید ه هکامینکه مولوی (رجاء) شهید شامل مدرسه کردید کروهی از مه بیخردان کور دل ویاوه سر ایان بي احساس در ولايت كندز مصروف کمراه تمودن إفکار جؤانان کم

دانش بودند وی بادرک مسؤلیت ایمانی خود عدهٔ از جوانان پاکدل راكه مورد شكار تبليغات زهراكين

ها و توضيح حقايق از گزند انديشه

های غیر اسلامی نجات داد. وبه

شاهراه سعادت بخشاسلاسيرهنموني

کرد . او مدت شش سال تعلیمی

ر'به مبارزه و دعوت برحقاسلامی

در مدرسه تخارستان سیری نموده

سند فراغت حاصل كرد بعدازبهايان

رساندن دوره تحصيل بصفت معلم

در مکتب ابتدائیه بازار تیشکان

مقرر شد و مدتى درانجا محيث معلم

مِضاءین دینی ایفای وظیفه کمود. مولوی (رجاء) در منطقه یاول،که زادگاه اوبود توانست در مدت کم تعداد زیادی از مردم انجا رابه جهاد مسلحانه آماده سازد و از نیروی انها برعلیه دولت ملحد استفاده نماید همان بود که بمجرد ورود مجاهدين بهولسوالي جرم تخار چندی از برا دران یاول و خانقاه بدستوروی روانه جرم شدند وباستكرداران سكتب اسلام الهيوستند ويقاله الدها للابتار ال شهید سولوی (عبدالولی) ورُجَاء ارتباط خود رابا مجاهديني

كه مصروف نبرد بأخلق هاي وطنفروش در ولسوالي جرمبودند برقرار ممود و زسینه حرکت مسلحانه و تشکیل جبههٔ اسلاسی را در منطقه تیشکان.ساعد ساخت دريائيز سال ١٣٥٨ باثر تلاش عده از جوانان سارن و اگاه و همكارى مولوى عبدالولى شهيد جبهه واحد و نیرو سندی در تیشکان و درایم وارگو بوجود امدكه مسوليت عمدة تنظيم و نبليغ جبهه بدوش وي گذاشته شد ، او با درایت انقلایی و بینش وسيع اسلامي اين وظيفه راسؤفقانه انجام داد و درسال ۱۳۵۹ بصفت امر امنیت تیشکان تعین گردید و مدت یک و نیم سال این وظیفه را بؤجه شائيسته ايفاء تمود.

· ، مُولُوٰ يَ (رجاء) شهيد مظهّر «تقوی و فضیلت و نمونهٔ بارز از انسانیت بود ، راستی و صداقت در کارها خاصه اش بود و صحبت و صمیت با بندگان مومنخدا (ج) خصلت دیرینه اش ، طرفدار حق و عدالت در اجتماع باحق زیست واز حقسخن گفت ودر جهت حق ﴿ إِنَّا ظُلْ أُ قِيامُ كُرَّدُ امَّا الدُّبْحُتَالُهُ كَهُ نهال عمرش را قطع کردند و در التيره شب الرج الله ١٩٦٠ با دوتن از همسنگر آنش در کوه واغیچه به در زد خورد با روسها شهيد شد . و و (انا منه وانا البه راجعون). روحش شاد ويادش گرامی و جایگاهش بهشت برینباد. شهيد مولوى عبدالولى (رجاء) تالیفاتی از خود بجاگذاشته است که از ان جمله میتوان اثار ارزشمندی جهاد در راه خدا (ج) ر وراسلام ضامن سعادت بشرئ ماه إ واثان مام بود المال و

ر شهید قاضی احسان الحق سید نور بومود و رکو بومود

مكرى د و بدا ا شهر

مدرسهٔ اسدیمه یکی از مراکز تربیتی اسلامی بود، کسی راکه پروردگار هدایت میفرمود آگاه آزاد ، قبهم ، عالم و مسلمان اشتلابی پرورش نموده و در راه آرمان هما و اهداف عالی اسلام فکرهٔ بلند ایثار و قربانی را در او ایجاد میکرد و چنان شور و تحرک



سیاسی، در سال ۱۳۳۷ شامل مکتب ابتدائیه نهرین گردید و بعد از آنکه این د بستان را با موفقیت بهایان رسانید، روی ذوق و علاقهٔ زیادی که به تحصیل علوم اسلامی داشت، در سال ۱۳۶۳ طالب صنف پنجم مدرسه مبارز پرور اسدیه شد، دیری

شسید قاضی احسان الحق واحدی، نگذشت که او در قطار شاگردان حربت را در او زنده سیساخت که متاز قرارگرفته شامل صفوف پاك شاگرد همیشه حرکت را برسکون و بی الایش مبدارین و برادران بیان را برخاموشی و جنبش را تحریکی گردید و جهاد اسلامی بر جمود ترجیح میداد.

ویکی از شاگردان و تربیت یافتگاری ایری مکتب اسلامی
و انسانی سازهم شهید قاضی
احسان الحق «واحدی» است که
در سال ۳۳۰ در خانوادهٔ ایکه
از انوار و مشعل علوم تابایی
بوده و صدها طالب از آثار
فیض ایثار آن بهره مند میگردید ،
متولد شده و در همچو یک
دو دسان زندگی ساز دورهٔ طفولیت
را گذرائید .

پدرش مولوی صاحب عبدالواحد یکی از علمای معروف و مبدارز کشور بود چون موصوف منزلت و مکانت دانش بالخاصه علوم اسلامی را درک تموده و خود نیز یکی از پروانه های این شمع تابناک بحساب می آسد ، بعد از تربت ابتدائیه و اعطاء شعور

متاز قرارگرفته شامل صفوف پاك و به الایش مبارزین و برادران تحریکی گردید و جهاد اسلامی را علیه ستمگران و جنایتکاران آغاز نمود هر روز از زندگی را که بیشت سر میگذاشت از تحریک میآموزاند میآموزاند و در بیداری و تنویر اذهان هم ضنفان و دوستانش لحظهٔ ای هم را در راه رشد انقلاب اسلامی وقف نموده بود.

بعد از اینکه در سال . ۱۳۰ از مدرسهٔ اسدیه قارغ شد آگهی خود را از اسلام و سارزه کفی ندانسته بصف جوانان مسلمان پوهنتوری شتافت و در پوهنځی شرعیات به تحصیل خود ادامه خشید ، چهار سال دورهٔ فاکولته را در سارزه با ملحدین و زورمندان سپری نموده و بعد ی از گذشتاندن دوره نظری در سال و به می تافی ابتدائیه می کو

کابل مقرر گردید اما قاضی احسان الحق بعد از توظیف به امور قضاگاهی بـه دولت ملحد و کافر همکاری ننموده با برادران مركز كابل بفعاليت هاى اسلامي یر داخت ، که در نتیجه از طرف مزدوران روسی دستگیر و بـه زندان پلچرخی محبوس شد و بعد از سیری نموڈن یکسال و چند ُماہ در زندان همراه با سایر مسامانان آزادهٔ افغانستان در به اصطلاح عفو عمومي كارسل مزدور از حبس رها گردیده جماد مسلحانه را علیه کفر و ظلم آغاز کمود ، سوصوف بالاخره در سال وه ۱۳۰ در یک برخورد با نوكران حلقه بگوش وروسی به درجهٔ رفیع شهادت نایل گردید . می را در

(انا لله وانا اليه راجعون) روحش شاد و یادش گراسی باد



شهيد غيب الله وللدُّ حاجبي محمد اكبر از واسوالي قيصار

ولايت فارياب سيائد موصوف از بدو آغاز انقلاب اسلامي در کشور ما ، شجاعانه در مقابسل تحاوزگران و دشمنان اسلام قمد علم کرده و تاپای جان در راه دفساع إز حدريم مقدس اسلام و ناموس وطن عزیمزش ایستادگی

جواني سود ينهب الله ماساسش

يدر حاجى سحمد أكبرش إنام

، قرش در «بلند ځور» ای نکورای

اړکوروي لیکو و خصات لیکو ژاپ

ز خوردی تا بزرگی در صداقت

بهر ، یخنی بهر سشکل سپر بود

محبش بودمردم خاص تا عام

که ذاتاً بود یک مرد سجاهـد

شجاعت مند چيـره هم دلاور

بسا رزمدد با الحاد سلحد

که و در عزم متالت بود ممتاز

چو سی رؤه پا که ار دائیم

ره اقوامش تنزاران خانواده

تماسی سر بکف دو راه اسلام

به غیب اللہ جالمه یکرال و جان

به در جبهه کزو آثار مردی

بهرباری که روس آتش فشان کرد

چنان ساحد زد ستش در فغان بود

كرد تا آنكه مرداله حان عزيزش را به جان آفرین تسلم نمود، و اینک زندگینامهٔ شهید موصوف را طی نظمی که یکی از همسنگرانش بنام (کراری) سروده سطالعه فرمائيد و ۾ ا

es is a larger

وراز می سعادت بود ٔ جامش

مخاوت پیشه مردی نیک فرجام «تگب هرک» آنجا اصل و أواي به در حسی ملاحت بود معتاد غریبان را نوازش کسرد، خدمت كه از حال فليران والحبن بود چه در خیرالعمل ها نیز اقدام همی کوشید در مرضای واحد بدشمر حمله إش ماتند اژدر بسا کشتار کرده از رهی فد بهر جبهه بهر ميدان سر افراز به اخمراج شكست كفر قايم قریرے سر خط روس او نتہادہ لديده روز شب يک لينظه آرام برأس كفر سلحد همچو شيران به خنجر قلب ملجد متى تراشند قربهالش مجاهد گشمه يكسم که بنموده است با عدوان نبردی چنارے برخورد کردہ بار بارہ بجان كفر همچون آتش تهز طیاراتش نگورے از آسمان کرد بهر میدان که رو آورد از لنگ که روسی را جهنم در عنان بود مگر چی مره شی . مقوله تر یوه ځایه سمه ځکه ده چی له بالشویك انقلاب له واخله تراوسه له شهرو حکمرالانو نه یواځی دوه تنسه (خروسچف او نانسکوف) له حکمرانی او د واك له گدی نه گوهه کړای شویدی ، نور څلو واړه (لینن ، ستالیری ، برژنیف او اندروپوف) تر می گه د واك پرگدی ناست پاتی شول . د ۱۹۸۲ په نومبرکی د بریژایف تر می ک وروسته ، ه سیاسی بیرود نسبتاً کوم ځوان قیادت د را منځته کیدو اټکل کیده : میر د اټکل پرعکس عمر خوړلی اندروپوف د سیاسی هوس پرگدی کیناست ، خو د ۲۷ کان کنستینتاین چرنینکو را منځته کیدو د خپدل سلف د بوهاتوب نیکارډ مات کړ .

په روسیه کی واکلیږد (د اقتدار انتقال) دومره پټ ساتل کیږی چی د بهرنی نړی مبصرین هم په تیاروکی له اټکل پرته هیڅ نشی کولای . داځل دا خبره په پوره باورکیده چی تر اندروپوف وروسته به د سیاسی بیرو غړی به کلن میخائیل گور با چیف د واك پرگدی کینی ، مگر یوځل بیا دا ټکلونو ټغر ونغښتل شو ، او د بریژنیف نژدی دوست چرنینکو د روس د اقتدار کرسی ته څان ورساوه .

۱ کان کنستینتاین چرنینکو د برژنیف نژدی ملکری ، او اتکایدونکی جانشین و ، ویل کیده چی برژنیف به په خیله دی جانشینی ته ساز کالدی ، خو د دولس کسیزی سیاسی بیرو له خوا د الدروپوف به التخاب سره د ده د بخت ستوری را پربووت .

دا وخت چی چرانینکو ته هر چانس شه ورکړی وی ، وی به ، خو شوس، چی د روسی حکارانانو لاس زمونو د مظلوم اولس په وینو راکک دی ، او د خیل پولک پوش چاره یی زمونو د هر ارشیزی ازادی پرسری را چکلی ده او شوس، چی پدروسی قیادت (۱) کی بدلون زمونو په تحلیال پوری ازه لری ، نو ویکای شو چی :

لکه شنگه چی پر آفغانستان باقدی دروسی تیری درامه دکال ، دوو خیره ندهٔ او تریوه پروگرام لاندی وهٔ ، همدا شاری یی دقیادت پدلون هم زنونی دمسئل د سیاسی او نظامی امیدواری شه تصور نشی را ژوندی کولای ، البته په څو صورتونوکی :

بدين گونه تلاش سعم بي گمر تاسف آنکه در برج حمل بود دو شنبه سرگشت از ایام ظاهر بشد -آوازه آمد فوج روسی هزاران روس و با تانگ طیاره كه تا بشنيد غيب الله پخنين اللث چو بنمائیم با دندار برخداش همو بيناد از ما زور و غييرت چنارے هنگامه هما سازيم بريما ز تن های پلید نعش کفار چنین بینند از ما غسرت و زور باین شارے شہاست شد سوارہ ^ءُروان گشتند باسرعت چومرمر، در اندازد ز پا تانگ و طیماره بیک ساعت که رز سیدند قاهر همانگاه روی صحرا غرق خونشد قوای از جانب قیصار ناگه باین هم این جوان شعر پیکر نشانداده چنارت داد شجاعت هجروم آورد از بالا طياره أبه أخر ماند تنها تير اتمام درين أفرضت ز بالا سه طياره اخيراً فير ها كرده اصابت بینوشید و برضوارے کرد آرام نَصْيَبُ آمد بدوگيتي سر افراز که جان داده براه دین و سیهن به عزت یاد او پیروز سندی كة فيض رحمت حق باد نازل ز «کراری» همین تحفه نثار است

به امجای کوافر داشت تداس که یوم بیست سه پیک اجل اود به سال شصت یک این مرد ماهر که بنماید اجل را پای بوشتی همی آیند از راه آشکاره بكفت امرۇز روز جنگوكين ا. ت بيندازيم لاش اندر سرلاد ز وهم افتند در خیاک مذلت شوم لولاب از خون دشت صحرا سهيا بهر زاغان گوشت مردار که دست از کار افتد دیده ها کور مجاهما هم زهمر كميّ و كنماره بروی توب تانگ فوج لشکر دل کفار گشته پاره پاره مواحمه با شكست كرديده كافر ولى تعدداد طيباره فزور. شد به ملحد گشت و اصل بی معابا چو شیری بی هراس از پشت سنگر نهاده بر دل کفار حسرت مقابل تمانگ لشكر بهر چاره نشسته دست خالی در سر انجام نموده فیل های یی شماره كه أن با مردانكي جام شهادت بشد با نیکمردی شهرت و نام خوشا برده ز میدان گوی سمتاز بـدار الخلد مأوا جـاي مسكون



(شهیدمحمد اسحاق ولد محمد امان)

محمد اسحاق فرزندمحمد امان دزسال ، ع س ، ه ش دریک خانو اده دین پرور واقع قریه اوقاف ولسوالي سجارك ولايت جوزجان متولدكر ديد نسبت ضعف اقتصادى و مشكلات فاميل منتوانست به تعليمات خويش ادامه برهد .

بازوى كار شدن كفر الحاد (تره کی) در افغانستان مرد پرور در سال ۱۳۰۸ به صف عجاهدین منطقه پیوست و دست به جهاد مساحانه زد ، او منحیث مجاهد با شهاست دلير درجنك هاهمه وقته اشتراک می کرد،، نامبرده در تمام عملیات هابه صفت یک چریکی ورزیده اسلام در هرسنگری که قرارداشت از خود فدا کاری های ، قابل قدر نشان میداد . بلاخره دریک برخورد در مقابل دشمن اسلام با استقامت بی نظیر بتاريخ ١٠ اسد سال ١٣٩٢ جام شهادت را نوشید. (انا لله وانا اليه راجعون).

بدنيا و به عتبها ارجمندي

به آن مردی که خلاش هست سنزل

چنین خدست نشاری افتخار است

نهفته است.

بقياً ص و٧

ی آلایشی بود.

سوسی : بظاہر کس بازی نخور ، کردار را ببین.

دوسی : حتماً رازی نهنته A to Charles The

سومي : منظورت چيشت؟ دوسى: حقيقتاً نميدانم، اما تصور نميكنم كه همسايه مان «هاشم» در عمل شنیعی مثل دزدی اشتراک کرده باشد. فکر میکنم که او نا دانسته سوار موتر شده باشد ، اما اگر فهمیده این کار را کرده باشد ، با نامکن و محال نزدیکی اش بیشتر است ' تا واقعیت.

اولى : تأويلات بيجانكن ' جوانی از بچه های تمدن جدید دزدی کرده اینکه شگفتی ندارد. و تو چرا با ورنکنی ؟ تنها همینکه ظاهر خوبی داشت، برادر! پشت ظاهر لگرد.

مىزنند

شناختید ، حتماً نظر تان را تغیر پدکه اسلامی حکومت موجود

«بابان»

وجوب کی څه شک او تردد درلود او حتى اسلاسي ففهاه خو لا دا جنگ له جهاد څخههم غوره بولی . ځکه که د فتنو او فسادونو مخه و نه نیول شی جهاد به تضعیف او بالاخره به د جهاد مفهوم هم له خلکو ورک شی چی دمسلمانانو پهسینځ کی به بی نوم اخیستل عیب وی، همدا اهمیت و چی حضرت على كرم الله وجهه خپل ټول عمر د فتنو اونسادونو دله سيخه وړلو په مقابل کې په جهاد تيركر اللهااء إعاله

🕒 او حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنه وایی زه په بل هیځ شی دومره نه یم خفه شوی لکه د دغه ایت د مضمون (چی مونږنقل کړ) د مقتضي د نه عملي سومی : بسیاری گرگها کولو په وجه پیخفه شوې یم ، خود را در لباس میش جا سره لدی چی خدای راته امر کړی و ما له باغیانو سره جنگ دوسی : اگر او را سی ونکړ.

میدادید نه ، نه ، حتماً رازی وی او مسلمانان په خپلو مینځو

کی په جنگ او جگړه شی نو ـ اسلامي حكومت دنده لري چي ، دواړه ډلی سره روغي ، جوړې ته کینوی، که روغه جوړه نه را ځي د تیری کوونکی له معاومولو

وروسته دی له زور څخه کار واخيستل شي او عام سَلمانان هم باید پدی کار کی د اسلامی حکومت سلاتر وکری. " ،

سـ که د اسلامی حکومت په مقابل کی خینی خاک یه ناروا پورته شي نو په شرعي امطلاح دوی باغیان دی اسلاسی حکومت یی باید د نصیحت او نرسي لياري روغي ته راوبلي كه ٠ دایی نه سنله اجازه ، ورته شته چی يه زور بغاوت له منحُه يو سي.

د ۷۷ سخ پاتی

د افغانستان د مسلمان ، . .

پدی ډول روسان پدنظامي ساحه کی هم د مجاهدینو دمقاوست په وړاندی پاته راغلي او په سَياسي ساحة هم. چي نه دغلامانو تغير او تبديل د هغه څه چاره وکولی شوه او نه د بادارانو هسکو تیټو ـ زور ، زر او تزویږ. لله من ثابت شویدی. لنده لاس پورې کړي . د نړې سياسي مبصرينو او د نظامي چارو ماهرينو

ويلي دى : (روسان په افغانستان کی لهماوجود پوځ سره نشيکولی ۱ خپلو مقاصدو ته ورسیری اوښکاره اخبره ۱۰ ده چې د عسکر د شمير ، زياتو الى د روشانو ملهاره يد نوروا میموکی نور او نوی مسائل او بحران را سنځ ته کوی.

داچی روسان زسود د مسلمان ملت په وړاندي په ګونډودي. خوکوم حَيْرَ چي روسالوته يُو څه اسانيناوي - برابر وي هغه د مجاهدينو دليكو الترمنځ د بشپر اتحاد نشتو الی دی او أو أو باور لرو چئ كه مجاهدين و په خپلو کی متحد شی ، او د . روسانو میوازنی امید (انفاق). ے ہری ﴿شَيْءَ روسِي ﴿ يُوجُونِهِ ﴿ يُورِ د تینکی تو ان ناری او کهخدای (ج) كولمجاهدينبه دكمونيزمهه ورانو او ویجارو مانیو داشلام او آزادی بیرغ پوارته کوی او بشپړی خپلواکی ته به رسیږی.

الم المنابع ال

in efficient to its, to د مسلمانانو د تنول س

چې د پاچايدانتو د سزاج د خوشالولو لياره أبه وو ، دُغه . ژاز گه دربارونو کی د طبع از مينت لپاره گن شمير شاعران ، ادیبان او سندر غاری را سنځته

شاه ولی الله (رح) د ټــولــني بیلا بیلی ډلی له خپلو ژمنو او پازو او تعهداتو او رسالتونه خبر کړل او د رسالت د ير سره کولو غوښتنه یی تری وکړه او ورته وي ويل د دغو ټولو ورانیو او گهوډ یو یواځنی علاج (فك كل نظام) بي ليه اسلامه د تَوْلُـوُ نَظَامُو ﴿ لَوْ رِنْكُولُ ۚ دَى أَو ایــوالحٰنی اعلاج ہی دادی ہے، مسلمانان د خپل یوښت او اتحاد رسى تينگ أونيسيءُ . ﴿ جُرُاهِ مُر خدای (ج) سخلوق ته یکی درنگ لِيسَل ، حَسَبُ و نَسَبُ ، ملک او وطن أ، دولت ، نجاه و جالال او د کسب و کار که مخی لوړ او نيټ ونه کتل شئ ، بلکي تولند (دُ الخُلق عيال الله) سمه ئیلگاہ شی ، چی حکم پکی یواځی د خدای (ج) وی او انسان پکی یواځی د الهی احکامو !نځورگر او تطبیقوونکی وی بر چی قرآن

به او نبوی سنت بی لارښونی لری .

امد ٥٥ مخ پاتى

مالي واله

چې د خدای (ج) په لارکې يې څوکی کړی وی .)

الله حضرت ابو سعید (رض) نه روایت دی چی رسول الله(ص)

فرمایلی دی :

یـو کار دی چی پـاک خدای (ج) به پری بنده ته د نورو په پرتله په جنت کی سل درجی ورکوی او د هری درجی فاصله به دخمکی او اسمان ترسنح فاصلی ، هومزه وی ، سلگرو یی عرض وكر: يا رسول الله (ص) دا کوم کار دی ؟

رسول الله (ص) دری ځلی و فرمايل : د خدای (ج) په لار کی جهاد، دخدای (ج) په لارکی جهاد ، د خدای (ج) په...

حضرت على كرم الله

وجهه (رض) د رسول الله (ص) له خولی رو بت کوی :

څوک چې د خدای (ج) په لار کی یواځی مالی جهاد وکړی اوپخپله پرکورناست، وی د هر درهم پر ځای په اوه سوه احره ورکول کیږی ' خو که خُوک له مالی جهاد سره ځانی او عملی جهاد هم وکړی ، هغه ته به د هر درهم پر ځای اوه لکه اجرونه ورکول کیږی .



عن انس بن مالك رضوالله تعالى عند يحد شد عن انتب صلّ الله عليه وسلّم قال ما من لعد يد خدل الجنّ تن يحب ان يرجع الحد الدنيا ان له ما على الاض من شقّ غير الشهيد فانّ يتمعّ ان يرجع في قتل عشر موات ليا يدى من الكلمة -

ر و ۱ هسلم

: 31

از صرت انس رصی الله عند روایت است که صفرت سُول کریم صد الله علی فرمودند: نمیست بیج یک از کسانی که وافل جنت گردیده اند، بازگشت بدنیارا دوست داشته باشد ولوکتهم چزروی زمین از آن او گردد، گرشهید، که او آزز ومیسکند تا برنیا باز گرود و بیچنان ده مرتب دُرُ ره حند اسکشته شود برنبست اسمنچ که دیده است از کرامت و درجاست -

> ا درس مکاتمانی ؛ مدیریت مجلهٔ (قیام حق) کمیته فرهنگی ا تحاد اسلامی مجاهدین افغانستان پوست بکس _ (۱۸۵) پشاور پاکستان

> > وجه اشتراك:

در خارج از کشور سالانه - ۱۲ - دالر شش ماهه - ۲ - دالر

در داخل کشور - سالانه - ۳۹ - روييه

شش ساهه - ۱۸ - روپیه

آدرس بانکی: الائید بنک بر انچ شیخ آباد _ پشاور پاکستان حساب جاری - ۳۷۱



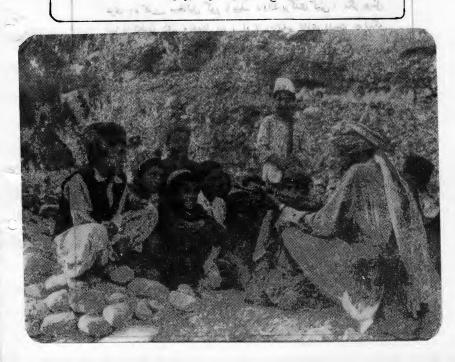








- ر الله د مجاهدو ليکو ترسينځ يو پياوړی يو بت او اتحاد هغه اوسپنيز او د پولادی گوزاړ دی چې له نظامي نتائجو نه يې روسان له مداخلي راسي مث هميشه په تراره کې دي .
- گه د واحد ستبوع قیادت په تینگښت کی د زړه له کومی ارادت ته ادامه ورکول او په لملی او بین المللی کچمه د قیادت د بریالیتوب لپاره د د ژمنه کول .
- 🏕 په بین المللی غونسډو او کنفرانسوکی د مجاهندینو معقوله او معتمده 🔻 مایندگی او د اتحاد د کورنی او بهرنی سیاست تمثیل .
- 🏕 په پتمن او آبروسندانه انسدازي د سياسي او اقتصادي ملاته
- 🏶 د مجاهدینو او سهاچرینو د جهٔـادی روحیـی د پیاورتیــا پـه خاطر د قیادت او ولس ترسنځ استیازونو ته لار نه ورکول . 🌣



داملای مشانولنفرانسویه اودافغانستاست سهه

که شد هم لوسینی اسلاسی سر مشرانو کنفرانس د ۱۹۹۹ م کل د دسمبر په ۲۷ مه په رباط کی وشو ، خو داسلامی یونبت او یووالی چغه او اواز امه تقریباً یوی پیړی راسی را روان دی .

د تیری پیهی په اومړیوکی چی د عثمانی ټولو اکمنی ړنگیده پیل شو ، نو لویدیز ښکیلات اسلامی نړی ته خپل لاس وپښی ورځی ل پیل کړل ، چی لمه یوی خوا د لویدیز ښکیلات دا یرغمل د عیسویت برغل هم و .

نو مسلمانانویی پرضد (پارے اسلامیزم) یا اسلامی یونیت چغه پورته کړه .

تر دویم ستر جنگ وروسته چی ښایسته ډیر اسلامی هیواد ونه ایر ته
یو څه خپلواك شول ۱ نؤوز سره جوښت د یوښت چغی او جذبی دم یوه نوی
بله واخیسته ، په بله وینا د ځینو اسلامي حکومتو سر مشرانو دا انگازه په
لا لوژ ډیسر شور ما شور خوره کړه ، که شده هم ترشایی د هکومتی پوری ی

د لته د افغانستان په گډون د ټولی اسلامی نړی په رېږو او تضایاوؤ کې د اسلامی سرمشرانو کنفرالس د اغین منتوب د جوتیا لپاره په دغه باب یو څه رڼا اچوو :

لوسیری اسلامی سرمشرانو کنفرانس (لکه د مخه موچی ویلی دی) ، د مراکش په پلا زمینه (رباط) کی وشو .

د صهیونیستی پرغلگرو په لاس د اقصلی مبارك جوسات د یوی برخی شهیدیدو او سوځیدو مسلمانان د غفلت له درانه خو به یو څه نور را ویښ کړل ، نو هماغه ؤ چی د اسلامی نړی د رېړو او په تیره بیا